



فہرست

- سوگند به جان قلم
 ■ [شادی غفور یان] ۵
 ■ کیمیاگران کلمه و کلام
 ■ [سعید عبدالحسینی] ۷
 ■ **انجمن ادبی رضوی**
 ■ آستان قدس رضوی؛ پایگاه نشر فرهنگ ولایی و شیعی
 ■ [جواد آربن منشی] ۱۰
 ■ هر کس به زبانی سخن از مدح تو گوید...
 ■ [محمد جواد غفورزاده شفق] ۱۲
 ■ مبالغه، تهدیدی برای شعر آیینی
 ■ [اسید علی موسوی گرمارودی] ۱۵
 ■ پرهیز از تکرار نشانه‌ها در شعر رضوی
 ■ [محمد علی مجاهدی] ۱۹
 ■ عمق‌بخشی به مفاهیم دینی، رکن اصلی خلق شعر کودک
 ■ [عبدالجبار کاکایی] ۲۲
 ■ شعر ولایی؛ دارای جایگاه رفیعی در کشور
 ■ [علیرضا قزوه] ۲۴
 ■ شاعرانما، تهدیدی برای شعر آیینی
 ■ [یوسف علی میرشکاک] ۲۶
 ■ شعر آیینی؛ حاصل حضور قدسی امام رضا(ع) در ایران
 ■ [سعید بیابانکی] ۲۸
 ■ نگاهی تیزبین به معارف دینی؛ مشخصه شاعر آیینی
 ■ [اسید عبدالله حسینی] ۳۰
 ■ ایجاد معرفت در فرد؛ حسن همجواری با معصوم
 ■ [اسید رضا مؤید] ۳۳
 ■ دغدغه‌های بی‌تابی انسان، در پرتو شعور نبوت
 ■ [غلامرضا شکوهی] ۳۵
 ■ تاریخ شهادت می‌دهد که چه اشعار و شاعرانی می‌مانند ...
 ■ [محمد نیک خورمیزی] ۳۷
 ■ ای سخن و سرایت همه آیین و کاشی...
 ■ [دکتر هادی منوری] ۳۹
 ■ پرهیز از غلو و تشبیهات بی‌جا
 ■ [محمد علی سالاری نانی] ۴۲
 ■ نگاه از پنجره‌ای متفاوت به شعر آیینی
 ■ [حمیدرضا برقی] ۴۶
 ■ **مقالات**
 ■ ملک الشعرای آستان قدس رضوی
 ■ [ابوالفضل حسن آبادی] ۵۰
 ■ ترکیب‌بند امامی هروی در مدح امام علی بن موسی الرضا(ع)
 ■ [دکتر رضا اشرف زاده] ۶۱
 ■ ضامن آهو و تجلی آن در شعر فارسی
 ■ [اسید هادی میرآقایی] ۶۴
 ■ قلمی درباره شعر آیینی در پایتخت معنوی ایران
 ■ [غلامرضا شکوهی] ۶۹
 ■ نگاهی از دور و نزدیک به انجمن ادبی رضوی
 ■ [یوسف بینا] ۷۱
 ■ انجمن ادبی رضوی؛ حاصل و ناقل اندیشه‌های بزرگ
 ■ [محمد رضا سرسالاری] ۷۴
 ■ **یادنام**
 ■ احمد کمالپور ۷۹
 ■ قاسم سرویها ۸۲
 ■ ذبیح الله صاحبکار ۸۵
 ■ **دلی‌نوشت**
 ■ قبله مهر [مصطفی محدثی خراسانی] ۹۴
 ■ مهمانی [محمد مهدی سیار] ۹۴
 ■ داستان یک شعر [محمود حبیبی کسبی] ۹۵
 ■ کیوترا نه بخوان [رضا اسماعیلی] ۹۷
 ■ انگور... [حمیدرضا شکارسری] ۹۷
 ■ هر که دارد هوس کوی رضا [خسرو احتشامی هونگانی] ۹۸
 ■ پرده سخن مجاور [اسید محمد جواد شرافت] ۹۸

عکس روی جلد: گوشه‌ای از کتیبه گنبد مطهر حضرت رضا(ع) / عکاس: علی حسینیان

ملکوت

ویژه نامه شعر رضوی / شهر یور ۱۳۹۳ / مشهد
کاری از «گروه هنرپژوهی رضوان» و «انجمن ادبی رضوی»
وبسته به مؤسسه آفرینش های هنری آستان قدس رضوی
مدیر مسئول: علی ثابت نیا
مدیر اجرایی: مهدی سیم ریز
سر دبیر: شادی غفوریان
تحریریه: قاسم شاهد، ملیحه پژمان
صفحه آرای و گرافیک: نفیسه خواستار (رضوان گرافیک)
عکاس: علی حسینیان نسب
ناظر چاپ: نسرین جلیلیان
لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
با سپاس از: سید محمد مجتبی حسینی، جواد آرین منش،
سید حسین عابدی

آدرس: مشهد، خیابان کوهسنگی، خیابان عدالت، عدالت ۱۸،
شماره ۹/۱، مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی
تلفن: ۰۵۱۳۸۴۴۵۱۴۲
تلفکس: ۰۵۱۳۸۴۲۲۰۱۵
www.aqart.ir

«سوگند به جانِ قلم»

هر دوشنبه غروب، حرم که می آیی، گویی هنوز زمزمه
قصیده خوانیِ دعبل از لابلای مناره‌ها و گلدسته‌ها
می پیچد و پنجه در پنجره فولاد میاندازد، از صحن و
سرا می‌گذرد، بر بال نسیم اوج گرفته و از هلال طلایی
گنبد فرو می‌آید. هنوز شاعر، دلخوش به شنیده شدن،
از دل، بیتی پیشکش می‌کند. اینجا دوشنبه‌ها، عطر
پیراهن مبارکش، مشام مشتاقان را پر می‌کند تا شاید
هرکس به تبرک سهمی از این خلعت بستاند.

سوگند به قلم...

قلم «دعبل»...

قلم «فرزدق»...

قلم «کمیت»...

که نه به زور، نه به زر، نه به تزویر،

رسالت خود را نیالود...

سوگند به جانِ قلم که امانت است...

و آنچه می نویسد؛ مبارک...

سوگند به قلم و سطرهایش...

که حدیث عاشقی خواند

و سر بر آستان جانان ساید...

باشد که جز رضایِ رضا ننگارد...





جمله مؤسسات فرهنگی فعال و پویا در زمینه‌های «هنری» محسوب می‌شود که برنامه‌های مستمر و جذاب فرهنگی – هنری خود را با محوریت ترویج و تعمیق آموزه‌های ائمه اطهار(علیهم السلام) و به ویژه حضرت رضا (علیه السلام) تدارک دیده و در همین راستا «شب‌های شعر ملکوت هشتم» را می‌توان شاخص‌ترین برنامه این مؤسسه در حوزه شعر و ادبیات ولایی دانست.

اقدامی که با توجه به پیشینه درخت کهنسال و پرسایه و ثمر شعر و ادب فارسی و پیوند قدسی و روحانی آن با مفاهیم و مضامین دینی، اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی از یکسو و نقش تأثیرگذار و حیاتی شاعران فرهیخته و فاضل این دیار در تدارم سیر تاریخی و تکامل انواع شعر آیینی از سوی دیگر، رویکردی بایسته و شایسته به شمار می‌آید.

امید است در پرتو انوار تابناک عالم آل محمد(ص)، چشمه زلال ذوق و قریحه کیمیاگران کلمه و کلام، در مسیر اعتلای ارزش‌ها و سعادت و کمال انسان‌ها همواره جوشنده و جاری و تمامی تلاش‌ها در این جهت، قرین توفیق و مورد تأیید حق تعالی قرار گیرد.

سعیدعبدالحسینی

قائم مقام تولیت عظمای آستان قدس

رضوی

کیمیاگران کلمه و کلام

آستان بهشتی سرشتی ثامن الحجج، حضرت امام علی بن موسی الرضا – علیه آلاف التحية و الثناء – در گستره سده‌های گذشته، همواره جلوه‌گاه و عرصه‌ی بی‌بدیل ابراز ارادت عمیق و عاشقانه اهل هنر و ارادتمندان با ذوق و متعهد ایران اسلامی به ساحت قدسی ائمه اطهار (علیهم السلام) و به ویژه آن همام بوده است. به هم‌آمیختگی شورآفرین و شگفتی آور ایمان و باورهای اعتقادی با استعداد و هنر و خلاقیت بشری در نهاد هنرمندان مؤمن این دیار، عالی‌ترین آیه‌های «کمال» و «اوج هنر شیعی» را در بند بند آرایه‌ها و اجزای اماکن متبرکه رضوی به نحوی به منصف ظهور رسانده که به راستی هر بیننده منصفی از تحیر و شیفتگی زبان به تحسین آن می‌گشاید.

در این میان، بخش قابل توجه و بسیار مهمی از این تراث گرانسنگ و ماندگار دینی، هنری و تاریخی با تلاش و تکاپوی بی‌وقفه و برنامه‌ریزی و عزم راسخ برخاسته از آموزه‌های مکتب نورانی اسلام و دوره انقلاب شکوهمند اسلامی ملت شریف ایران تحت مدیریت حضرت آیت‌الله واعظ طبسی، به این گنجینه ارجمند افزوده شده که «موزه‌ای متنوع و جذاب از هنرهای فاخر و اصیل اسلامی» را در برابر دیدگان زائران و مجاوران معزز می‌گشاید.

مجموعه‌ای عظیم و بی‌نظیر و زیبنده سیمای قدسی و فضای ملکوتی حرم مطهر رضوی که مایه افتخار نظام اسلامی و رهاورد نگرش اصولی و سیاست‌گذاری کلان آستان قدس رضوی است و البته می‌باید توجه داشت که کارنامه این آستان قدسی در حمایت از فعالیت‌ها و خدمات گسترده و گوناگون فرهنگی، اجتماعی و هنری را – که هم اکنون نیز به نحو چشمگیر و برجسته‌ای در مؤسسات فرهنگی و اجتماعی تحت پوشش انجام و ارائه می‌شود– می‌توان درخشان و پربرار یافت.

مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی از



همه باید سعی کنیم سروده‌ها، نوحه سرایی‌ها، مجموعه اشعار، مدیحه‌سرایی، مرثیه‌خوانی ما همه دارای مفاهیم بلندی باشد که از مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) گرفته‌ایم.



شعر علاوه بر اینکه تعریفی برای بیان احساس شاعر است، در عمل به وظیفه و مسئولیت خود، باید این نعمت بزرگ الهی را در خدمت به دین، اخلاق، انقلاب و معرفت افزایی قرار دهد.



انجمن ادبی رضوی



جواد آرین منش

■ رییس هیئت مدیره موسسه آفرینش‌های هنری
آستان قدس رضوی

آستان قدس رضوی؛ پایگاه نشر فرهنگ ولایی و شیعی

■ با توجّه به اینکه جنابعالی سال‌ها تصدّی مناصب مهم فرهنگی هنری خراسان را عهده‌دار بودید، فضای ادبیّات سال‌های گذشته این خطه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خراسان قطب فعالیت‌های فرهنگی و هنری کشور است و از پیشینه‌ای بسیار درخشان در زمینه فرهنگ و هنر برخوردار است و خاستگاه بسیاری از مکاتب هنری بوده است. وجود شخصیت‌های بزرگ فرهنگی و هنری و اصحاب شعر و ادب بیانگر پیشینه درخشان خراسان در حوزه فرهنگ و ادب است، خاستگاه زبان فارسی است، وجود آرامگاه حکیم طوس و شعرای بزرگ کشور همچون عطار، خیام و هزاران ادیب و شاعر، بیانگر سابقه درخشانی است که خراسان سال‌ها در حوزه فرهنگ و ادب داشته است، در این حوزه صاحب مکتب بوده و در حال حاضر هم به نظر می‌رسد قطب هنری و ادبی و فرهنگی کشور محسوب می‌شود. در حال حاضر تعداد زیادی از صاحب نظران حوزه شعر و ادب از خراسان هستند و این خطه پاسگاه بزرگ شعری کشور، مکاتب و انجمن‌های متعدد ادبی به شمار می‌رود.

■ جناب آرین منش، ضرورت وجود یک انجمن خاص ویژه شعر ولایی در فضای آستان قدس رضوی را چگونه می‌بینید؟

آستان قدس رضوی به عنوان یک پایگاه نشر فرهنگ ولایی و شیعی اقتضا می‌کند که در عرصه‌های گوناگون فرهنگی و هنری از جایگاه والایی برخوردار باشد. خوشبختانه در دهه‌های اخیر آستان قدس رضوی تلاش‌های بسیار ارزشمندی را در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، هنری، پژوهشی، نشر، تبلیغ، توسعه فرهنگ کتاب و کتاب خوانی، توسعه تبلیغات دینی، توسعه آموزش‌های علمی و هنری و اسلامی و قرآنی داشته است. بیش از ۱۵ موسسه فرهنگی و هنری هم تا کنون ایجاد کرده است. بدون تردید بزرگ‌ترین مرکز کتابخانه‌ای کشور در اینجا مستقر است، بزرگ‌ترین مرکز موزه‌ای کشور در جوار مرقد منوّر امام رضا(ع) وجود دارد، مراکزی مثل دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دانشگاه امام رضا، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس در کنار مضجع شریف رضوی استقرار پیدا کرده و ایجاد شده است. طبیعتاً این مرکز در حوزه نشر ادبی و توسعه شعر ولایی می‌بایست از یک جایگاه بالایی برخوردار باشد. در این زمینه هم تلاش‌های خوبی صورت گرفته به طوری که انجمن ادبی

رضوی به عنوان یکی از پرسابقه‌ترین تشکّل‌های ادبی از بیش از بیست و چند سال گذشته، محفلی برای تجمع شعرای ولایی و آیینی است که منشأ اثرات بسیار خوبی در زمینه شعر ولایی بوده و آثار بسیار خوبی را تا کنون خلق کرده است.

■ نسبت انجمن ادبی رضوی و جایگاه کنونی‌اش را در حوزه شعر کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فکر می‌کنم که بدون تردید انجمن ادبی رضوی توانسته شعر ولایی و آیینی را در کشور متأثر کند. تولیداتی که شعرای بزرگ بنیان‌گذار انجمن ادبی رضوی مثل استاد کمال، استاد سروی‌ها، استاد شفق، استاد اکبرزاده، استاد موّید، استاد صاحبکار، استاد خسرو و امثال این افراد داشته‌اند، شعر ولایی کشور را به شدّت متأثر کرده است. امروز هم بزرگ‌ترین پایگاه شعر ولایی و آیینی، خراسان رضوی است. و ده‌ها اثر در همین انجمن از میان شعرای عضو انجمن ادبی رضوی منتشر شده؛ نشریات مختلف، کتاب‌های شعر گوناگونی از شعرای عضو این انجمن انتشار پیدا کرده که یقیناً شعر ولایی کشور را متأثر کرده است و خوشبختانه مورد حمایت جدی آستان قدس رضوی، شورای عالی فرهنگی آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات آستان قدس رضوی قرار گرفته و مهم‌تر از همه این انجمن مورد توجّه شخص مقام معظم رهبری است بطوریکه بعید میدانم اعضای انجمن ادبی در کشور باشند که با رهبری دیدار داشته باشند در حالی که این انجمن و اعضای آن دیدارهای مکرّری با رهبر معظم انقلاب داشته‌اند و این انجمن مورد عنایت ویژه ایشان است.

■ از گذشته انجمن ادبی رضوی و بزرگانی که در آن حضور داشته‌اند چه نکاتی به یاد دارید؟

تاریخچه انجمن ادبی رضوی به سال ۱۳۶۹ برمی‌گردد و همان‌طور که عرض کردم در میان انجمن‌های ادبی که با شعر ولایی و آیینی سر و کار دارند، شاید این انجمن منحصر به فرد باشد. این انجمن محفلی است برای ابراز ارادت شعرای ولایی و آیینی خراسان به پیشگاه ائمه معصومین به ویژه حضرت رضا(ع) و شاید جزو معدود انجمن‌هایی است که بدون وقفه جلسات خودش را در کنار مضجع شریف رضوی برگزار کرده است. از این حیث نیز قطعاً منحصر به فرد است که انجمن ادبی باشد و جلسات شعری‌اش در حرم مطهر و در کنار مضجع شریف امام رضا(ع) هر هفته، بدون وقفه برگزار شود. بنابراین از ویژگی‌های این انجمن در کنار یکدیگر قرار گرفتن اساتید و پیشکسوتان و شعرای جوان و با سابقه شعر ولایی و آیینی است که خوشبختانه از جوشش و زاینده‌گی خوبی برخوردار بوده است و تا کنون توانسته شعرای جوان زیادی را تربیت کند و به عرصه شعر ولایی تقدیم کند. از جمله اقدامات ارزشمندی که این انجمن داشته، ارتباط گسترده با شعرای ولایی و آیین سطح کشور، برگزاری جلسات متعدّد نقد و بررسی کتاب، نقد و بررسی شعر و گسترش اشعار با مضامین رضوی، برگزاری نشست‌های

تخصصی ادبیّات آیینی و کارگاه‌های تخصصی شعر، نمایشنامه‌نویسی، حتی فیلم‌نامه‌نویسی است. کتاب‌هایی را تاکنون در این زمینه منتشر ساخته است تحت عنوان «شمیم بهشت» که مجموعه اشعار شعرای عضو انجمن و بزرگان شعر آیینی همچون استاد کمال، استاد سروی‌ها، استاد اکبرزاده، استاد موّید، استاد صاحبکار، استاد خسرو است که هرکدام سهم قابل ملاحظه‌ای در توسعه شعر آیینی داشته‌اند و جزو بنیانگذاران این انجمن به شمار می‌روند؛ در حال حاضر هم استاد شفق، آقای شکوهی، استاد مؤّید، آقای سالاری، آقای سرسالاری و آقای نیک، مدیریت کار را به عهده دارند. همان‌طور که اشاره کردم ده‌ها جلد کتاب از اعضای انجمن منتشر شده است. شایان ذکر است که بی‌شک مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، به عنوان یک مؤسسه فرهنگی و هنری در جهت حمایت از انجمن ادبی گام‌های بلندی برداشته است و تلاش کرده که هر روز جایگاه این انجمن نسبت به گذشته ارتقا پیدا کند و جایگاه شایسته‌ای در سطح کشور داشته باشد.

■ چه چشم اندازی را برای فعالیت‌های آتی انجمن متصور هستید؟

انجمن طبیعتاً باید روند تکاملی و رو به رشد داشته باشد، اگرچه در حال حاضر انجمن از جایگاه شایسته‌ای برخوردار است اما طبیعتاً اقتضا می‌کند که با توجّه به اینکه فعالیت‌های آستان قدس رضوی از محدوده شهر مشهد، استان خراسان و سطح کشور فراتر رفته است و فعالیت‌هایش شکل بین‌المللی پیدا می‌کند- و بنا هم این است که پیام رضوی و پیام علوی از این پایگاه بزرگ شیعی یعنی آستان قدس رضوی در سطح دنیا انتشار پیدا کند- قاعدتاً انتظار می‌رود که فعالیت‌های انجمن نیز با نشست‌ها و همایش‌هایی که برگزار می‌کند و آثاری که منتشر می‌کند، گسترش بیشتری پیدا کند و بتواند در عرصه‌های بین‌المللی جایگاه شایسته‌ای داشته باشد؛ لذا قاعدتاً نباید به وضع موجود راضی شد و بایستی تلاش کرد که دایره فعالیت‌های انجمن از سطح استان و کشور فراتر برود و بتواند پیام‌رسان فرهنگ، تفکر و اندیشه شیعی و رضوی در سطح کشور و دنیا به ویژه در میان کشورهای اسلامی باشد.

■ ازبیکه وقت‌تان را در اختیار ما گذاشتید متشکریم و اما حرف آخر؟

در آخر لازم است از دست اندرکاران انجمن ادبی؛ آقای شفق، آقای نیک، آقای شکوهی، استاد مؤّید، آقای سالاری، آقای سرسالاری که در حال حاضر مدیریت کار را عهده دار هستند و همچنین از مدیر عامل مؤسسه آفرینش‌های هنری که این انجمن را حمایت می‌کنند سپاسگزاری کنم و برایشان آرزوی توفیقات روز افزون داشته باشم.



محمدجواد غفورزاده (شفق)

■ دبیر انجمن ادبی رضوی

محمد جواد غفورزاده «شفق» متولد سال ۱۳۲۴ در مشهد، دبیر شورای شعر انجمن ادبی رضوی مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، یکی از معدود شاعرانی است که تمامی توان و حوصله، استعداد و قریحه شاعری خویش را صرف ادبیات آیینی کرده است. از آثار منتشر شده محمد جواد غفورزاده می‌توان به «چلچراغ صلوات»، «رستاخیز لاله‌ها»، «مجموعه آثار عاشورایی»، «ستایشگران خورشید»، «از کعبه تا محراب»، «کتیبه خورشید»، «این حسین کیست؟» و... اشاره کرد.

هر کس به زبانی سخن از مدح تو گوید...

■ **سرودن شعر موضوعی، خاصه برای اهل بیت(ع)، غالباً از چه ماهیتی پیروی می‌کند؟ جوشش است یا کوشش؟**

به نظر من از هر دو ماهیت پیروی می‌کنند چون شعر اگر جوششی هم باشد باید در ویرایش کیفی و کمی آن و نیز در ویرایش نهایی کوشش کرد، اما بدیهی است که شعر جوششی دارای شور و حال دیگری است که تأثیرگذارتر است.

■ **فضای شعر ولایی را در سالهای اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

فضای گسترده و قابل توجهی است که شاید بتوان گفت سابقه نداشته است، با نگاه‌های تازه و دیدگاه‌های نو و زبان زنده و صمیمی. اما هنوز به محتوای شایسته و مورد انتظار خود نرسیده و در حال تکامل است.

■ **جایگاه حضرت رضا(ع) و زیارت ایشان در میان شعر و ادبیات ولایی کجاست؟**

سهم فراوان و زیادی از ادبیات ولایی و معرفتی امروز به همین موضوع تعلق دارد و واقعاً دامنه عرض ارادت شاعران به محضر اهل بیت(ع) مخصوصاً حضرت فاطمه زهرا(س) و امام حسین(ع) و علی بن موسی الرضا(ع) و امام زمان(عج) به تمام معنی گسترش یافته، اما وجود

بارگاه نورانی و مضجع شریف امام رضا علیه السلام در ایران و در خراسان انگیزه مضاعفی در ذهن و ذوق اهل شعر و ادب به وجود آورده و می‌آورد که کاملاً قابل درک و احساس است.

■ **به نظر شما سرودن شعر برای اهل بیت خاصه حضرت رضا(ع) در چه قالب‌های شعری مطلوب‌تر است؟**

هر کس در هر قالبی که توان سرودن آن را دارد طبع آزمایی می‌کند، چون شعر اگر شعر باشد و حرف دل و شاعر حرفی برای گفتن داشته باشد قالب شعر او را محدود نمی‌کند. به قول معروف هر کس به زبانی سخن از مدح تو گوید، بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه.

■ **گذر زمان چه تاثیری بر تغییر قالب اشعار ولایی داشته است؟ آیا این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنید؟**

با نگاهی به آثار متنوع و چشمگیر منتشر شده در این سال‌ها غزل - مثنوی و رباعی و همچنین غزل، مثنوی با اوزان سنگین سهم بیشتری از سایر قالب‌های شعری دارد و استقبال عمومی هم نشان‌دهنده همین واقعیت است.

■ **اولین باری را که برای حضرت رضا(ع) شعری سرودید، به یاد دارید؟**

اولین بار که یادم نیست ولی خودم از بعضی شعرهای خاطرات به یاد ماندنی دارم مثل منظومه (من که کبوتر دلم، انس گرفته با رضا - می‌شنوم ز قدسیان زمزمه رضا رضا) و ... که اینجا مجال شرح و بیان آن نیست.

■ **اگر همچون دعبل بخواهید به محضر یکی از اهل بیت شعری را تقدیم کنید، کدام یک از اشعارتان را انتخاب می‌کنید؟ دلیل این انتخاب چیست؟**

در یک کلام بگویم که کار نیکان را قیاس از خود مگیر - اگر یک بیت من و امثال من هم مورد قبول واقع شود برای دنیا و آخرت‌مان کافی است. اما خودم ترجیح می‌دهم از وصف الحال خاکساری و عرض ارادت خودم باشد. بعد هم به نظر من شرط اول انتخاب مقبول بودن در محضر اهل بیت(ع) است و الا انتخاب من به درد خودم می‌خورد.

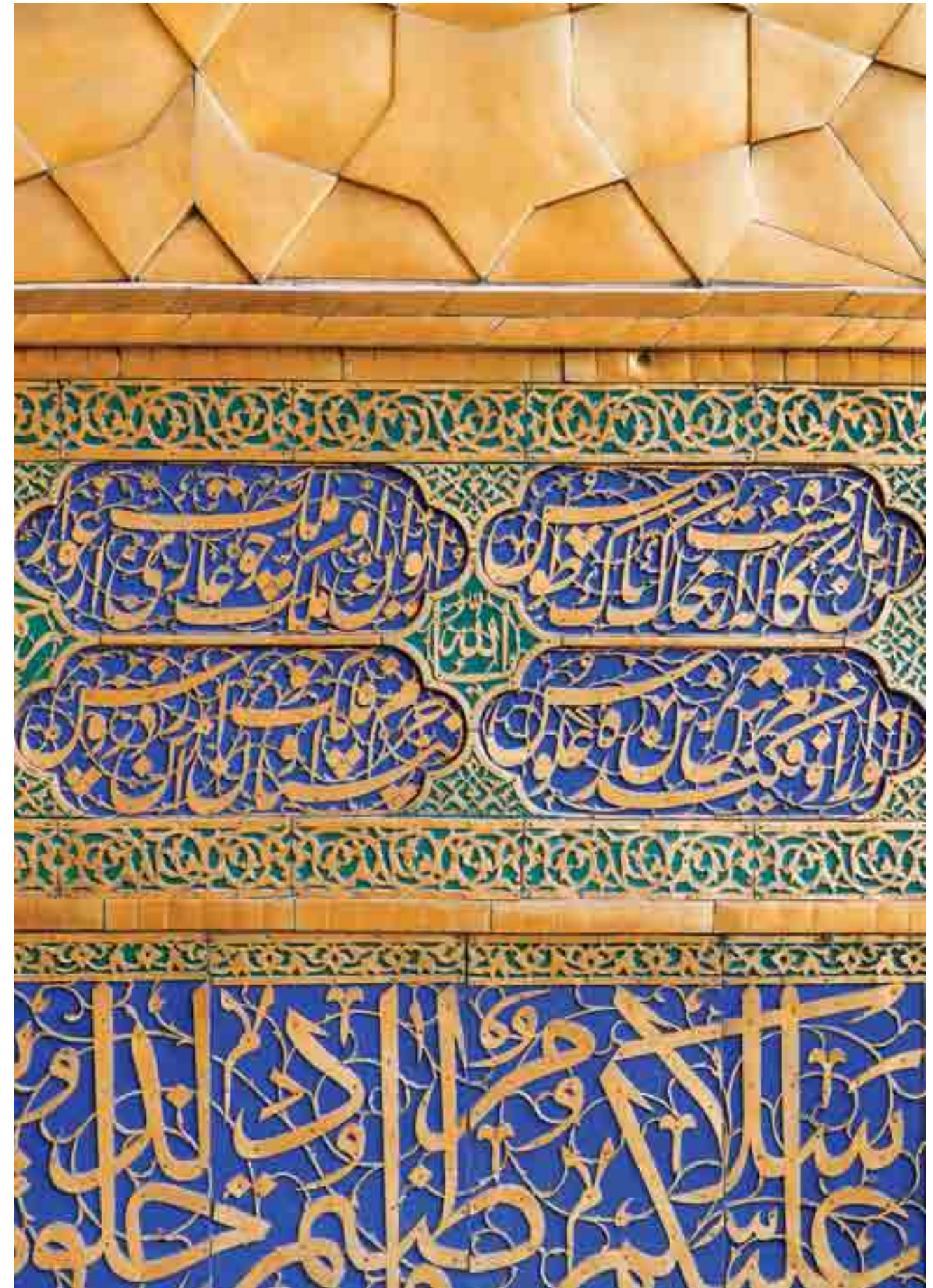
■ **جایگاه انجمن ادبی رضوی در وضعیت کنونی ادبیات ولایی کشور چگونه است؟ برای بهبود این جایگاه چه پیشنهادی دارید؟**

شکر خدا موفقیت انجمن ادبی در طول این سال‌ها تثبیت و شناخته شده است و حضور شاعران پیشکسوت و جوان در کنار هم و نیز استقبال دوستداران شعر و ادب موجب خیر و برکات است. برای بهتر شدن این جایگاه باید به کشف و پرورش استعداد‌های جوان بیش از پیش توجه کنیم.

■ **برای ایجاد ارتباط مؤثر بین انجمن ادبی رضوی و شعرای ولایی کشور چه پیشنهادی دارید؟**

برگزاری شب‌های شعر مشترک در مناسبت‌ها و حتی چاپ و نشر آثار مشترک و دعوت از صاحب‌نظران عرصه ادبیات و ...





سید علی موسوی گرمارودی

دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی متولد، ۱۳۲۰ از مشهورترین شاعران نوگرا و سنت گرای دهه ۵۰ است که به دلیل وجوه آئینی آثارش توانست، پس از انقلاب ۵۷ به یکی از بنیان گذاران «شعر انقلاب» بدل شود.

استاد گرمارودی شاعری است که «سهل» می گوید و «ممتنع» توصیف می کند و اگر بزرگان شعر نو پیش از او شعر نیمایی و سپید را با گوشه چشمی به رویکردهای غزل پارسی آزمودند، او به قصیده روی آورد.

او در گونه های مختلف شعر دستی توانا دارد اما یکی از جنبه های شعری اش به آثار آئینی اختصاص دارد، سروده هایی که آن ها را باید دین باورانه یا عقیده مندان خواند نه آئینی. آثاری همچون «خط خون» در رثای سیدالشهدا (ع) که شاهکاری در این عرصه محسوب می شود، همچنین سروده ای در مدح رسول گرامی اسلام (ص) و شعری زیبا با عنوان «سپیده هشتم»، و شعر دیگری با عنوان «عاشقان را کو پناهی غیر طوس» و... برای امام هشتم (ع) دارد.

مبالغه، تهدیدی برای شعر آئینی

■ جناب گرمارودی، شعر آئینی در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده و در ادامه این مسیر، طی سالهای اخیر شاهد شکوفایی و توجه خاص شاعران به این گونه شعر هستیم، ارزیابی شما از اشعار آئینی چیست؟

شعر آئینی یکی از گونه های شعر است که در کنار انواع دیگر اشعار مانند سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تغزلی و ... در طول زمان، دستخوش تغییرات مختلف شده و اتفاقاً این تغییرات، وابسته به استعداد و تفکرات افرادی است که به این گونه شعر اهتمام دارند. اما یکی از مهم ترین مسایلی که موجب رشد و تعالی شعر آئینی در کشور شده، علاقه ای است که مردم ما به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) دارند. در حال حاضر اشعار آئینی بسیار خوبی سروده شده و البته استعداد های خوبی هم در میان شعرای جوان وجود دارد که قطعاً برای تداوم این مسیر امیدوار کننده است.

■ از دیدگاه شما سرودن شعر برای ائمه هدی (ع) غالباً از چه ماهیتی پیروی می کند؟

سرودن شعر برخاسته از جوشش درونی شاعر است، بنده در کتابی به عنوان «جوشش و کوشش در شعر» که نشر «هرمس» آن را منتشر کرده است، به صورت مبسوط و



مستوفی، این مطلب را شرح داده‌ام که شعر باید خودش به سراغ شاعر بیاید. اگر شاعر به سراغ شعر برود حتی اگر استاد مسلم ادبیات هم باشد، شعر نگفته بلکه سخنوری کرده است! شعر حقیقی، آن است که خود بجوشد و به سراغ شاعر بیاید و اگر غیر از این باشد «شعرِ بمعنی الاخص» نخواهد بود.

■ **در میان اشعار آیینی کشور که در رثای معصومین(ع) سروده شده، آثاری هم به وجود مقدس امام رضا(ع) اختصاص دارد، از نگاه شما سرودن شعر برای این امام همام در چه قالب‌هایی مطلوب‌تر است؟**

برای هیچگونه شعر ازجمله شعر برای ثامن الحجج(ع) نمی‌توان بخشنامه صادر کرد، بلکه قالب این گونه اشعار هم در هنگام سرودن، خود به ذهن شاعر می‌آید؛ حال ممکن است قصیده باشد یا رباعی و یا ترجیع بند.

■ **جنابعالی گذر زمان را در اشعار ولایی کشور چطور ارزیابی و جایگاه امام رضا(ع) و زیارت ایشان را در شرایط حاضر چگونه می‌بینید؟**

واکاوی این مساله نیاز به زمان و پژوهش دقیق و تحقیق میدانی دارد. باید گروهی در اشعار آیینی و ولایی کشور پژوهش کنند تا کم و کاستی‌ها و نقاط ضعف و قوت آن روشن شود. اما در یک نگاه کلی می‌توانم بگویم که با توجهی که آستان قدس رضوی به اشعار آیینی و به خصوص رضوی داشته، آثار خوبی به لحاظ کمیت و کیفیت در این زمینه خلق شده است.

■ **مهم‌ترین آفت‌ها و آسیب‌هایی که شعر آیینی و ولایی را در شرایط حاضر تهدید می‌کند، چیست؟**
دو آفت بزرگ در این گونه شعر وجود دارد که سالهاست در همایش‌های ادبی و گفتگوهای خبری مختلف به آن تاکید کرده‌ام؛ اول که از همه مهم‌تر است، غلو است. باید توجه داشته باشیم که از یک سو سوژه‌های شعر آیینی حَضراتِ معصومین، سلام الله علیهم اجمعین، هستند و این بزرگواران از همه خلائق بالاتر و والاترند و از سوی دیگر یکی از آرایه‌های شعر، مبالغه و بزرگ نمایی است. مثلاً فردوسی بزرگ می‌گوید:
«ز سَمّ سَـتوران در آن پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت»

او با صنعتِ مبالغه می‌گوید غباری که از سم اسبان در میدانِ جنگ برخاست، به حدّی بود که یک طبقه از زمین (که به اعتقاد قدما هفت طبقه بود)، فرو کاست و آن را شش طبقه کرد و یک طبقه به آسمان افزود و آن را هشت طبقه کرد. در توصیف‌های شعری این یک آرایه ادبی است و نه تنها عیبی ندارد بلکه چنانکه گفتیم از آرایه‌ها محسوب می‌شود. اما همین آرایه ادبی مبالغه اگر در مورد ائمه بکار برده شود و خدای ناکرده به غلو

بینجامد، ممکن است شاعر بی آنکه بخواهد به شرک بیفتند. روایتی از امام رضا(ع) را از پدرم شنیدم به این مضمون که فردی در مورد ایشان توصیفی غلوآمیز کرد، رنگ صورت امام علیه السلام تغییر کرد و او را به استغفار واداشتند. متأسفانه این آفت در برخی اشعار آیینی وجود دارد، مثلاً در شعری این چنین آمده که“فاش گویم زینب الهی شدم!“ این گونه تعبیرات دام چاله‌هایی است که شاعر را تا مرحله سقوط به شرک پیش می‌برد و یقیناً معصومین علیهم السلام از آن بیزارند. افتخار ما به حَضراتِ معصومین، سلام الله علیهم اجمعین در این است که صحیح‌ترین توحید قرآنی را به ما آموخته‌اند. آفت دیگر در شعر آیینی این است که در شرح مظلومیت آن‌ها، وجه حماسی و ساحت ظلم ستیزی آنان مغفول بماند و حال آنکه زندگی این ذوات مقدس هرگز از حماسه و دلیری تهی نبوده است. شهید مطهری به آن ترکیب بند محتشم کاشانی که از شاهکارهای شعر آیینی فارسی است، این ایراد را می‌گیرد که بیشتر در آن به سوگواری و مظلومیت امام حسین(ع) پرداخته شده و حماسه آفرینی‌های میدان کربلا در سایه مانده است. بنابراین همه شعرا باید به این دو آفت بزرگ توجه جدی داشته باشند.

■ **اولین شعری که برای حضرت رضا(ع) سرودید یادتان هست به چه دورانی اختصاص دارد؟**

”سپیده هشتم“ اولین شعری است که برای حضرت ثامن الحجج(ع) در زمستان سال ۱۳۵۸ سرودم که به این شرح است:

درود بر تو

ای هشتمین سپیده

–اگر از سایه‌ساران درود می‌پذیری–

باران نیز به اِزای تو پاک نیست

و بر ما درود

اگر فاصله خویشتن تا تو را،

تنها بتوانیم دید

ای آفتاب

ما آنسوی ذره مانده‌ایم!

من آن پرنده مهاجرم

که هزار سال پریده است

اما هنوز،

سواد گنبدت

پیدا نیست

نیرویی دیگر در پرم نه!

و مگر در سینه،

عشق می‌افروخت

که چراغ مهر تو

روشن ماند

رشته‌ای از فرش حرّمت

زنجیر گردن عاشقان است

و سلسله وحدت؛

و خطّی که دل‌ها را به هم می‌پیوندد

پولاد و نقره ضریحت

قفسی است

که ما

یارایی خود را

در آن به دام انداخته‌ایم

تو، سرپوش نمی‌پذیری

طلای گنبدت

روی زردی ماست

از ناتوانی ادراکمان

که بر چهره داریم

تو مرکز وفوری

کشت‌های ما از تو سبز

پستان‌های ما از تو پر شیر

و گنبد تو

تنها و آخرین آشتی ما

با زر

شتر از مسلخ

به پولادِ ضریح تو می‌گریزد

پولادِ تو

پیوند جماد و نبات و حیوان

و بخشش تو،

اعطای پاک‌ترین بنده خدای سبحان است؛

وقتی تو می‌بخشی

دست مَرّیخ نیز

به سوی سقّا خانه‌ات

دراز است

ناهید و کیوان و پروین،

صف در صف

در کنار من و آن مرئ روستا،

در مُضیف [خانه] تو

کاسه در دست

به نوبت آش

ایستاده‌ایم

کاش «ایستاده» باشیم!

تو ایستاده زیستی

شهادت

تو را ایستاده، درود گفت

و اینک جایی که تو خوابیده‌ای

همهٔ کائنات به احترام ایستاده است

من با اشک و عشق می‌نویسم

شعر من چون مور

بر کاغذ راه افتاده است

سلیمان‌وار

به نیم نگاهی بر من درنگ کن!

تو امامی!

هستی با تو قیام می‌کند

درختان به تو اقتدا می‌کنند

کائنات به نماز تو ایستاده

و مهربانی

تکبیرگوی توست

عشق

به نماز تو

قامت بسته است

و در این نماز،

آنکه مأموم تو نیست،

مأمون است!

تاریخ چون به تو می‌رسد

طواف می‌کند

عرفان در ایستگاه حرمت

پیاده می‌شود

و کلمه

چون به تو می‌رسد

به دربانی درگاهت

به پاسداری می‌ایستد!

شعر من نیز

که هزار سال راه پیموده

هنوز،

بیرونِ بارگاه تو مانده است.

■ **و اگر همچون دعبل بخواهید به محضر امام هشتم(ع) شعری را تقدیم کنید، کدام یک از اشعارتان را انتخاب می‌کنید؟**

من هیچ کدام از اشعارم را لایق حضرت نمی‌دانم و همین که توانسته‌ام تا حدودی در این فضا زندگی و ابیاتی ارائه کنم عنایت و مرحمت ایشان و سایر معصومین(ع) است که امیدوارم قبول کنند.

■ **آیا در قالب‌های دیگر هم شعری برای آن بزرگوار سروده‌اید؟**

بله، پنج- شش شعر دیگر برای آن امام همام در قالب‌های کلاسیک سروده‌ام به شرح ذیل:

■ **کبوتر ایوان**

کاش در ایوانِ تو، جا چون کبوتر داشتم

تا کنم پرواز سوی گنبدت، پر داشتم

زائرَم من ای غریب آشنا وز راه دور



گام شوق افتان و خیزان سوی تو برداشتم
 بار سنگینی، گنه در راه، بر دوشم نهاد
 کاش من در این سفر باری سبک‌تر داشتم
 آنچه من بینم در اینجا جز در و دیوار نیست
 کاش بهر دیدنت یک چشم دیگر داشتم
 در دل امواج این دنیا، براین کشتی عمر
 دردم مهرتورا با خود، چو لنگر داشتم
 خود مگر با مهر بنوازی کسی همچون مرا
 ورنه من چیزی کجا درخورد آن در داشتم؟!

■ عاشقان را کو پناهی غیر توس

ای دل من آتشین آهی برآر
 تا بسوزی دامن این روزگار
 روزگار مردمی‌ها سوخته
 چهره نامردمی افروخته
 کینه‌ها در سینه‌ها انباشته
 پرچم رنگ و ریا افراشته
 دشت سبز اما زخار و کاکتوس
 وز تبر شد هیمه عود و آبنوس
 آب دریا تن به موج کف سپرد
 موج دریا اوج را از یاد برد
 جان به لب شد از ریاکاری شرف
 خوب بودن مرد و بودن شد هدف
 آب هم آینه را گم کرده است
 سنگ در دل‌ها تراکم کرده است
 تیرگی انبوه شد پشت سحر
 صبح در آفاق شب شد دربدر
 تا ریا با نام دین سوگند خورد
 عشق نام خویش را از یاد برد
 این صدای پاک هم خاموش شد
 این قلندر باز شولاپوش شد
 ارغوان روی او کمرنگ شد
 پرنیانش همنشین سنگ شد
 خاک را از خار و خس انباشتند
 یاس را در کرت شیدر کاشتند
 نامرادی را دوا در کار نیست
 مهر دارو، در دل بازار نیست
 گردلی مجروح گردد از جفا
 نیست گلخندی که تا یابد شفا
 در دل این روزگار پرفسوس
 عاشقان را کوپناهی غیر توس

ای شفا بخش دل بیمار ما
 چاره‌ای کن از نگه در کار ما
 خیل صیادان که در هر پشته‌اند
 آهوان دشت‌ها را کشته‌اند
 تا نهد دل در رخت پا در رکاب
 اشک پیش افتاد و خود را زد به آب



محمدعلی مجاهدی (پروانه)

استاد محمد علی مجاهدی (پروانه) در دومین روز از سال ۱۳۲۳ در شهر مقدس قم متولد شد. پدرش آیت الله میرزا محمد مجاهدی تبریزی از عالمان و عارفان برجسته بود. وی پس از پشت سر گذاشتن تحصیلات مقدماتی وارد مدرسه عالی حقوق قضایی قم شد و موفق به دریافت مدرک کارشناسی حقوق قضا شد و پس از آن به تحصیلات حوزوی پرداخت. مجاهدی از سال‌های جوانی فعالیت شعری را با تخلص شمس‌الدین آغاز کرد و از همان ابتدا درون مایه اشعارش مدح و منقبت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بود؛ پس از آن به پیشنهاد عارف واصل شیخ جعفر مجتهدی تخلص «پروانه» را برگزید. وی از نخستین افرادی بود که به تحقیق و بررسی در شعر شیعی پرداخت و نظریات و مستندات بسیاری را به جامعه ادبی معرفی کرد. حتی واژه «شعر آیینی» از پیشنهادات این شاعر دلسوخته اهل بیت (ع) است. غزل، قصیده، مثنوی، ترکیب بند، ترجیع بند، چهارپاره، رباعی و... قالب‌هایی است که استاد مجاهدی در آن‌ها طبع آزمایی کرده و در هر کدام از آن‌ها آثار درخشانی از خود به جای گذاشته است. «سیری در ملکوت، یک صحرا فغان دل، یک قطره از دریا، در انتظار موعود، گریه اشک، دریای شعله ور، یاس کبود، در محضر لاهوتیان، ایستاده باید مرد، آیین‌های سفالی و...». مجاهدی اشعاری نیز در رثای امام رضا (ع) دارد و البته تحقیقات گسترده‌ای را نیز در این زمینه انجام داده است.

پرهیز از تکرار نشانه‌ها در شعر رضوی

■ با توجه به این که سالهاست در عرصه شعر آیینی تحقیق و پژوهش می‌کنید، از نگاه شما این گونه شعری چگونه تعریف می‌شود؟

شعر آیینی، به لحاظ ساختاری و نمای بیرونی هیچ تفاوتی با انواع دیگر اشعار ندارد؛ اما وجه تمایز این گونه شعر با سایر انواع شعر در عرصه محتوایی آن است که شعر آیینی بر پایه محتوایی سروده می‌شود که سبقه دینی دارد. یعنی مضامین شعر آیینی برگرفته از متون روایی دینی، ادعیه، قرآن کریم، سخنان ائمه اطهار علیهم السلام و فرهنگ شیعی است. که در تعریف این گونه شعری می‌توان گفت به لحاظ محتوایی به نحوی با متون متقن دینی آمیخته و مرتبط است. بنابراین از این دید قلمرو موضوعی شعر آیینی بسیار وسیع می‌شود و شما از موضوعات مربوط به توحید، اخلاق، حکمت، عرفان، امور اجتماع، خودسازی، سلوک شخصی و جمعی، مقوله‌های مجرد و غیر قابل لمس و... می‌توانید این گونه شعر را تشخیص بدهید.

■ بر این اساس شعر آیینی هم در دسته‌های مختلف تقسیم می‌شود، درست است؟

بله همان طور که اشاره داشتیم، شعر آیینی هم در زیر مجموعه‌هایی که از آن‌ها یاد کردم دسته بندی می‌شود.

مثلاً مفاهیم ستایش و نیایش در گروه توحید شناسی؛ مبانی اخلاقی شامل فضایل و رذایل است. یا این که نمونه دیگری در این گونه شعر وجود دارد با عنوان ماورایی که محتوای آن فراخاکی است مثل سرودن برای اهل بیت(ع) که در این تقسیم بندی می‌گنجد. شعر رهایی هم گونه دیگری از شعر آیینی است که همان موضوع آزادگی در آن قابل طرح است. تمامی این گونه‌های شعری در مسیر کمال انسان نقش آفرینی می‌کنند که در حقیقت عمل کردن به تمامی این مقوله‌ها به نوعی ریاضت دینی است که شاعر به آن تن می‌دهد تا به کمال فردی برسد و در نتیجه برآیند شعر اثرگذار او تعالی‌های اجتماعی را با خود به همراه خواهد داشت.

■ شعر ولایی در این تقسیمات چگونه تعریف می‌شود؟

شعر ولایی هم در زیر مجموعه شعر آیینی تعریف می‌شود که اختصاص به ذات مقدس معصومین(ع) و اولیای برگزیده الهی دارد که در زیر مجموعه خودش به لحاظ موضوعی تقسیم می‌شود و شامل شعر نبوی، رضوی، فاطمی، علوی، مهدوی، عاشورا و ... است.

■ در شعر رضوی چه مفاهیمی قابل طرح است؟
این گونه شعر هم در دل خود تقسیماتی دارد، مثلاً می‌توان از علم حضرت به زبان شعر یاد کرد چرا که ایشان به عالم آل محمد(ص) شهرت دارند. مباحثات و مناظرات حضرت، ولایتعهدی، سیره سیاسی، سیره اجتماعی، ولادت، حضور در ایران، معجزات، شهادت و... نیز می‌توانند منظوم شوند. چنانکه ما در حال حاضر با اشعار زیادی در این زمینه مواجه می‌شویم که نشانه‌هایی از وجود مقدس این امام همام را به همراه خود دارند.

■ فضای شعر ولایی را پیش از انقلاب و طی سالهای اخیر چطور ارزیابی می‌کنید؟

در پاسخ به این سؤال باید گریزی به گذشته بزنم چرا که بیش از ۵۰ سال است که در عرصه شعر ولایی قلم می‌زنم. پیش از انقلاب انجمن‌های ادبی فراوانی بود که بنده به خاطر علاقه‌ام به ادبیات در آن‌ها شرکت می‌کردم. در تهران، مشهد و ... این انجمن‌ها فعال بود و اگر شاعری در زمینه مذهبی کار می‌کرد مورد احترام قرار نمی‌گرفت. در آن دوره این اعتقاد وجود داشت که شعر مذهبی یک شعر ضعیف و فاقد ارزش هنری است که عملاً نسبت به شعرای آیینی اقبالی وجود نداشت. در آن سال‌ها چهره‌های سرشناسی چون مرحوم عبدالعلی نگارنده، مرحوم گویا، مرحوم رسا و خوشدل تهرانی در عرصه شعر آیینی قلم می‌زدند و به نوعی امروز مدیون تلاش‌های آن‌ها هستیم. اما پس از پیروزی انقلاب

اسلامی به خاطر سخنرانی‌های آموزنده شهید مطهری و آثاری که پژوهشگران دینی ما در مسائل ولایی نوشتند، ذهن شعرا معطوف به شعر دینی شد و سعی کردند ناگفته‌ها را به زبان شعر عرضه کنند. امروز شعر آیینی، مهم‌ترین شعر کشور محسوب می‌شود و بحمدالله شعرای جوانی هم در این عرصه ورود پیدا کرده‌اند که آثار قابل توجهی از سوی آن‌ها ارائه شده است.

■ در آسیب شناسی شعر ولایی چه نکاتی قابل طرح است؟

دو آسیب مهمی که شعر آیینی را تهدید می‌کند غلو و بی حرمتی کردن است چنانکه این آسیب‌ها در آثار بزرگان ادب فارسی همچون عبدالرزاق اصفهانی هم دیده می‌شود. وقتی که ترجیع بند نبوی او را می‌بینیم با وجود این که جزو شاهکارهای شعر ولایی است؛ در بیتهی آورده «روح الله با تو خرسواری» یعنی آن موقع که رسول خدا(ص) با براق به معراج رفت، مسیح با الاغ رفت و آمد می‌کرد. در این بیت متأسفانه شخصیت حضرت عیسی مسیح(ع) در اثر بی حرمتی کوچک شده تا شخصیت حضرت رسول(ص) بزرگنمایی شود و این نوعی انحراف در شعر فارسی است. این مقایسه شأن پیامبر بزرگی همچون مسیح را خوار می‌کند و حال آنکه در اعتقادات شیعه ما می‌دانیم که همه پیامبران الهی بحق هستند و از پی هم آمده‌اند تا بشریت را نجات دهند، بنابراین نباید آن‌ها را خوار و کوچک کنیم.

■ گذر زمان چه تاثیری بر تغییر اشعار ولایی داشته، آیا این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنید؟

در حال حاضر با پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفته تا حدودی از آسیب‌های یاد شده کمتر به چشم می‌آید و امروز شعر ولایی ما چند سر و گردن از شعر پیش از انقلاب بالاتر ایستاده و در آثار بسیاری از شعرای معاصر ما مضامین ارزشی و منحصر به فردی دیده می‌شود که پیش از انقلاب نبود. به عقیده من تغییرات خوب و قابل تاملی در این زمینه ایجاد شده که جای امیدواری بسیار است.

■ یکی از بخش‌های زیر مجموعه شعر ولایی، شعر رضوی است؛ چه آسیب‌هایی این گونه شعر را تهدید می‌کند؟

یکی از مهم‌ترین تهدیدها در شعر رضوی پافشاری و اصرار مکرر شعرا در اشعارشان مبنی بر غربت امام رضا(ع) است حال آنکه عظمت وجودی این امام همام را معطوف به یک حجره دانستن کفرگویی و نادیدن حقیقت ایشان است. یا فرض کنید مساله آهو که حضرت ضمانتش را کردند، یکی از هزاران کرامت و معجزه

حضرت است و شعرای ما فقط به همین مساله بسنده می‌کنند و هر شعری که می‌بینیم اشاره به آهو دارد که تکرار این مسائل رفته رفته ارزش خود را از دست می‌دهد. البته شعرایی هم هستند که آمده‌اند در زمینه علم حضرت رضا(ع) و مناظرات ایشان ورود کرده‌اند تا عظمت ثامن الحجج(ع) را به دیگران عرضه کنند. این شعرا همه کرامات، اخلاق، رفتار و مشی زندگی فردی و اجتماعی حضرت را با هم دیده‌اند و ایشان را در حلقه ضمانت و غربت محصور نکرده‌اند که قطعاً آثار آن‌ها ماندگارتر خواهد بود. بنابراین شعرا باید در سرودن اشعار خود مراقب تکرار نشانه‌ها باشند.

■ اولین شعری که در رثای حضرت سرودید را به خاطر دارید؟

بله، قصیده ای را در حال و هوای متفاوتی سرودم با این مضمون:

حسن شاه دین شرف بخشید ملک طوس را
شمع، آری می‌کند روشن دل فانوس را

دیده را گفتم که این روشندلی از چیست؟ گفت:
طوطی‌ای خویش کردم خاک شاه طوس را

از برای خاکروبی درش روح الامین
در کف خود هر سحر گیرد پر طاووس را

ای که در اسماء اعظم عمر خود کردی تلف
در خراسان آی وبنگر مظهر قدوس را...





عبدالجبار کاکایی

«۸ لالایی» عنوان آلبومی در حوزه کودکان و نوجوانان است که با ۸ ترانه عبدالجبار کاکایی، شاعر نام آشنای کشورمان و آهنگسازی فردین خلعتبری، متولد شده؛ آلبومی که بسیار متفاوت از سایر آثار موسیقایی در حوزه این گروه‌های سنی، شکل گرفته و مفاهیم عمیق ارتباط با امام رضا(ع) را در خود نهفته دارد. کاکایی اما شاعری است که تجربه‌های فراوان در عرصه‌های ادبیات آیینی و کودک و نوجوان دارد واز ابتدای نوجوانی پای به عرصه شاعرانگی گذاشته و خودش در این زمینه می‌گوید: «تازه پانزده سالم بود، بوی نجیب بچی داشتم، هنوز در عضلاتِ پاهایم شوق گریزِ کودکانه «گرگم به هوا» بود، قدِ علمم نمی‌رسید به کتابخانه، تمام نبودم، عقل سفت و کالی داشتم، خیالم، خیالات بود تخیل نبود، در تصرف کلمات نبودم که شعر آمد. دق می‌کردم اگر این نبود، لذتِ ساختن و پرداختن، یافتن و پروردن، داشتن و بالیدن، پاتوق ناکامی و تسلیم، پناه ناامیدی و تردید، ایستگاه شُک، زاویه نیایش، مجالی برای دروغ، برای عشق، تازه پانزده سالم بود که به آهنگی از درون کلمات را چیدم. نمی‌دانم موسیقی از کجا بود اما با وسواس کلمه‌ها را چیدم، نه کم نه زیاد، به قاعده، فقط صورت‌بندی می‌کردم. از پانزده سالگی به منطقِ زبان حمله‌ور شدم، در آرایش کلمه‌ها کوشیدم، به توده‌های وهم‌آلودِ فکر نزدیک شدم. به روایت مرموز درونم پرداختم، همه از کلمات ملایم صبح من می‌فهمیدند که شبِ بیش عاشق شده بودم…» اما نگاه متفاوت این شاعر آیینی کشورمان و سبک ویژه ای که درسرودن و انتخاب مضامین ۸ لالایی عرضه کرده، فرصتی مغتنم بود تا با او در این زمینه گفتگو کنیم و البته کاکایی هم برای اولین بار از نوع نگاه خویش در چینش این ۸ ترانه پرده برداشت.

عمق‌بخشی به مفاهیم دینی، رکن اصلی خلق شعر کودک

■ **جناب کاکایی، ایده سرودن ۸ لالایی، آن هم با محوریت حضرت رضا(ع) چطور شکل گرفت؟**

ایده این کار از سوی مرکز آفرینش‌های آستان قدس رضوی شکل گرفت که بر اساس گفتگوهای مختلف برای سرودن ۸ ترانه با مفاهیم مرتبط با حضرت ثامن الحجج(ع) با هدف گیری گروه سنی کودک و نوجوان، این اشعار را سرودم. از آنجایی که فرهنگ ما آمیخته با فرهنگ دینی است و زندگی ما با انس به اهل بیت(ع) و به خصوص امام رضا(ع) با عنوان تنها امام معصومی که بارگاه ایشان در ایران قرار دارد، ایده خوبی بود که نیازهای عاطفی و دینی گروه سنی کودک و نوجوان هم دیده شود هرچند که براساس آنچه از برآیند کار مطرح شده همه گروه‌های سنی و حتی بزرگسالان هم با آن ارتباط برقرار کرده‌اند.

این لالایی‌ها با آهنگسازی آقای فردین خلعتبری به صورت موسیقایی درآمده است.

■ **در این ۸ قطعه چه مضامین و مفاهیمی به زبان شعر و موسیقی عرضه شده‌اند؟**

مضامین متنوع‌اند و من در این ۸ قطعه با توجه به نیازهای دینی مخاطبان، مواردی همچون ادعیه، دلتنگی و غربت، زیارت، شفا، شفاعت حضرت رضا(ع) و مجموعه علایقی که معمولاً یک زائر در مواجهه با بارگاه امام رضا(ع) از خود بروز می‌دهد را به زبان شعر ارائه کرده‌ام. در این اشعار سعی کردم به نوعی همزاد پنداری داشته باشم با نیازهای روحی و معنوی همه گروه‌های سنی به خصوص کودک و نوجوان و از دریچه نگاه آن‌ها به زیارت و پنجره فولاد توجه کردم.

■ **گروه هدف شما در این اثر، کودکان و نوجوانان بودند؟**

بله، البته همه مضامین متناسب با نیاز همه گروه‌های سنی از این اشعار اخذ می‌شود اما بیشترین توجه به زائران کودک و نوجوان معطوف شده که با زبان آن‌ها مباحث را منظوم کرده‌ام.

■ **با توجه به این که برقراری ارتباط معنوی و دینی کودکان با مسائل مذهبی آسان است اما، برای تسهیل در انتقال معنا چه راهکاری را در نظر گرفتید؟**

به هر حال بخشی از آن برمی گردد به تجربه‌هایی که در این زمینه داشته‌ام و پیش از این هم دو منظومه را سال‌ها پیش با عنوان منقبت ۱۴ معصوم که صرفاً برای کودکان و نوجوانان بود، تألیف کرده بودم که برآیند آن تجربه‌ها در ترسیم این ۸ لالایی به من کمک کرد.

■ **برای سرودن این ۸ لالایی چقدر به تجربه‌های دینی دوره کودکی خودتان رجوع کردید؟**

به نکته جالب توجهی اشاره کردید چرا که همه ما از کودکی با فرهنگ دینی آشنا و مأنوس می‌شویم؛ برای من هم این قاعده وجود داشت و سراغ تجربه‌های خودم در این زمینه رفتم، هر چند متأسفانه ۱۸ ساله بودم که برای اولین بار به مشهد مشرف شدم اما پیش از آن با اماکن متبرکه و مقدس منطقه زندگی خودم آشنایی داشتم و از آنجایی که پدرم اهل منبر و محافل مذهبی بودند کودکی‌هایم با سفرهایی به بارگاه امام زاده ای به نام «علی صالح» که نوه امام سجاد(ع) هستند همراه بود و این سفرها تأثیر بسیاری در روحیه من گذاشت و برای اشعارم از این شرایط الهام می‌گرفتم.

■ **در یکی از لالایی‌ها ابیات متفاوتی به چشم می‌خورد از این جمله که: « به خاک افتاده این بارگاهم تو این افتاده را از خاک بردار» این ترکیب و تلفیق مفاهیم عمیق دینی در شعر کودکانه چطور محقق شد؟**

ببینید، «خاکساری و به خاک افتادن» از جمله مفاهیم پایه ای تعلیمات مذهبی محسوب می‌شود که ریشه در نظریه‌های دینی دارد مبنی بر این که انسان از خاک آفریده شده و به خاک باز می‌گردد؛ بنابراین استفاده از این مفهوم در اشعار مذهبی در همه گروه‌های سنی تأثیر گذار است و قطعاً برای کودکان و نوجوانان هم دور از ذهن نیست. بچه‌های ما باید بدانند که وقتی به بارگاه قدسی امام رضا(ع) وارد می‌شوند و عده ای در حال انجام سجده شکر هستند چه معنایی دارد؟ باید بدانند که زائران در حال سجده در حقیقت به درگاه خدا به خاک می افتند تا در مقابل بنده برگزیده او یعنی امام هشتم(ع) کرنش کنند و مقام بلند او را برای کسب توفیق زیارتش تکریم کنند. چه این که اگر راه رستگاری می‌خواهیم باید از مسیر ولایت معصومین(ع) این مسیر را دنبال کنیم و در تمام لحظات زندگی ما و به خصوص در تنگناها و مشکلات تنها معصومین(ع) هستند که بعد از خدای متعال به ما آرامش می‌دهند. پس انتخاب این مفهوم و گنجاندن آن در شعر، حق کودکان و نوجوانان است.

■ **در یک نگاه آسیب شناسانه شعر مذهبی را در حوزه کودک و نوجوان چطور ارزیابی می‌کنید؟**

بخشی از ادبیات آیینی ما به این گروه سنی اختصاص

دارد و اگر بخواهیم مهم‌ترین آسیب آن را که با سایر اشعار آیینی در ره بزرگسالان هم اشتراک دارد را ذکر کنیم؛ باید به فقر دانش و اطلاعات در این زمینه اشاره کنیم که در حقیقت پایه اصلی آسیب‌هاست. برخی از شاعران با همه احساساتی که مثلاً آثار شخصی خود را ارائه می‌کنند، شعر مذهبی و آیینی می‌گویند و این عیب بزرگی است که ما در مورد ائمه(ع) نگاهی سطحی داشته باشیم. به عقیده من شعرا باید در این زمینه بازنگری داشته باشند و توجه بیشتری به منابر وعاظ، سیره شناسی معصومین(ع) و احادیث برجای مانده از این بزرگواران داشته باشند تا مضامین شعری آن‌ها عمق و جان بیشتری پیدا کند.

■ **برخی عقیده دارند، شعر رضوی درگیر مضامین تکراری همچون نقاره، گنبد، آهو، غربت و ...است، نظرشما در این زمینه چیست؟**

بله همین طور است، چند نشانه محدودی که از آن یاد کردید به صورت مکرر در اشعار رضوی به چشم می‌خورند که برای این گونه شعر، آسیبی جدی است. البته باید توجه داشته باشیم که مفاهیم ساده تر برای کودکان و نوجوانان قابل درک است اما مضامین پیچیده مثل سیاست حضرت باید در اشعار بزرگسالان مورد توجه قرار بگیرد تا شعار عمق بیشتری پیدا کند.

■ **به نظر شما انجمن‌هایی مثل انجمن ادبی رضوی چقدر می‌تواند در زمینه توسعه مفاهیم ارزشمند مرتبط با امام رضا (ع) تأثیر گذار باشد؟**

اگر این انجمن‌های ادبی در کنار ارائه شیوه‌های سرودن اشعار و قافیه پردازی اطلاعات سپیره شناسی را هم در اختیار شعرای جوان قرار دهند قطعاً در آینده شعر آیینی و رضوی تأثیرگذار خواهند بود.

■ **اگر قرار باشد یکی از اشعاری که در رثای امام رضا (ع) سروده‌اید را به صورت ویژه به حضرت تقدیم کنید، کدام شعر، منتخب شماست؟**

شعر «گنج درد» را تقدیم می‌کنم با این مضامین:

من جز شما گلایه به صحن کجا برم

راز غریب را به کدام آشنا برم

ای جان و دل به گنبد و گلدستهات مقیم

دل را کجا گذارم و جان را کجا برم؟

از تاب جعد و نافه آهو صبا چه برد؟

من آمدم که بویی از آن ماجرا برم

چشم امید دارم ازین جسم ناتوان

جان را به آستانه دارالشفای برم

دل را به بحر تو بسپارم حباب وار

مس را به آتش تو بسوزم، طلا برم

حاجت نگیرم از تو به جایی نمی‌روم

ای گنج درد! آمدم از تو، دوا برم

ای دل مقیم رضا باش و صبر کن

نگذار از تو شکوه به پیش خدا برم



علیرضا قزوه

علیرضا قزوه متولد بهمن ۱۳۴۲ در گرمسار است که پس از پایان تحصیلات در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۴ به سمت ادبیات عرب کشیده شد و رساله فوق لیسانس او در زمینه ادبیات و شعر معاصر تاجیکستان ارائه شده است. قزوه در ۱۳۷۷ به عنوان رایزن فرهنگی تاجیکستان انتخاب شد و البته در کنار این فعالیت‌های فرهنگی در حوزه شعر آیینی نیز کارنامه درخشانی را از خود بر جای گذاشت. این شاعر نام آشنای کشورمان در قالب شعر سپید و غزل، اشعار زیبا، محکم و دلنشینی دارد و تاکنون در مسئولیت‌های مختلفی چون: واحد ادبیات (شعر) حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، مسئولیت صفحه ادبی روزنامه اطلاعات (بشنو از نی)، دبیری کنگره سراسری شعر دفاع مقدس در استان کرمانشاه و ... خدمت کرده است. قزوه آثار تألیفی مختلفی از جمله از نخلستان تا خیابان، عشق علیه السلام، با کاروان نیزه، سوره انگور، قطار اندیمشک، ترائه‌های جنگ، پرستو در قاف و... را به مخاطبان عرضه کرده است.

شعر ولایی؛ دارای جایگاه رفیعی در کشور

■ **جناب قزوه، جایگاه شعر آیینی را پس از سال‌ها فعالیت در این عرصه چطور ارزیابی می‌کنید و مهم‌ترین آسیب‌ها در این حوزه شامل چه مواردی هستند؟**

شعر آیینی در سرزمین ما ایران، سابقه ای چند هزار ساله دارد و قوم ایرانی در روزگاران قبل از اسلام حتی قومی موحد بوده که نام ایزد را سرآغازی برای هر کاری قرار می‌داده و بعد از اسلام نیز انس و الفتی عمیق بین ایرانیان و خاندان نبوت و امامان بزرگوار برقرار می‌شود و این حمایت نه تنها در کلام که با خون و جان و بذل مال همراه است. از آن روزگاران دور و دیر تاکنون این علقه و انس و الفت و دوستی و مودت هر روز بیشتر و بیشتر شده و واسط‌العقد این محبت و دوستی حضور شمس‌الشموس امام علی ابن موسی الرضا(ع) در قلب و جان ایران است. اما اهمیت این محبت و دوستی و مقام رفیع آن بزرگواران معصوم باید همواره ما را از آسیب‌های سطحی نگری دور نگه دارد و بدانیم که گفتار آن بزرگان باید سرلوحه گفتار و کردار ما باشد و خوب‌ترین و عمیق‌ترین گفتار و پیراسته‌ترین و شیواترین شعر را باید به آن بزرگان اختصاص دهیم.

■ **سرودن شعر موضوعی خاصه برای اهل بیت(ع)، غالباً از چه ماهیتی پیروی می‌کند؟ جوشش است یا کوشش؟**

قطعاً جوششی است و مطمئناً جوشش از جایگاه بالاتری نسبت به کوشش برخوردار است اما پرواضح است که جوشش توأم با کوشش نیز می‌تواند مقامی بالاتر از جوشش تنها داشته باشد. به هر حال کوشش نیز از افعال انسانی است که ریشه در تعقل و تفکر دارد و مقام عقل و فکر و جهد مقامی بس ارجمند است که می‌تواند در خدمت جوشش باشد.

■ **فضای شعر ولایی را در سال‌های اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

بی‌گمان در هیچ دوره و زمانی این همه جوان و این همه استعداد و این همه توجه و این همه شعر و این همه کتاب در این باب وجود نداشته است و این همه دست نوازش بر سر شاعر ولایی کشیده نشده است. اما یادمان باشد که شعر ولایی و شاعر ولایی آن کسی است که در سختی‌ها و دشواری‌ها و عدم حمایت‌ها و در کنج فقر و خلوت شبهای تار نیز همچنان از ولایت دفاع کند.

■ **جایگاه حضرت رضا (ع) و زیارت ایشان در میان شعر و ادبیات ولایی کجاست؟**

حضرت امام رضا(ع) پیر و مراد و قطب عارفان و عاشقان و صدالبته شاعران این سرزمین بوده و هست و همواره ایرانیان در کنار مولا علی(ع) و شهید کربلا حضرت اباعبدالله الحسین(ع) ارادتی تام و تمام به حضرت امام رضا(ع) داشته و دارند و شاعران بزرگ بسیاری در طول تاریخ همواره خود را مداح آستان رضوی دانسته‌اند و تا هنوز جایگاه حضرت امام رضا(ع) جایگاهی بس خاص و رفیع است.

■ **به نظر شما سرودن شعر برای اهل بیت(ع) خاصه حضرت رضا(ع) در چه قالب‌های شعری مطلوب‌تر است؟**

در تمام قالب‌ها و ظرف‌ها می‌تواند این محبت را ریخت و پیمانه کرد. گاه در ظرفی کوچک و گاه در ظرفی بزرگ. این گاه در پیمانه ای قدیمی و گاه در پیمانه ای جدید. این محبت ظرف نمی‌شناسد و در هر ظرف و قالبی زیبا و نوشیدنی و ماندنی است. به شخصه شعرهای سپید و نو و نیمایی زیبایی از شاعران معاصر و نوگرای امروز دیده‌ام که در مقام مقایسه با شعرهای کلاسیک همان حظ و شیرینی شعر گذشتگان را با حلاوتی تازه تر فریاد می‌آورند.

■ **گذر زمان چه تاثیری بر تغییر قالب اشعار ولایی داشته است؟ آیا این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنید؟**

مسئلاً با گذر زمان ظرف‌ها و ظرفیت‌های تازه در خدمت شعر فارسی و شعر جهان در می‌آید و از آنجا که شعر فارسی و شعر ولایی یک جریان نیرومند و اصیل است تمام این ظرفیت‌ها را به نفع خود مصادره می‌کند و می‌تواند در خدمت شعر فارسی و شعر ولایی درآورد و این صدالبته بر غنای شعر ولایی خواهد افزود.

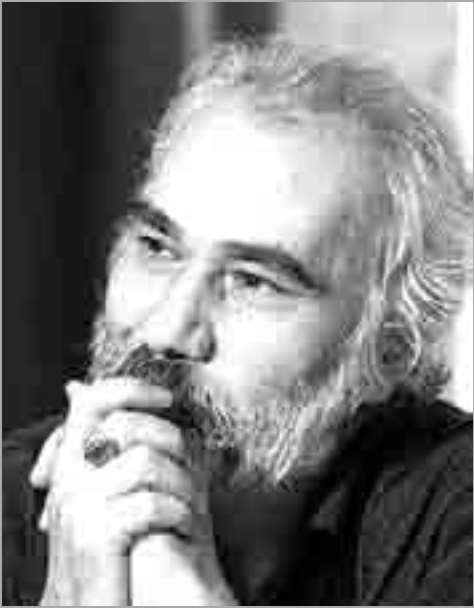
■ **اولین شعری را که برای حضرت رضا(ع) سرودید، به یاد دارید؟**

بله؛ غزلی را برای اولین بار سال‌ها پیش در رثای حضرت با این مضمون سرودم:
برگشته‌ام امشب به خود از راه نشابور
شیرین دلکم یک دو دهن شور بخوان شور
ای سوره اعراف من ای قبله هشتم
در ظلمت من پنجره ای باز کن از نور
ای طوس تو میقات همه چله نشینان
آبی تری از نور درخشان تری از طور
از شهر سناباد برایم کفن آرید
امید که با نام تو سر بر کنم از گور
در حادثه موسای به هوش آمده ماییم
سبحانک یا نورتر از نورتر از نور...

■ **اگر همچون دعبل بخواهید به محضر یکی از اهل بیت شعری را تقدیم کنید، کدام یک از اشعارتان را انتخاب می‌کنید؟ دلیل این انتخاب چیست؟**

بی‌تردید ترکیب بند چهارده بندی با کاروان نیزه را که به حضرت سیدالشهدا(ع) شهید دشت کربلا تقدیم شده است، پیشکش ثامن الحجج(ع) می‌کنم.





یوسف‌علی میرشکاک

یوسف‌علی میرشکاک، کلامی نافذ و بیانی گرم و شیرین دارد. وی در بیستم شهریور ۱۳۳۸ در روستای خیرآباد بن معلا در بخش لرستان خوزستان و از توابع شوش دانیال متولد شده است. او از سال ۵۸ همکاری خود را با روزنامه جمهوری اسلامی آغاز کرده و در زمره شاعرانی است که در نخستین شب شعر انقلاب که سال ۵۸ برگزار شد حضور یافت و به شعرخوانی پرداخت. میرشکاک اما آثار ماندگاری نیز در حوزه شعر آیینی در کارنامه ادبی خویش دارد که شامل ” نشان از بی نشان‌ها“، ” از زبان یک یاغی“، ”رخنه در تکنیک“، ”مومنان در آخرالزمان“ و …..است. خودش تاکید می‌کند که هرگز به سراغ دستمزدهای شاعری‌اش نرفته چرا که شعر آیینی را صرفاً برای اهل بیت(ع) می‌گوید. این شاعر نام آشنای کشورمان از حضور شاعرنماها در عرصه شعر آیینی به عنوان آفت یاد می‌کند، برای واکاوی این مساله و جایگاه شعر آیینی در کشورمان با میرشکاک گفتگو کرده‌ایم که در پی می‌آید.

شاعرنماها، تهدیدی برای شعر آیینی

■ **آقای میرشکاک، سالهاست که در عرصه شعر و ادبیات کشور قلم می‌زنید، خاستگاه شعر آیینی در کشورمان به چه دوره ای برمی گردد و شاعر آیینی کیست؟**

شعر آیینی، ماحصل خلوت انس شاعر با ذات حق است و شاعر آیینی فردی است که تمام وجود او در ذات حق و سیره معصومین(ع) ممزوج شده و همین شرایط را در سراسر زندگی خویش حفظ می‌کند، شاعر آیینی نسبت به اهل بیت(ع) نگاهی جامع و دینی دارد، شعر او از ایمان سروده می‌شود و ماحصل اشعار در چنین فضایی قطعاً بر روی مخاطبان تأثیر گذار خواهد بود. اما خاستگاه اصلی شعر آیینی به دوران صفویه اختصاص دارد که شیعیان روبه روی اهل سنت صف آرایی کردند و از همان دوران از هر دو طرف (تشیع و اهل سنت) شروع کردند به شاخ و برگ دادن به موضوعات و رویدادهای تاریخی و البته احادیث زیادی هم جعل شد که در هیچ کدام از کتب تاریخی قبل از صفویه موجود نیست. سال‌ها از آن دوران گذشت و ایران اسلامی انقلاب سال ۵۷ را تجربه کرد، از آن سال به بعد دوران جدیدی پیش روی شعرا قرار گرفت تا ادبیات آیینی را توسعه دهند.

■ **از نگاه شما سرودن شعر برای اهل بیت(ع) جوششی است یا به نوعی سفارشی؟**

سرودن شعر، دلی است و در قالب سفارش و توصیه نمی‌گنجد و حال آنکه سرودن برای اهل بیت(ع) نیز در همین قاعده تعریف می‌شود، نمی‌شود پول بگیری و شعر

برای ائمه بگویی و آن وقت اثر گذار هم باشد. شعر برای اهل بیت(ع) ماحصل ارتباط ویژه شاعر با معصومین(ع) است که البته باید مراقب آسیب‌هایی که این گونه شعر را تهدید می‌کند باشیم.

■ **چه آسیب‌هایی شعر آیینی و رضوی را تهدید می‌کند؟**

همانطور که می‌دانید شعر آیینی دو وجه مهم را همراه خود دارد، یکی از حیث صورت شعری و دیگر از حیث معنا. در حال حاضر وجه معنایی شعر آیینی ما تحت تأثیر روضه‌ها و نوحه‌هاست و بیشتر حول وقایعی که مداحان و روضه خوانان نقل می‌کنند و اغراق شده، حرکت می‌کند که در یک ارزیابی کلی باید گفت این آسیبی است که شعر آیینی ما را تهدید می‌کند.

■ **فکر می‌کنید این آسیب تحت تأثیر چه مسایلی در این گونه شعری رسوخ کرده است؟**

به نکته قابل تاملی اشاره کردید، برخی شاعران جدید در عرصه شعر آیینی و یا بهتر بگوییم شاعر نماهایی که تا چند سال پیش برای مراسم‌های عروسی شعر می‌گفتند، امروز خودشان را در قالب شاعر آیینی جا زده‌اند و حال آنکه هیچ فهمی از دین، سیره زندگی اهل بیت(ع) ندارند و این درد بزرگی برای ادبیات کشورماست. این افراد متأسفانه هیچ درکی از اعتقادات دینی ندارند و ساحت قدسی معصومین را در سطحی‌ترین حالت ممکن تنزل می‌دهند. مثلاً شخصیت حضرت فاطمه(س) را تا سطح زنی که پهلویش را شکسته‌اند و فدک را از ایشان غصب کرده‌اند تنزل می‌دهند و حال آنکه محور اصلی زندگی حضرت یعنی مدافع ولی و حجت خدا بودن ایشان مغفول می‌ماند.

■ **و در یک نگاه کلی جایگاه این گونه شعر را در کشورمان چطور ارزیابی می‌کنید؟**

در شرایط حاضر کم و بیش شاهد بروز برخی اشعار قابل توجه در عرصه شعر آیینی کشور هستیم اما برای ما که ملتی شیعه هستیم کافی نیست ضمن این که بسیاری از شعرای آیینی کشورمان فهم دقیقی از مبانی دینی و مذهبی ندارند و حتی یک حدیث هم به زبان شعر ارائه نکرده‌اند و فقط از سرودن شعر جز برای مداحی و روضه‌خوانی‌ها و گریاندن مردم چیز دیگری نمی‌دانند.

■ **به عقیده شما در شرایط حاضر انجمن‌های ادبی به خصوص در حوزه شعر رضوی تا چه حد می‌توانند از تداوم آسیب‌های موجود بر سر راه شعر آیینی جلوگیری کنند؟**

انجمن‌های ادبی فرصت‌های خوبی را برای اصلاح و بازنگری در زوایه نگاه و کلام شاعر ایجاد می‌کنند، این انجمن‌ها نباید صرفاً به ترکیب و آرایه بندی زبان شعر اختصاص داشته باشند بلکه باید نگاه دینی شعرای جوان را عمق ببخشند. هر چقدر فهم شاعر از مفاهیم دینی و مذهبی عمیق تر باشد قطعاً شعر او اثر بیشتری خواهد

داشت. شاعران آیینی باید فضائل، مناصب و زندگی اهل بیت(ع) را در شعر خود جای دهند، نه تشنگی امام حسین(ع) یا زندان هارون برای حضرت موسی بن جعفر(ع). نیاز جامعه امروز شناخت سیره معصومین(ع) است و شعر باید زبان گویای حقیقت زندگی الهی این بزرگواران باشد چنانکه در دوره‌های گذشته نیز چنین بوده است.

■ **توصیه شما به شعرای جوان که علاقمند به سرودن اشعار آیینی و رضوی هستند چیست؟**

شعر آیینی را برای دریافت جایزه، کسب مقام و …..دنبال نکنند بلکه شعر را برای اهل بیت بگویند که اجرشان پیش معصومین(ع) باقی خواهد ماند. اهل مطالعه باشند و در سیره ائمه هدی(ع) واکاوی کنند. این نکته را بارها گفته‌ام باز هم تاکید می‌کنم مفاتیح را زیاد بخوانند چرا که ادعیه موجود در آن‌ها ما را با کلام معصومین(ع) و شیوه برقراری ارتباط آن‌ها با خدا آشنا می‌کند و قطعاً این مساله آن‌ها را از انحراف دور نگه خواهد داشت. اگر نسبت ما با معصومین و مجاری حق از سر عشق باشد، شعرمان ماندگار خواهد شد والا اگر با نگاه جشنواره ای و خوش آمدن محافل شعر باشد، تقویمی خواهد بود و سودی نخواهد داشت.

■ **در کارنامه ادبی شما اشعاری در رثای امام رضا(ع) به چشم می‌خورد، اولین سروده شما در مورد این امام همام به چه زمانی برمی گردد؟**

اولین شعرم را در رثای امام هشتم(ع) چند سال پیش سرودم که البته در حال و هوای متفاوتی هم ابیات آن به این مضمون در ذهنم ترواش کرد:

سر آن سر که اقتد به پای رضا

دل آن دل که دارد هوای رضا

رضای خدا گر طلب می‌کنی

دلا! رو طلب کن رضای رضا

به دنیا چه کارش؟ زدوخ چه باک؟

جگرخسته مبتلای رضا

چه پرسى ز فرمانروای بهشت

چه دانی تو از کبریای رضا؟

چو گردون گردان به فرمان اوست

الا بنده بینوای رضا-

بنه سر که سرها ز روز الست

نگون شد به شوق لقای رضا

میر جان که جان‌ها ز روز ازل

بلی زد به ذوق بلای رضا

علم کرد حق کربلای حسین

که گردد به پا کربلای حسین

نگردد کسی آشنای حسین

مگر آنکه شد آشنای رضا

نبیند کسی رنگ هشتم بهشت

مگر خاک کوی گدای رضا

نه در توس، بر آسمان می زند

خداوند کوس ولای رضا....



سعید بیابانکی

سعید بیابانکی یکی از شاعران آیینی است که عشق و ارادتش به آستان مقدس اهل بیت عصمت و طهارت(ع)، در اشعارش هویداست. وی متولد سال ۱۳۴۷ در خمینی شهر و هم اکنون در حوزه هنری تهران سردبیر سایت واحد ادبیات و مسئول انجمن شعر طنز حوزه هنری است. از بیابانکی آثار تألیفی مختلفی در حوزه شعر با عناوینی همچون «رد پای بر برف»، «نیمی از خورشید»، «نه ترنجی نه اناری» و ... به رشته تحریر درآمده که مخاطبان بسیاری را هم به خود اختصاص داده است.

شعر آیینی؛ ماحصل حضور قدسی امام رضا(ع) در ایران

■ **جناب بیابانکی، خاستگاه شعر آیینی کجاست و این گونه شعر در کشور ما چه جایگاهی دارد؟**

پیشینه شعر آیینی بسیار طولانی است چرا که این گونه شعر برآمده از اعتقاد به توحید و وحدانیت خداست و در همه دوران‌ها عده‌ای با روح پاک خویش در این زمینه شعر گفته‌اند، اما در دوران اسلام شعر آیینی با مدح خدای متعال، رسول گرامی اسلام(ص) و ائمه هدی علیهم السلام جان دیگری گرفت که تا امروز همچنان ادامه یافته و در هر دوره‌ای تعداد قابل توجهی از آثار منظوم در این زمینه سروده و ماندگار شده‌اند. ایران اسلامی پس از انقلاب شرایط فرهنگی متفاوتی پیدا کرد و از این تاریخ به بعد این گونه شعر با رشد و تعالی ویژه‌ای همراه شد و اگر در گذشته با یکسری مفاهیم تکراری و حتی بدون شرح در این اشعار مواجه می‌شدیم، پس از انقلاب رفته رفته مفاهیم تازه‌ای که در نوع خود بی نظیر بود به این گونه شعری راه یافت.

■ **و آن مفاهیم منحصر به فرد چه نکاتی را مورد توجه قرار می‌دادند؟**

مفاهیم اعتقادی با نگاهی ویژه به شعر آیینی راه پیدا کردند و حتی وجوه حماسی نیز به آن اضافه شد. ضمن این که وقایع دوران ۸ سال دفاع مقدس هم در بن‌مایه‌های شعر آیینی جای خود را بازکردند که همه و همه این مفاهیم برگرفته از روح معتقد شعرا و ادیبان به ذات حق و معصومین(ع) است.

■ **در این فضا شعر رضوی را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

شعر رضوی هم در دل شعر آیینی زندگی می‌کند و در حقیقت برآمده از این گونه شعری است. همه می‌دانیم که امام رضا(ع) حلقه اتصال ایران و جهان اسلام هستند و اگر بارگاه ایشان در ایران نبود و شهادت حضرت اینجا واقع نمی‌شد، قطعاً ما امروز از شعر رضوی صحبت نمی‌کردیم. به اعتقاد بنده همین حضور قدسی حضرت رضا(ع) در ایران موجی جدید در حوزه ادبیات و شعر آیینی ایجاد کرده که هنوز هم ادامه دارد. ایشان به شعر ما آبرو داده‌اند و آنچه از شعر آیینی در میان آثار منظوم ما به چشم می‌خورد اثر وضعی حضور حضرت در این سرزمین است.

■ **جنابعالی سال‌هاست که در حوزه ادبیات و شعر فعالیت دارید، در یک برآیند کلی فضای شعر آیینی و به خصوص رضوی را در سال‌های اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

در سال‌های اخیر علاقه نسل جوان به این گونه شعر زیاد شده که نشان دهنده این است که شعر آیینی و رضوی در حال رشد و تعالی است و هر سال شاهد این هستیم که آثار قابل توجهی در این زمینه خلق می‌شود؛ از این جهت می‌شود با امیدواری بیشتری به این گونه شعری فکر کنیم ضمن این که اگر این شرایط تداوم داشته باشد بخش عمده‌ای از رهنمودها و دیدگاه‌های اهل بیت(ع) با زبان شعر به جهانیان عرضه خواهد شد و ماهیت شعر نیز نباید غیر از این باشد.

■ **چه آسیب‌ها و آفت‌هایی شعر رضوی را تهدید می‌کند؟**

به نکته خوبی اشاره کردید چرا که آسیب‌های شعر رضوی در سال‌های اخیر استفاده مکرر از برخی نمادها و نشانه‌ها در اشعار شاعران است. نمادهایی چون کبوتر، نقاره، گنبد، ضامن آهو و... این نمادها بسیار دم دستی و سطحی هستند و حکایت از این مساله دارند که در ایران از امام رضا(ع) صرفاً یک شناخت احساسی و عاطفی وجود دارد، ضمن این که ماهیت جشنواره‌های ادبی باید این گونه باشد که اشعار رضوی عمق بیشتری پیدا کنند. شعر، باید زبان گویای حقیقت باشد و این زبان گویا نیازمند شناخت و فهم دقیق از سیره زندگی امام رضا(ع) است. به اعتقاد بنده عاطفه در شعر لازم است اما شرط کافی نیست. شناخت امام رضا(ع) و سایر معصومین(ع) نیاز جامعه امروز است و زبان شعر باید فرصتی برای واگویی حقایق سیره و مشی زندگی این بزرگواران باشد تا ماندگار شود.

■ **سرودن شعر موضوعی خاصه برای اهل بیت(ع)، غالباً از چه ماهیتی پیروی می‌کند؟ جوشش است یا کوشش؟**

پاسخ این سؤال بسیار روشن است چرا که شعر اصلاً حاصل جوشش درونی است و اگر شعر آیینی باشد این جوشش درونی افزون تر خواهد بود. شعراهل بیت(ع) حاصل کوشش نیست بلکه برآیند ارتباط مؤثر با این ذوات مقدس است. شعر، در هر حال و هوایی که خودش بخواهد به ذهن شاعر تراوش می‌کند. بنابراین اشعاری که مثلاً برای جشنواره‌های موضوعی هم سروده می‌شوند ماندگار نخواهند بود چرا که بیشتر برای جشنواره و جایزه سروده شده‌اند تا مخاطب.

■ **به جشنواره‌های موضوعی آیینی اشاره کردید، این جشنواره‌ها چه تأثیری در موج آفرینی ادبی در حوزه شعر آیینی و رضوی داشته‌اند؟**

به عقیده من تأثیر خاصی در این زمینه نداشته‌اند چرا که اگر این چنین بود ما هر سال با موجی جدید در حوزه شعر آیینی و رضوی مواجه می‌شدیم و حال آنکه هر سال آثار اندکی از این جشنواره‌ها ماندگار می‌شوند. حتی برخی از این آثار با موسیقی تلفیق می‌شوند و توسط خوانندگان اجرا می‌شوند اما چون اشعار عمق چندانی ندارند مخاطبان بیشتر با موسیقی ارتباط برقرار می‌کنند تا شعر.

■ **پشتوانه اصلی سرودن شعر ولایی از نگاه جنابعالی چیست؟**

سرودن شعر برای اهل بیت(ع) نیازمند باور و اعتقاد قلبی است، یعنی تا شاعر باوری عمیق از دین و معصومین(ع) نداشته باشد نمی‌تواند شعری اثر گذار در رثای آن‌ها بسراید. به اعتقاد من در هنگام خلق شعر آیینی، فرد دیگری در اندرون روح شاعر به او کمک می‌کند و خودش نیست. بنابراین هر چه ارتباط شاعر با خدا و حلقه معصومین(ع) بیشتر باشد توفیق بیشتری هم در خلق اثر ماندگار و تأثیر گذار خواهد داشت.

■ **اولین شعری را که برای حضرت رضا(ع) سرودید، به خاطر دارید؟**

خیلی جوان بودم و حدود ۱۸ سال سنم بود و چند رباعی برای حضرت گفتم که محتوای آن یادم نیست.

■ **و اگر بخواهید یکی از اشعارتان را به امام هشتم(ع) تقدیم کنید، کدام شعر، منتخب شما خواهد بود؟**

امیدوارم که اشعارم مورد توجه امام رضا(ع) قرار بگیرد اما این شعر را تقدیم ایشان می‌کنم:

قندیل و شمعدان و چراغان
آیین و بلور و کبوتر
تا چشم کار می‌کند اینجا
جمعیت است و نور و کبوتر
امشب کبوتر دل تنگم
مهمان آشیانه آقااست
امشب تنم نشسته در آشوب
گویی نقاره خانه آقااست
آقا بگیر دست دلم را
از پشت آن ضریح طلایی
چشم انتظار مرهم سبزی است
این زخم زخم کرب و بلائی
امشب حرم چقدر شلوغ است
بوی اذان رها شده در باد
مثل همیشه می‌شکند تلخ
بغضی کنار پنجره پولاد...



سید عبدالله حسینی

حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالله حسینی متولد سال ۱۳۴۳ در خراسان است، وی از سال ۱۳۵۶ در حوزه علمیه مشهد مشغول تحصیل شد و تا سطح کفایتین را در دانشگاه علوم اسلامی رضوی به پایان رساند و دوسال در درس‌های خارج فقه و اصول حوزه علمیه مشهد شرکت کرد با شرکت در اولین همایش سراسری شعر دانشجویان که طلاب نیز در آن شرکت داشتند به جمع شاعران انقلاب پیوست. حسینی، شاعر روحانی نام آشنایی است که می‌توان گفت یکی از پرچمداران شعر حوزه در بعد از انقلاب است. جلساتی که او در حوزه هنری مشهد در دهه شصت پایه‌گذاری کرد، به همراه غزل‌ها و چهارپاره‌های زیبا و طلبه‌گوش، مثال زدنی است. حسینی در اوج جوانی اشعاری زیبا در رثای اهل بیت(ع) و همین‌طور حادثه جمعه خونین مکه و شهادت حجاج ایرانی می‌سراید که به دریافت پیراهن امام راحل مفتخر می‌شود. وی برای چندین سال تممادی است که به عنوان مدیر مرکز اسلامی آفریقای جنوبی به تبلیغ و تدریس در خارج از کشور اشتغال دارد؛ و سابقه همکاری با موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی در زمینه حضور در شب‌های شعر «ملکوت هشتم» و «در سوگ آفتاب» را دارد. او هم اکنون در تهران مشاور اجتماعی فرهنگی شهرداری تهران است ومسئولیت دفتر حمایت از فلسطین شهرداری را به عهده دارد.

نگاهی تیزبین به معارف دینی؛ مشخصه شاعر آئینی

■ **با توجه به این که سالهاست در عرصه فرهنگی آیینی داخلی و خارجی فعالیت دارید، خاستگاه شعر آیینی به چه دوره و کدام کشورها تعلق دارد؟**
شعر آیینی یک تعریف مشخص دارد، شعری است که بتواند در راستای آن آیین مورد نظر حرکت کند. همانطور که می‌دانید شعر آیینی در اسلام و همه ادیان توحیدی جایگاه دارد و غیر از این هندوها هم شعر آیینی دارند، در میان سیاه پوستان آمریکا و آفریقای جنوبی و بسیاری از قبایل در جهان شعر آیینی بسیار پر رنگ و مورد توجه همه قرار دارد. اما در اسلام مهم‌ترین اشعار آیینی به دوره صدر اسلام برمی‌گردد چرا که حضرت رسول(ص) تاکید ویژه‌ای به این مقوله داشتند و این گونه شعری را سپری برای مقاومت در برابر جهل بت پرستان می‌دانستند. بر این اساس از شاعران آیینی مسلمان می‌خواستند تا در برابر شعرای عرب جاهلیت که صاحب مملقات سبع بودند آمادگی سرودن شعر داشته باشند و به نوعی می‌توان گفت که رسول خدا(ص) پایه‌گذار شعر آیینی بودند. پیامبر در میان قومی مبعوث شد که هر سال مسابقه‌های بزرگی در میان اعراب برگزار می‌شد و از میان شعرایی که در مسابقه حضور داشتند ۷ شعر انتخاب می‌شد و به آن‌ها جایزه ویژه می‌دادند و بعد هم این اشعار بر روی الواحی نوشته و از کعبه می‌آویختند.

■ آیا اعراب عصر جاهلیت برای این مسابقه‌ها موضوع خاصی انتخاب می‌کردند و یا این که انتخاب موضوع آزاد بود؟

موضوعات بیشتر عاشقانه و در برخی از موارد به پرستش بت‌های آن‌ها اختصاص داشت و گاهی هم آداب و رسوم خود را در قالب شعر عرضه می‌کردند. برخی حتی در وصف اسب‌های عربی هم شعر می‌گفتند.

■ و موضع رسول خدا(ص) و پس از ایشان معصومین(ع) در برابر این ادبیات آیینی منحرف چه بود؟

به نکته خوبی اشاره کردید چرا که پیامبر(ص) در برابر این موج ادبی شعر شعرای مسلمان را مورد توجه قرار می‌دادند و تاکید داشتند در برابر دشمن جبهه ادبی ایجاد کنید و با زبان شعر پاسخ‌گوینده‌ای بدهید که حسان بن ثابت از همین شعراست که حضرت از او خواستند به زبان شعر از اسلام دفاع کند. در دوره حیات امامان معصوم(ع) نیز این مساله ادامه داشت و آن بزرگواران از شعرِا می‌خواستند که دین را با زبان شعر عرضه کنند. مثلاً در مراسم حج امام باقر(ع) فرزند امام سجاد(ع) وارد می‌شوند و همه گرد ایشان جمع می‌شوند؛ خلیفه با این که می‌داند او فرزند کیست، با حالتی خاص می‌پرسد او کیست؟ و به نوعی حضرت را ندیده می‌گیرد؛ در همان لحظه شاعری از میان جمع به زبان شعر پاسخ او را می‌دهد و می‌گوید او کسی است که خانه خدا، مشعر و منا، رکن مقام او را می‌شناسند؛ و نشناختن تو مهم نیست. یا سال‌ها بعد شعری که دعبل خزاعی در وصف حضرت رضا(ع) می‌گوید که از این دست اشعار در تاریخ بسیار است.

■ اما ادبیات آیینی ما پس از انقلاب اسلامی به اوج رسید؛ در این زمینه چه نکاتی را قابل طرح می‌دانید؟

ما ایرانی‌ها علقه بسیار عمیقی با ائمه و اهل بیت عصمت و طهارت داریم و همین مساله موجب شد که شعر آیینی پس از انقلاب اسلامی مورد توجه بسیاری از شعرا قرار بگیرد و به قولی از آن دوران به بعد شعرا به راحتی در مورد خاندان وحی به سرودن اشعار پرداختند. ضمن این که اشعار از این دوره به بعد عمق بیشتری پیدا کرد. ادبیات بعد از انقلاب تبلور ادبیات حماسی، مقاومت و مدح اهل بیت(ع) شد و ما شاهد اشعاری بوده‌ایم که با انقلاب امام حسین(ع) تناسب بیشتری داشت.

■ به نظر شما مهم‌ترین نکته‌ای که شاعران آیینی باید به آن توجه داشته باشند چیست؟

شاعر آیینی باید هدف دار شعر بگوید، یعنی موضع

مشخصی در برابر حق و باطل داشته باشد. بی‌طرفی در شعر معنایی ندارد چرا که در قیامت هم بی‌طرف نداریم یا در جبهه حق هستیم و یا جبهه باطل. بنابراین عده‌ای به بهشت می‌روند و عده‌ای هم به جهنم. جای سومی نیست و برهمین اساس خط سومی هم نیست. بنابراین شاعر آیینی باید موضع خود را نسبت به آنچه می‌گوید مشخص کند. خوشبختانه همه شعرای آیینی کشور ما تا امروز تا حدودی توانسته‌اند کلام حق را به زبان شعر عرضه کنند و ما شاعر بی‌طرف و بی‌خاصیت در این عرصه بسیار کم داشته‌ایم.

■ در یک نگاه آسیب شناسانه، چه آفتی این عرصه را تهدید می‌کنند؟

نگاه سطحی و تولید اشعاری با عمق کم یکی از مهم‌ترین آفت‌هایی است که به شعر آیینی نفوذ کرده و باید همه شعرا مراقب این آفت باشند. اشعار امروز دریایی با عمق کم هستند و به نوعی معارف اهل بیت(ع) در دایره محدود چند دیدگاه و نگاه عاطفی، احساسی و سطحی محصور شده‌اند که این درد بزرگی برای شعرای ماست. شاعر آیینی که می‌خواهد از دین دفاع کند باید متدین و معتقد باشد که در چنین شرایطی با نگاهی عمیق و روشن شعر خود را عرضه خواهد کرد. اگر می‌بینید اشعار حافظ جهانی شده و به همه جا راه پیدا کرده به این دلیل است که با روح دین ممزوج بوده و کلام حق را به خوبی شناخته است. شاعر آیینی باید این پنجره را به روی خود باز کند که نگاهی عمیق و موشکافانه به دین و معارف اهل بیت(ع) داشته باشد.

■ در میان اشعار آیینی امروز، جایگاه شعر رضوی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شعر رضوی هم همپای سایر اشعار آیینی با مضامین دینی رشد و تعالی داشته و البته ذکر این نکته ضروری است که همه ائمه هدی(ع) نور واحد هستند و شاعری که شعری در رثای امام رضا(ع) می‌گوید همان شاعر فاطمی و علوی است چرا که هر که این امام همام را خوب بشناسد گویی همه ائمه را شناخته است. اشعار رضوی هم تا امروز بخشی از معارف امام رضا(ع) را منعکس کرده‌اند و بخش دیگری از سیره ارزشمند زندگی ایشان به نوعی مغفول مانده است و شعرا باید در این عرصه به عمق معنا توجه داشته باشند تا اثرگذاری بیشتری بر روی مخاطبان داشته باشد. به عقیده من اگر انجمن ادبی امام رضا(ع) که برنامه‌هایی را در این زمینه برگزار می‌کند سیره رضوی را در همان روزهای گردهمایی به شعرا عرضه کند قطعاً دید و نگاه آن‌ها متحول خواهد شد. نیاز شعر رضوی یا همان شعر آیینی ما شناخت و معرفت به حق این حضرت و سایر معصومین(ع) است.

■ از آنجایی که بخشی از فعالیت‌های فرهنگی شما در آفریقای جنوبی متمرکز شده است، شعر و ادبیات آیینی در آن کشور چه جایگاهی داشت؟

ادبیات آیینی در کشورهای دیگر و از جمله آفریقای جنوبی مثل ایران شناخته شده و توسعه یافته نیست اما در آفریقا شاعر وارسته شیعی زندگی می‌کرد به نام «اسماعیل جبرت» که در این حوزه آثار قابل تاملی را خلق کرده بود. تمام جوایزی که در این حوزه دریافت می‌کرد صرف محرومین و امور خیریه می‌شد و در کنار آن موسسه ای را تحت عنوان جهاد اسلامی شکل داده بود که حتی در آن فعالیت‌های مسلحانه علیه رژیم آپارتاید انجام می‌گرفت. اشعار او به لحاظ ادبی و محتوایی در رده بالایی قرار داشت که نقش موثری در ترویج فرهنگ دینی و معارف اهل بیت(ع) ایفا می‌کرد.

■ اولین شعری که در رثای امام رضا(ع) سرودید بادتان هست؟

بله و اساس آشنایی من با شعر آیینی با سرودن شعری در رثای ثامن الحجج(ع) آغاز شد. شعری که در اوج جوانی سرودم یعنی حدود ۱۸ الی ۱۹ سالگی و هنوز هم در زمان غبارروبی‌های حرم از آن استفاده می‌شود.

غزلی با این مضمون:

ای آستان قدس تو تنها پناه من
بر خاک باد پیش تو روی سیاه من
می‌آید از درون ضریحت شمیم عشق
پیچیده در فضای حرم سوز و آه من
چشمم به چلچراغ حریم تو روشن است
ای چلچراغ چشم تو، خورشید راه من
گلدسته‌ات منادی صوت اذان عشق
مأنوس با غروب و زوال و پگاه من
مهر از فروغ گنبد پاکت گرفته وام
شمس الشموس هستی و نامت گواه من
ای غربت مجسم تاریخ، ای امام...
ای خاک پای مرقد تو بوسه گاه من

■ جایی شنیدم که شما پیراهن حضرت امام(ره) را از ایشان هدیه گرفته‌اید، شرح این ماجرا چه بود؟

بعد از حادثه جمعه خونین مکه شعری سروده بودم که در میان اشعارشعرای ۸۰ کشور جهان برگزیده شد. بعد از قرائت این اشعار مرحوم توسلی جلو آمد و پرسید امام را دیده ای و من اشاره کردم خیر. گفت فردا بیا برای دیدار امام که صبح روز بعد به دیدار امام راحل رفتم و از آنجایی که امام شعر من را خوانده بودند بسیار مورد تشویق ایشان قرار گرفتم و از آنجا آمدم بیرون. چند دقیقه ای نگذشت که مرحوم توسلی آمد و یک بسته اسکناس به مبلغ بیست هزار تومان به من داد

من به آقای توسلی گفتم: من نیاز مالی ندارم اگر امام می‌خواهند هدیه ای بدهند پول را برگردانید و هدیه معنوی ایشان بدهند. آن روز موفق به دریافت هدیه معنوی ایشان نشدم اما گفتم دوست دارم توسط امام معمم شوم. که قول دادند در اولین فرصت این اتفاق بیفتد. من برگشتم مشهد و بعد از مدتی برای معمم شدن خدمت آقا رسیدم و ایشان در روز عید غدیر عمامه را روی سر من گذاشتند. آنجا گفتم هدیه معنوی که قولش را گرفته بودم چه می‌شود، مرحوم توسلی مساله را به امام رساندند و ایشان بلافاصله از روی کاناپه ای نشسته بودند بلند شدند و بعد از چند دقیقه یکی از پیراهن‌های خودشان را آوردند و به من هدیه دادند. این پیراهن را در دیدار امسال شعرا به حضرت آقا دادم و از حضرت ایشان خواستم که با آن نماز شب بخوانند و بعد به دست من برسانند که هنوز نزد حضرت آقا است.



سید رضا مؤید

سیدرضا مؤید خراسانی متولد سال ۱۳۲۱ درمشهد، عضو شورای شعر انجمن ادبی رضوی مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی است. مؤید دارای قریحه‌ای سیال و روان در سرودن شعر به ویژه اشعارمذهبی است به نحوی که آیات و روایات به همراه سیره زندگی اهل‌بیت(ع) و داستان‌های تاریخی در شعرهای وی بسیار به چشم می‌خورد. از آثار سید رضا مؤید می‌توان به: «گل‌های اشک»، «جلوه‌های رسالت»، «نغمه‌های ولایت»، «سفینه‌های نور»، «چکامه عشق» اشاره کرد.

ایجاد معرفت در فرد؛ حُسن همجواری با معصوم

■ سرودن شعر موضوعی خاصه برای اهل بیت(ع) غالباً از چه ماهیتی پیروی می‌کند؟ جوشش است یا کوشش؟

این سؤال بارها از بنده پرسیده شده است، بنده پاسخ‌هایی که جاهای دیگر عرض کردم را همین جا نیز مطرح می‌کنم. شعر کلا دو نوع جوششی و کوششی است، زمانی شخصی، در شب ولادت یکی از معصومین یا موقعیت‌های دیگر، مثلاً برای شهدای کربلا می‌خواهد شعری بگوید، خود شاعر شروع می‌کند با یک ردیفی، مطلع و قافیه ای شروع به سرودن شعر، غزل، قصیده یا مثنوی می‌کند و به اتمام می‌رساند؛ این شعر کوششی است اما شعر جوششی آن است که یک مرتبه شاعر وقتی در حالات اهل بیت(ع) سیر می‌کند، کتاب‌هایی در این زمینه می‌خواند، یک مرتبه در ذهنش مطلبی می‌آید که خودش باعث گفتن قصیده یا غزل است و یا گاهی یک مصرع خود باعث گفتن یک شعر آیینی می‌شود که این نوع شعر جوششی است.

■ فضای شعر ولائی را در سال‌های اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

با وجود شعرای جوان امروزی، اشعار ولائی بسیار رشد داشته و بهتر شده‌اند. از بعد از انقلاب نضج بیشتری داشته است، شعرای جوان شعرهای ولائی بهتر با موضوعات و مضامین عالی که شاید در اشعار و در افکار شعرای قدیم اصلاً وجود نداشت مطرح کردند. انتقادی که هست گاهی از دستشان در می‌رود و تفریط و افراط می‌کنند. یعنی گاهی بسیار غلو می‌کنند یا گاه چون می‌خواهند عامیانه صحبت کنند سطح شعر را پایین می‌آورند. سطح شعر را مراعات کنند بسیار بهتر خواهد شد.

■ جایگاه حضرت امام رضا(ع) و زیارت ایشان در میان شعر و ادبیات ولائی کجاست؟

جایگاه عصمتی، معصومی و مظلومی حضرت رضا(ع) بیشتر در غربت حضرت است و در بسیاری از موارد نامی از این بزرگوار برده می‌شود. مخصوصاً درباره امام حسین(ع) با روایاتی که از این بزرگوار نقل شده است خیلی یاد می‌شود و خیلی مورد نظر است.

■ به نظر شما سرودن شعر برای اهل بیت خاصه حضرت رضا(ع) در چه قالبی‌های شعری مطلوب‌تر است؟

این موضوع بستگی به شاعر دارد که چه نوع شاعری باشد، مثنوی سرا یا غزل سرا باشد و در هر نوع قالب و لباسی که بخواهد شعر بگوید بستگی دارد به اشعار مدیحه ای حضرت رضا(ع) و این امر بستگی به شاعر دارد که در چه زمینه ای کار می‌کند.

■ آیا قالب شعر برای شاعر این امکان را فراهم می‌کند که بتواند گسترده تر به موضوع حضرت رضا(ع) بپردازد؟

بله و این موضوع نیز بستگی به اطلاعات شاعر دارد.

■ گذر زمان چه تاثیری بر تغییر قالب اشعار ولائی داشته است؟ آیا این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنید؟

پیش‌تر عرض کردم، تغییرات ایجاد شده خیلی خوب و مثبت است. فقط نقدی که هست گاهی شاعر به غلو می‌رسد و گاهی نیز مقام اهل بیت(ع) را تضعیف می‌کند که این‌ها درست نیستند.

■ اولین باری که برای حضرت رضا(ع) شعری سرودید را به خاطر می‌آورید؟

خود شعر که یادم نیست. اما در ده دوازده سالگی که شروع به شعر گفتن کردم چون در جوار حضرت رضا(ع) بودم چند قصیده درباره حضرت دارم ولی الان و در حال حاضر خاطرم نیست.

■ اگر همچون دعبل بخواهید به محضر یکی از اهل بیت(ع) شعری را تقدیم کنید کدام یک از اشعارتان را انتخاب می‌کنید؟ دلیل این انتخاب چیست؟

سؤال سختی مطرح کردید، اولاً که بنده توفیق شرف یابی خدمت ائمه حضرات را ندارم. هر چند که به آیات، روایات و عقیده ما ائمه ما مرده و زنده ندارند؛ چند روز پیش صحبت بود که می‌گفتند اگر کسی در جوار معصومی باشد، این در محضر و در جوار معصوم بودن در شخص معرفت ایجاد می‌کند. موضوعی که شما فرمودید شاید شعری جدید توفیق بشود بسرایم که خود آن معصومان به زبان ما جاری می‌سازند و معمولاً موضوعی که در نظر

ما هست اگر در محضر امام آقا امام زمان(ع) باشیم درباره غیبت آقا و جدایی ایشان و از شوق دیدار ما برای فرج ایشان می‌خوانیم و اگر در محضر ائمه دیگر باشیم شاید چون خود آن معصومین تمایل داشتند شعرا در مورد امام حسین(ع) شعر بگویند ما هم درباره این حضرت شعر می‌خواندیم.

■ جایگاه انجمن ادبی رضوی در وضعیت کنونی ادبیات ولائی کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ برای بهبود این جایگاه چه پیشنهاداتی دارید؟

الحمدالله سالهاست که این انجمن افتتاح شده است و در جاهای مختلفی برگزار می‌شد تا اینکه از برکت حضرت رضا(ع) و انقلاب در محضر این حضرت و در صحن جمهوری برگزار می‌شود و انجمنی است مورد نظر و شاعر پرور و مهم‌ترین ویژگی این انجمن این است که در محضر حضرت رضا(ع) برگزار می‌شود و شعرا و اساتیدی که در آنجا حضور دارند سعی بر این دارند که شعری جز شعر ولائی در مدح و مصیبت اهل بیت(ع) خوانده نشود و بنده نیز سالهای قبل نیز توفیق حضور داشتم اما اخیراً بیشتر توفیق پیدا کردم و بیشتر شرکت می‌کنم مرحوم استاد کمال، استاد سروی‌ها، استاد خسرو، استاد قدسی، استاد صاحبکار که تشریف داشتند انجمن بسیار خوب برگزار می‌شد، نقد ادبی خوبی می‌شد اکنون هم در برخی از آن‌ها نیز شعرایی حضور دارند که با اشعار متناسب مجلس را رونق می‌دهند.

■ برای ایجاد ارتباط مؤثر بین انجمن ادبی رضوی و شعرای ولائی کشور چه پیشنهادی دارید؟

باید از این بزرگواران دعوت به عمل آورده شود، هر کدام از این افراد به عناوین مختلف از جمله زیارت، شعرخوانی و حضور در سایر انجمن‌ها که به خدمت حضرت رضا(ع) مشرف می‌شوند، از آن‌ها دعوت شود تا از نظریات آن بزرگواران هم استفاده شود. پیشکسوتان جای خود را دارند و جوانان جای خود را. اگر از جوانان استفاده می‌شود بهتر است شعرشان اول به انجمن رضوی ارائه شود همانطور که ابتدا عرض کردم در صورتیکه تضعیف یا غلوی در شعرشان دیده نشود و اگر هم همچنین مواردی هست سعی کنند آن را برطرف کنند خیلی بهتر است. باید حتماً از جوانان هم استفاده شود چون پیشکسوتان بالاخره زمان و وقتی دارند، برخی مشکلاتی دارند، دسته‌ای نمی‌توانند شعر بگویند و یا اشعارشان قدیمی است بنابراین باید حتماً از جوانان استفاده شود. انجمن ادبی رضوی هر هفته در ساعت مقرر برگزار می‌شود و این از حسن‌های این انجمن است و برنامه‌های خوبی هم در آنجا انجام می‌شود.

در انتها برای شما و دست اندرکاران که زحمت می‌کشید و همچنین افرادی که در این جلسات شرکت می‌کنند از خداوند توفیق می‌خواهم.



غلامرضا شکوهی

غلامرضا شکوهی متولد سال ۱۳۲۸ در تربت جام، عضو شورای شعر انجمن ادبی رضوی موسسه آفرینش های هنری است.

او در غزل و تجربه کردن فضاهای تازه به ویژه شعر آیینی، قریحه‌ای بالا و مثال زدنی دارد. از آثارمنتشرشده وی می توان به «صد پرده آواز خاموش»، «سُرمه در چشم غزل»، «یک ساغر نگاه»، "آهی بر باغ آیینه» و... اشاره کرد.

دغدغه‌های بی‌تابی انسان، در پرتو شعور نبوت

■ سرودن شعر موضوعی خاصه برای اهل بیت(ع)، غالباً از چه ماهیتی پیروی می‌کند؟ جوشش است یا کوشش؟

اگر به تعریف معقول شعر که تقریباً مقبول همگان است دقت کنیم می‌گویید: شعر محصول دغدغه‌های بی‌تابی انسان در پرتو شعور نبوت است.

دغدغه‌های بی‌تابی یعنی انسان دربارهٔ هر چیزی می‌تواند نظمی بسراید پس سخن باید منظوم و مقفی باشد حال اگر به این پدیده در پرتو شعور نبوت را بیافزاییم یعنی همان حالی که از فرا ست و بالا سو و عالم پیمبرانه و نزول آن دقت کنیم محصول ما شعر واقعی است.

پس شعر دربارهٔ اهل بیت (علیهم السلام) جوششی است که بدون کوشش شاعر یعنی اجتماع حواس و تفکر و علم و اندیشه و تخیل و تنهایی و...دست نمی‌دهد.

گر دایرهٔ کوزه زِ گوهر گیرند از کوزه همان برون تراود که در اوست

■ فضای شعر ولایی را در سال‌های اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خوشبختانه با دخالت نهادهای گوناگون چه سازمان تبلیغات اسلامی و مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی و چه شهرداری و استانداری و نهاد مساجد و ... برگزاری شب‌های شعر و همایش‌ها و مسابقات و ...

تاریخ شهادت می‌دهد که چه اشعار و شاعرانی می‌مانند ...

■ **سرودن شعر موضوعی خاصه برای اهل بیت(ع)، غالباً از چه ماهیتی پیروی می‌کند؟ جوشش است یا کوشش؟**

شعر جوششی شعری از دل برخاسته و لاجرم دلنشین و ناشی از عشق و علاقه و ارادت شاعر شیعی به اهل بیت عصمت و طهارت است البته گاهی به اقتضای سفارش، مناسبت، شب‌های شعر، مسابقات و کنگره‌ها، همایش‌ها و جشنواره‌ها شعر کوششی هم سروده می‌شود که می‌تواند جالب و جاذب هم باشد.

■ **فضای شعر ولایی را در سالهای اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

وقوع انقلاب اسلامی، هشت سال دفاع مقدس، استقبال مردمی و هدایت و تشویق مسئولین خصوصاً مقام معظم رهبری جایگاه خاصی را برای ادبیات عموماً و فضای بازی را برای شعر ولایی خصوصاً در سال‌های اخیر بوجود آورده است.

■ **جایگاه حضرت رضا (ع) و زیارت ایشان در میان شعر و ادبیات ولایی کجاست؟**

نظر به اینکه مشهد مقدس را پایتخت معنوی ایران نامیده‌اند و امام هشتم(ع) تنها امام مدفون در کشور شیعه ایران بوده است و به قول شاعر «دین را حرمی است در خراسان» شعر و شعر ولایی توجه ویژه‌ای به



محمد نیک خورمیزی

محمد نیک خورمیزی متولد سال ۱۳۲۹ در مشهد، عضو شورای شعر انجمن ادبی رضوی موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی است. مجموعه شعر «هر گز گلی را پَر پَر نکردم» اولین اثر به چاپ رسیده از وی است.

در گوشه‌ای ز صحن تو قلبم نشسته است
دل طوق الفتی به ضریح تو بسته است

■ **اگر همچون دعبل بخواهید به محضر یکی از اهل بیت شعری را تقدیم کنید، کدام یک از اشعارتان را انتخاب می‌کنید؟ دلیل این انتخاب چیست؟**

هیچ پدر و مادری نمی‌تواند یکی از فرزندان را انتخاب کند و این انتخاب برایش غیر ممکن است. همه کارهای من دعبل وار در پای حضرتش نثار شده‌اند و دلیل آن دستگیری در یوم الحساب است!

■ **جایگاه انجمن ادبی رضوی در وضعیت کنونی ادبیات ولایی کشور چگونه است؟ برای بهبود این جایگاه چه پیشنهادی دارید؟**

شاید و حتماً یکی از بهترین انجمن‌های ادبی آئینی همین انجمن ادبی رضوی است که در جوار حضرتش برگزار می‌شود که خلوص و یکرنگی و سادگی و یکدستی آن مزایایی است که بر اهمیت آن افزوده است شاید کمبود وقت یکی از کسری‌های این انجمن باشد و دیگر این که اجرای مجری متغیر باشد نه اینکه همیشه یک مجری گرداننده آن باشد.

■ **برای ایجاد ارتباط مؤثر بین انجمن ادبی رضوی و شعرای ولایی کشور چه پیشنهادی دارید؟**

تقاضا و درخواست برای ارسال و فرستادن شعر جهت چاپ در مجموعه‌های گوناگون منتشره که می‌تواند آوازه انجمن را فرا گیرتر و کوشش و جوشش شعرای آئینی را بیش از پیش مؤثر تر نماید یا به روایتی بحث و نظر بینی و نظر سنجی نشریه‌ای به غنای انجمن و خروجی‌های آن علاوه می‌کند.



رویکرد جوانه‌ها به شعر و شرکت در کنگره‌ها بیش از پیش فعال شده است و همین باعث ارتقاء کمی و کیفی سطح شعر شده است. به این شرط که دقت در چاپ و نشر شعر همچنان صورت بگیرد که هر شعر نازل و توهین آمیز و ... راهی بازار افکار عمومی نگردد.

■ **جایگاه حضرت رضا (ع) و زیارت ایشان در میان شعر و ادبیات ولایی کجاست؟**

با احترام به تمام ائمه اطهار(علیهم السلام) باید گفت که بعضی از ائمه پر از موضوع و جریان‌های بازآفرینی در شعر هستند مثل حضرت علی(ع)، امام حسین(ع)، امام صادق(ع)، امام رضا(ع)، حضرت مهدی(عج)، اما در میان چهارده معصوم آنچه بیش از همه شعر موضوعی آئینی را به خود اختصاص داده‌اند حضرت علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، امام حسین(ع)، امام رضا(ع) و حضرت مهدی(عج) هستند، در این میان چون حضرت رضا(ع) در ایران و مشهد مقدس حضور دارند و مشهد را پایتخت معنوی ایران نام نهاده‌اند قسمت اعظم شعر آئینی و ولایی را به ایشان تخصیص داده‌اند چون علاوه بر حضرتش مضامین جانبی مثل زائر، آهو، کبوتر، کفش‌داری، آئینه کاری، خدام و... به گونه فراوان در این باب در دسترس شاعران وجود دارد.

■ **به نظر شما سرودن شعر برای اهل بیت(ع) خاصه حضرت رضا(ع) در چه قالب‌های شعری مطلوب‌تر است؟**

در میان قالب‌های شعر فارسی آنچه امروزه بیش از همه کاربرد دارد غزل است زیرا غزل از نظر موضوع و مضمون در حدّ حوصله صاحبان سلیقه است و آنچه بیش از همه کاربرد دارد و مطلوب هم هست غزل و بعد رباعی است و پس از این در قالب قصیده و...

■ **گذر زمان چه تاثیری بر تغییر قالب اشعار ولایی داشته است؟ آیا این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنید؟**

در گذشته قالب زورآزمایی شعری معمولاً قصیده بود که امروزه به خاطر ماشینیسم و وقت حوصله‌های ذوقی به سمت و سوی غزل گرایش شده است و این تغییر مثبت است زیرا قالب غزل قالبی هنری و شیرین و دل چسب است پر خواننده و شنونده.

■ **اولین باری را که برای حضرت رضا(ع) شعری سرودید، به یاد دارید؟**

اولین شعر ولایی من در مورد حضرت رضا(ع) شاید شعری بود که یکی از مداحان اهل بیت(ع) برای اجرا فوراً و تازه می‌خواست و من همان جا در عرض ساعتی برایش سرودم با مطلع:

زیارت و حضور حضرت رضا(ع) در این شهر دارد.

■ به نظر شما سرودن شعر برای اهل بیت(ع) خاصه حضرت رضا(ع) در چه قالب‌های شعری مطلوب‌تر است؟

تجربه نشان داده که استقبال عامهٔ مردم از شعر کلاسیک و با قالب‌های غزل و قصیده و رباعی و مثنوی برای اکثر آثار و برای شعرهای آیینی و اهل بیتی و حضرت ثامن الحجج(ع) بیشتر و چشمگیر تر است البته شعر سپید و نیمایی هم مخاطب خاص خود را دارد اما قوی‌ترین و بهترین شعرهای سپید و شاعران سپید سرا مانند «خط خون» استاد سید علی موسوی گرمارودی و اشعار خانم طاهره صفارزاده و امثالهم برای عموم کاربرد کمتری داشته و نمی‌تواند با نوحه سرایان و سینه زنان و عزاداران حسینی و سایر مناسبت‌های آیینی هم آوایی و هم نوائی زیادی داشته باشد.

■ گذر زمان چه تاثیری بر تغییر قالب اشعار ولایی داشته است؟ آیا این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنید؟

حجم انبوه تولیدات ادبی و کمیت روز افزون شاعران خصوصا شاعران جوان طوفانی در اشعار بوجود آورده که در طول تاریخ سابقه نداشته و تصور ویژه به زمان بیشتری نیاز است تا این دریای طوفانی به آرامش برسد و تاریخ شهادت می‌دهد که چه اشعار و شاعرانی می‌مانند یا می‌روند.

■ اولین باری را که برای حضرت رضا(ع) شعری سرودید، به یاد دارید؟

حدود پنجاه سال قبل در نوجوانی برای اولین بار به مناسبت میلاد امام هشتم(ع) سرودی سرودم و در دبستان مولوی سر صف اجرا کردم.

■ اگر همچون دعبل بخواهید به محضر یکی از اهل بیت(ع) شعری را تقدیم کنید، کدام یک از اشعارتان را انتخاب می‌کنید؟ دلیل این انتخاب چیست؟

اهل بیت(ع) رؤفاند و کریم و سعی هر شاعر را بدون پاداش نمی‌گذارند و بنده هم اشعار زیاد و از بین آن‌ها چند شعر بهتر و برجسته تر از سایر اشعار و قابل تقدیم به محضر اهل بیت علیه السلام دارم که جامعیت آن چند شعر دلیل انتخاب آن‌هاست مانند شعر «برفراز تارک تاریخ» برای امام حسین(ع)

■ جایگاه انجمن ادبی رضوی در وضعیت کنونی ادبیات ولایی کشور چگونه است؟ برای بهبود این جایگاه چه پیشنهادی دارید؟

محل برگزاری انجمن ادبی رضوی که «کس تماشا نکند منظر زیباتر از من» و ثبات هدفمندی اشاعه و تصحیح اشعار ولایی و آیینی در ۲۵ سال اخیر و بهره گیری از اساتید پیشکسوت و صاحب نام شعر در گذشته و

حال، دور بودن از حاشیه‌ها و دسته بندی‌های متداول و معمول و امتیازات دیگر این انجمن ادبی در تمام کشور بی‌نظر است.

ممیزی اشعار ولایی، شناخت استعدادها، تشویق بیشتر و بها دادن به جوانان مستعد، اجرای قوی مجریان، برگزاری شب‌های شعر مناسبتی در سطح شهر و کشور، برگزاری اردوهای فرهنگی تفریحی، تهیه و توزیع کتاب‌های شعر آیینی، حمایت از آثار مکتوب اعضای جلسه شعرانجمن ادبی رضوی و اطلاع رسانی در فضای مجازی از دیگر ویژگی‌های این انجمن است.

■ برای ایجاد ارتباط مؤثر بین انجمن ادبی رضوی و شعرای ولایی کشور چه پیشنهادی دارید؟

ارتباط کلامی و حضوری متقابل و شرکت در جلسات انجمن و شب‌های شعر طرفین و دادو ستد آثار ادبی و کتاب‌های چاپ شده شعر را پیشنهاد می‌کنم.



دکتر هادی منوری

دکتر هادی منوری متولد ۱۳۴۴ در مشهد، دارای مدرک پزشکی از دانشگاه علوم پزشکی مشهد است. از آثار وی می‌توان به کتاب‌هایی چون «دری بر پاشنه اندوه»، «گزیده ادبیات معاصر»، «دوباره شیعه شدم» و «کوچه‌های بی تقویم» اشاره کرد.

ای صحن و سرایت همه آیین و کاشی...

■ آقای دکتر بفرمایید سرودن شعر موضوعی خاصه برای اهل بیت(ع) غالبا از چه ماهیتی پیروی می‌کند؟ جوشش است یا کوشش؟

نمی‌توان گفت که همه شعرها کوششی هستند یا جوششی، بسته به حال و زمانی که شعر می‌خواهد اتفاق بیفتد یا جوششی است یا کوششی. مثلاً قصد دارید جهت زیارت به داخل حرم مطهر بروید، حسی بهتان دست می‌دهد و در همان جا شعری جوشش می‌کند و یا موقعی است که تصمیم می‌گیرید شعری درباره حضرت امام رضا(ع) بگویید و یا به شما سفارش می‌شود و یا در کنگره، شب شعری شرکت می‌کنید و یا به مناسبت خاصی تصمیم می‌گیرید شعری درباره حضرت بگویید که آن شعر می‌شود کوششی، اینچنین است که ما درباره امام رضا(ع) هردو نوع شعر را داریم، هم شعر جوششی و هم شعر کوششی. اگر بخواهیم بگوییم کدام یک بهتر می‌شود و یا کدام یک قویتر است، معمولا بدین صورت است که شعر جوششی بهتر و قویتر است و از حس و حال قویتری برخوردار است اما این قانون نیست که همیشه بگوییم شعر جوششی شخصی از شعر کوششی وی بهتر و برتر است و یا برعکس. قاعده مشخصی ندارد بستگی به اوضاع دارد که کدام یک بهتر شود.

■ فضای شعر ولایی را در سال‌های اخیر را چگونه ارزیابی می‌کنی؟

در طی چند سال اخیر بنا به توجهی که نظام جمهوری اسلامی به ائمه اطهار(ع)، شعر مذهبی، برپایی شب‌های شعر، کنگره‌ها و سمینارها داشته است توجه عموم و خواص را نسبت به شعرهای ولّائی بیشتر کرده است. در رابطه با امام رضا(ع) هم دقیقا این اتفاق افتاده است و ما شاهد این مطلب هستیم که تعداد اشعار چه از نظر کیفیت و چه کمیت دچار تغییرات زیادی شده است. اگر بخواهیم از نظر کمیت تعداد اشعاری که برای امام رضا(ع) سروده شده است را مقایسه کنیم، در ۱۰ سال اخیر برابر طول تاریخ تشیع شعر داشته‌ایم. از نظر کیفیت هم اشعار بسیار فرق کرده، امروزی تر شده و به زبان مردم امروز نزدیک تر شده است زیرا وقتی تعداد کسانی که وارد فضایی می‌شوند افزایش پیدا می‌کند، از میان این افراد کارهای بهتری بیرون می‌آید و احساس بنده این است که در سالهای اخیر توجه بیشتری به شعرهای آیینی و به خصوص شعر امام رضا(ع) شده است.

■ به نظر شما سرودن شعر برای اهل بیت(ع) خاصه حضرت امام رضا(ع) در چه قالب‌های شعری مطلوب‌تر است؟

من نمی‌توانم قالب خاصی را پیشنهاد کنم، به نظر بنده همه قالب‌ها خوب است، چه قالب‌های کلاسیک چه قالب‌های غیر کلاسیک، در هر زمینه ای برای امام رضا(ع) شعر بگوییم مناسب و خوب است گرچه در فضاهای غیر کلاسیک و قالب‌های نو اشعار کمتری داریم؛ احساس می‌کنم اگر شاعران در این فضاها بیشتر فعالیت داشته باشند بهتر است، کما اینکه قالب‌های کهن نیز ویژگی‌های خاص خود را دارند.

■ گذر زمان چه تغییری بر قالب اشعار ولّائی داشته است، آیا این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنید؟
گذر زمان باعث شده است اشعار به زبان امروزی نزدیک‌تر شود یعنی زبان شعر را به زبان امروز نزدیک‌تر کرده است. از نظر قالب نیز مقداری توجه به قالب‌های غیر کلاسیک مثل شعر نو، شعر سپید و اشعاری از این دست بیشتر شده است.

■ جایگاه حضرت رضا(ع) و زیارت ایشان در میان ادبیات ولّائی چگونه است؟

این سؤال به نظر بنده سؤال سنجیده ای نیست. باید اول جایگاه حضرت امام رضا(ع) و جایگاه شعر ایشان را پیدا کنیم و اگر بتوانیم برای خود حضرت امام رضا(ع) جایگاه بترسیم می‌توانیم برای شعر ایشان نیز جایگاهی در نظر بگیریم. اما چون نمی‌توانیم می‌گوییم شعر حضرت امام رضا(ع) باید مساوی خود امام رضا(ع) باشد. حالا اگر نتوانستیم این کار را انجام دهیم، این دیگر گناه ماست.

■ اولین باری که برای حضرت امام رضا(ع) شعر سرودید را به یاد دارید؟

دقیقا زمانی که اولین شعر را برای حضرت امام رضا(ع) گفتم به خاطر ندارم زیرا از کودکی شروع به شعر گفتن

کردم و هر چند وقت هم اشعار قبلی‌ام را قبول نداشتم و تصور می‌کردم این اشعار ضعیف است و الان هم یادم نمی‌آید اولین شعری که برای حضرت امام رضا(ع) گفتم چه بوده است؟ اما آخرین شعری که برای حضرت امام رضا(ع) گفتم این گونه بود:

ای صحن و سرایت همه آیینه و کاشی
قلبم شده از شدت عشقت متلاشی
ای بازترین پنجره، انصاف نباشد
من عاشق دیدار تو باشم، تو نباشی

■ اگر همچون دعبل بخواهید به حضور یکی از اهل بیت شعری را تقدیم کنید، کدام یک از اشعارتان را انتخاب می‌کنید و دلیل این انتخاب چیست؟

اگر بخواهم شعری برگزینم، شعر عاشورایی انتخاب می‌کنم، به این دلیل که همه اهل بیت(ع) به عاشورا که می‌رسند محزون و عاطفی می‌شوند، اگر در چنین شرایطی قرار بگیرم قطعا شعر عاشورایی می‌خوانم و آن این شعر است:

آن شب که برید از نفس خود گفت را
پیچید در اندوه خداوند تبت را
می‌خواست شهیدان اولوالعزم ببینند
افتاده به خون بی سر و عریان بدنت را
لب را به کدامین رگ بی تاب گذارد
زینب که هوس کرد ببوسد دهنت را
چرخید و به تن کرد زمین ماه محرم
در هیات زنجیر زنان پیرهننت را
می‌ترسم از این قوم که لب تشنه بمیرند
گر شرح دهم شیوه پر پر شدنت را

■ جایگاه انجمن ادبی رضوی در وضعیت کنونی ادبیات ولّائی کشور چگونه است و برای بهبود این جایگاه چه پیشنهادی دارید؟

انجمن ادبی رضوی به نظر بنده دو ویژگی منحصر به فرد دارد. ویژگی اولش مکان برگزایش است که شاید هیچ انجمن ادبی در هیچ جای مملکت نیست که در چنین شرایط فیزیکی یعنی در صحن مطهر حضرت امام رضا(ع) برگزار شود. این به نظر بنده بزرگ‌ترین ویژگی این انجمن است. ویژگی بعدی این است که در این انجمن ادبی اشعاری که خوانده می‌شود اشعار آیینی است، اما اینکه می‌فرمایید به چه صورت می‌توان این انجمن جایگاه بالاتری را کسب کند، یکی از معضلاتی که داریم این است که انجمن‌های ادبی بعد از مدتی منحصر به افرادی خاص می‌شوند و این اتفاق نباید بیفتد و به نظر من انجمن ادبی نباید منحصر به یک فرد شود و باید منحصر به جریانی شود که آن جریان بتواند انجمن را هدایت کند. مورد دوم هم اینکه بهتر است انجمن خیلی فیلتر نشود که برخی اشخاص بیایند و حضور نداشته باشند و یا افرادی دیگر حضور داشته باشند و یا شرایط را به گونه ای فراهم کنیم که عده ای نتوانند به انجمن بیایند. یکی از شعرهایی که همه می‌خوانند این است:

دیدم همه جا بر در و دیوار ضریحت
جایی ننوشته است گنهکار نیاید.

خب وقتی خود امام رضا(ع) اینگونه است، انجمن ادبی‌اش هم بایستی اینگونه باشد. باید در این انجمن فرصت حرف زدن و ابراز وجود به همه بدهیم و اجازه بدهیم همه کسانی که در این فضا هستند بتوانند اعتقادات، افکار و اشعار خود را ارائه بدهند. من فکر می‌کنم با این اوضاع و احوال انجمن ادبی رضوی با جایگاه ویژه ای که در حال حاضر دارد بتواند از نظر ادبی هم این جایگاه را حفظ کند.

■ برای ایجاد ارتباط مؤثر بین انجمن ادبی رضوی و شعرای ولّائی کشور چه پیشنهاداتی دارید؟

بنده پیشنهاد می‌کنم انجمن ادبی رضوی منحصر به جلسه ادبی هفتگی یا شب شعر سالانه نباشد و همراه میزبان شاعران رضوی دیگر شهرستان‌ها یا حتی دیگر کشورها شود. باید برنامه ریزی شود که از کلیه شعرای استان‌های دیگر دعوت بشود که در انجمن ادبی رضوی شعر بخوانند، اشعار آن‌ها نقد بشود و در این فضا شرکت کنند. حتی می‌توانیم شاعران خارج از کشور را هم دعوت کنیم، با این کار آن‌ها می‌توانند مرقد مطهر امام رضا(ع) را زیارت کنند و هم در جلسات روزهای دوشنبه شرکت کنند.





محمدعلی سالاری ثانی

محمد علی سالاری ثانی متولد سال ۱۳۲۶ در بردسکن، عضو شورای شعر انجمن ادبی رضوی موسسه آفرینش های هنری آستان قدس رضوی است. سالاری ثانی تاکنون سه مجموعه شعر ولایی با عناوین "مسافر کریلا"، "چشمه خورشید" و "بهانه خلقت" به چاپ رسانیده است.

پرهیز از غلو و تشبیهات بی جا

■ **ابتدا مختصری از خود و چگونگی آغاز فعالیت ادبی‌تان بفرمایید، در چه انجمن‌های ادبی و در محضر کدام اساتید شرکت داشته‌اید؟**

من محمدعلی سالاری ثانی متولد ۱۳۲۶/۰۲/۲۶ در بردسکن هستم. دوران ابتدائی را در آنجا گذراندم. ذوق هنری در برخی از انسان‌ها با درجه‌های متفاوت وجود دارد، مثلاً بعضی‌ها از ابتدا خطاط هستند، بعضی‌ها هم این ذوق شعری در وجودشان هست و مادرزادی است. مثل بنده که از ابتدا این احساس را داشتم که کلمات را می‌توانم کنار هم بچینم و وزن و قافیه‌ای به آن‌ها بدهم. این حس در من بود و بعد که به نوجوانی رسیدم در تکایا و هیات‌های مذهبی نوحه و تعزیه می‌خواندم، صدایم بد نبود. مثلاً وقتی نسخه‌های قدیمی دستم می‌رسید و چند کلمه‌اش خط خوردگی داشت و یا قابل خواندن نبود، خودم کلمه‌هایی را جایگزین می‌کردم اینطور بود که فرمول شعر دستم آمده بود، تا اینکه به مشهد آمدم. این بود آغاز کار ما.

■ **پس جنابعالی از قدیم الایام در شعر استعداد ذاتی داشتید و سپس در بازسازی وزن و قافیه اسناد شعری قدیمی تبحر پیدا کردید.**

ما در مکتب خانه‌های قدیم درس می‌خواندیم و در آنجا رنگ و بوی مذهبی جریان داشت و شعر مذهبی عرف

بود و تدریس می‌شد، به همین دلیل بود که این نوع شعر با ما عجین شده بود، در جوانی زمانیکه به مشهد آمدم، گه‌گاهی سیاه مشقی به عنوان شعر روی کاغذ می‌آوردم ولی خوب پیگیری آن را نمی‌کردم. تا اینکه در دهه ۶۰ به انجمن ادبی مشهد راه پیدا کردم، آن هم به واسطه دوستی با استاد کمال. چرا که شغل بنده کفاشی بود و استاد برای کارهای خود به مغازه بنده می‌آمدند و من پیش‌تر ایشان را از بازار می‌شناختم. بدین سبب به انجمن‌های ادبی مشهد راه پیدا کردم. بخصوص انجمن ادبی فرخ که بعد از شادروان فرخ مسئولیت انجمن بر عهده استاد کمال بود. من به انجمن می‌رفتم و نوشته‌هایم را به استاد کمال نشان می‌دادم و ایشان می‌گفتند خوب است و رگه شعری در نوشته‌های شما پیدا می‌شود، ولی باید پخته شود انجمن از من می‌خواست که شعر بخوانم ولی استاد کمال می‌گفتند ایشان دوست بنده هستند و شعر نمی‌خوانند تا اینکه ایشان روزی شعری از من خواندند که قابل شنیدن بود، چون ایشان می‌خواستند که آبروی من حفظ شود و فرمودند حالا امروز شعرت را بخوان. وقتی شعرم را خواندم عده بسیاری از شعرا که آنجا بودند از جمله استادان قهرمان و صاحبکار شعر من را پسندیدند و از آن تعریف کردند. من این کار را مدیون استاد کمال هستم که گذاشتند شعر به پختگی لازم برسد و سپس فرمودند حالا شعرت را بخوان. در سال ۷۲ که در دانشکده ادبیات برای استاد کمال بزرگداشت گرفتند، شعر خواندم و از آنجا به انجمن ادبی ارشاد آمدم. خیلی زود فنون شعر را آموختم و خیلی زود با بزرگان شعر رابطه دوستی برقرار کردم، مثلاً استاد قهرمان و استاد صاحبکار، استاد شفق و استاد خسرو که توانستم به سرعت رابطه دوستی و صمیمانه‌ای با آن‌ها برقرار کنم و خیلی زود این افراد من را به عنوان عضو شورای شعر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی کردند، و من در کنار بزرگان شعر قرار گرفتم و این افتخار بسیار بزرگی برای من بود. به خودم می‌بالیدم که من تازه از راه رسیده، در کنار افرادی با مدارک لیسانس، فوق لیسانس و دکترای ادبیات قرار می‌گرفتم. عضویت شورای شعراداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی در کنار بزرگان شعر و ادب برای من افتخار بزرگی بود. از محافل این اساتید بسیار بهره بردم و فنون شعر را خوب درک کردم و سعی کردم از موقعیتی که برایم پیش آمده است نهایت استفاده و بهره را ببرم و همین کار را هم انجام دادم تا اینکه گذارم به انجمن ادبی رضوی افتاد و من شعری را در آنجا خواندم که البته نمی‌خواهم بگویم غیرمذهبی بود اما مذهبی هم نبود، اجتماعی بود. وقتی شعر را خواندم همه تحسین کردند و خوششان آمد. استاد سروی‌ها من را صدا زدند و گفتند شما به این انجمن بیا و من گفتم اگر فرصت شد ولی نمی‌رفتم. تا سالهای ۷۷ و ۷۸ رفتم که دیگر اواخر سالهای عمر استاد کمال بود. بعد از فوت استاد کمال، استاد سروی‌ها به من گفتند شما به انجمن ما بیا و شعر

مذهبی هم بگو که اگر نگویی فردای قیامت من از شما به حضرت زهرا (س) شکایت می‌کنم، دقیقاً همینطوری به من گفتند. من گفتم: عجب؟ گفتند برای اینکه شما استعداد دارید و آدم مذهبی هم هستی ولی شعر مذهبی نمی‌گویی. خلاصه توفیق اجباری نصیب ما شد و رفتیم و آن‌ها خیلی زود من را به عنوان عضو شورای شعر انجمن ادبی رضوی انتخاب کردند و در تاریخ ۱۳۸۱/۰۱/۲۶ از طریق ریاست هیات مدیره آفرینش‌های هنری آقای آرین‌منش ابلاغیه‌ای صادر شد که من به عضویت شعر انجمن ادبی رضوی نائل آمدم و این افتخار بزرگ نصیب بنده شد. زمانیکه به انجمن ادبی قدم گذاشتم آنچه که دنبالش بودم را پیدا کردم، خیلی زود با شعر ولایی و شعر مذهبی انس گرفتم و زود هم دست به کار شدم، طولی نکشید که من سه، چهار مجموعه شعر مذهبی و ولایی سرودم. این موضوع را مدیون انجمن ادبی رضوی هستم و از اعضای انجمن بخصوص استاد شفق تقدیر و تشکر دارم که مسبب این اتفاق شدند که من به انجمن ادبی رضوی راه یابم.

■ **به نظر جنابعالی سرودن شعر موضوعی خاصه برای اهل بیت(ع) غالباً از چه ماهیتی پیروی می‌کند؟ آیا کوششی است یا جوششی؟**

ما شعر ولائی داریم، شعر مذهبی داریم. هرچه که انسانیت را ارتقا بدهد آن شعر ولائی است، هرچه که کار بد را نهی کند نیز شعر ولایی است و اما شعر مذهبی فقط از مذهب صحبت می‌کند و در چهارچوب مذهب جولان می‌دهد، شاعر مذهبی یا ولائی باید یک فرد متعهد باشد، اطلاعات کافی داشته باشد. زیرا پیش از انقلاب شعر مذهبی فقط مرثیه بود و جز برای گریه کردن نبود. اما پس از انقلاب اسلامی که دفاع مقدس پیش آمد، شعر دفاع مقدس رنگ حماسه را به خود گرفت و چون دفاع مقدس ما با عاشورای حسینی همخوانی داشت و هردو از یک مکتب بودند شعر مذهبی نیز در نتیجه رنگ حماسی به خود گرفت، می‌بایست اینگونه می‌شد. در حال حاضر آنچه را که شعر مذهبی گفتم باید رنگ حماسی داشته باشد، شاعر ولائی باید معرفت داشته باشد یعنی به حرف و موضوعی که می‌خواهد بیان کند مشرف باشد، به حرفی که می‌خواهد بزند اعتقاد داشته باشد و بهترین کلمات را انتخاب کند. زمان بکارگیری غلو و تشبیهات نامناسب گذشته است. من قبلاً اشعار مذهبی می‌شنیدم که بسیار خجالت آور بودند؛ اصلاً دلیلی ندارد که برای امام حسین(ع) بگوییم "از حرم تا قتل‌گه زینب صدا می‌زد حسین زیر پای شمر ملعون دست و پا می‌زد حسین" این، افت و تنزل دارد، خوب نیست، ولی شعر ولائی که خودم یک غزل از آن دارم می‌گوید:

هزار پنجره فریاد در گلویش بود

نگاه مضطرب آسمان بسویش بود

به دست عزم بلندش شکست پای درنگ
اگرچه فاجعه ای تلخ روبرویش بود
یا

میان او و شهادت مگرچه الفت بود؟
که مرگ سرخ هماره به جستجویش بود
اگرچه از عطش آن روح کربلا می‌سوخت
فرات تشنه‌ترین قطره سبویش بود

دلیل ندارد که خدای ناکرده امام حسین(ع) را پایین بیاوریم، امام حسین(ع) برابر یک لشکر، برابر سلطان زمان، خلیفه زمان، قدرتمندترین شخص زمان ایستاد، چرا ایشان را تنزل بدهیم؟ باید شعر ولائی رنگ حماسی داشته باشد، شاعر ولائی باید اطلاعات داشته باشد، هر حرفی را نیاورد، غلو بیجا نکند، این کار باعث شکست است. خود امام رضا(ع) در قولی فرمودند که یکی از دشمنان ما غالیان هستند (کسانی که غلو می‌کنند). سیاست انجمن ما این است که دیگر از غلو و تشبیهات بی جا استفاده نکنیم.

■ جایگاه حضرت رضا (ع) و شعر رضوی را درمیان شعر و ادبیات ولائی چگونه می‌بینید؟

از آنجا که خراسان مهد سخن است و مرقد حضرت امام رضا(ع) هم در خراسان است و این افتخار نصیب خراسانی‌ها شده در نتیجه بنده حضرت امام رضا(ع) را در قله شعر ولائی می‌بینم. چون حتی دیگر اشعار ولائی ائمه نیز از خراسان سرچشمه می‌گیرد. اکنون شعر ولائی مخصوصا شعر رضوی در اوج خود بسر می‌برد، حتی شعرای خارج از مشهد و سراسر ایران افتخار می‌کنند که در کنگره‌های شعر رضوی شرکت کنند و برای امام رضا(ع) شعر بگویند.

■ گذر زمان چه تاثیری در تغییر قالب اشعار ولائی داشته است؟ آیا این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنید؟

قالب‌ها که از قدیم قصیده، مثنوی، غزل و امثالهم بوده است، شعر ولائی نیز در همین راستا حرکت می‌کند اما این قالب‌های مدرن و پست مدرن و موج نو، جایگاهی در شعر ندارند، به نظر من مردم زیاد اینگونه نمی‌پسندند، البته شعر نو، شعر نیمایی که دارای وزن است، گهگاهی در شعر ولائی جایگاهی برای خود پیدا کرده است، اما بازهم دیگر قالب‌ها مثل غزل، قصیده و مثنوی، پسندیده تر است.

■ سرودن شعر برای اهل بیت(ع)، خاصه حضرت امام رضا(ع) در چه قالب‌های شعری برایتان مطلوب تر است؟ علت آن را هم لطفاً مطرح بفرمایید.

قصیده، البته اگر کسی توانش را داشته باشد، چون باید قصد کنید که یک موضوع را به تصویر بکشید. وقتی می‌خواهیم مثلاً شخصیت حضرت امام رضا(ع) را مدح کنیم؛ این کار در تعداد ابیات کوتاه ۳، ۴ بیت گنجانده

نمی‌شود. بایستی تعداد ابیات بیشتر باشد که شاعر فضا را باز کند و دایره را وسیع تر کند تا مخاطب بهره ای ببرد. ولی توانمندی شاعر هم شرط مهمی است. هرکسی نمی‌تواند اینکار را انجام دهد. اما چون در زندگی فعلی و ماشینی حوصله‌ها کم شده است برای همین دیگر چنین اشعاری نداریم. ازین‌رو به شعرهای کوتاه همچون غزل رو آورده‌ایم.

■ فضای شعر ولائی را در سال‌های اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شعر ولائی در سال‌های اخیر رشد بسیار خوبی داشته است، بخصوص که کنگره‌های متعددی نیز در سراسر ایران برگزار می‌شود و اخیراً هم که کنگره شعر رضوی فراخوان داده و کلیه شعرا درصدد بر می‌آیند که آثار خوبی ارائه بدهند. این کار بسیار مثمر‌تر واقع شده است و رشد بسیار خوبی داشته است.

■ اگر بخواهید همچون دعبل در محضر یکی از ائمه معصوم(ع) حاضر شوید و شعری را به محضر آن حضرت تقدیم کنید، چه شعری را تقدیم می‌کنید و علت آن چیست؟

اگر چنین افتخاری نصیبم شود، تنها شعری که بخواهم بگویم این است:

ذره ای در هوای خورشیدم

غرق دریای عشق و امیدم

خارم اما کنار گل هستم

دامن لطف اوست در دستم

شاعرم از قبیله دعبل

می‌سرایم حدیث عشق از دل

مدح شمس و شمسو آثارم

شاهد و مدعای گفتارم

فخرم این بس که از خراسانم

آستان بوس کوی جانانم

علت آن این است که من واقعاً آستان بوس کوی جانانم، هر دوشنبه ساعت ۵، عرض ادب دارم و اگر حرفی بزنم از ته دل به بارگاه ملکوتی ثامن الحجج (ع) تقدیم می‌کنم.

■ جایگاه انجمن ادبی رضوی را در وضعیت کنونی ادبیات ولائی کشور چگونه می‌بینید و برای بهبود این جایگاه چه پیشنهادی دارید؟

پایه گذاران انجمن ادبی رضوی افرادی چون استاد کمال، استاد صاحب کار، استاد سروی‌ها و استاد شفق از بزرگان ادب شعر ولائی فارسی بوده‌اند و سیاست انجمن ادبی رضوی نیز این است که غلو و تشبیهات بیجا و نامناسب نداشته باشد، شعر ولایی رنگ حماسی داشته باشد، شاعر ولائی اطلاعات داشته باشد، گفته ای داشته باشه که ابهام و ابهام نداشته باشد و پاک و روشن همچون آینه و زلال همچون چشمه باشد. انجمن ادبی رضوی فعلاً متشکل از

بزرگان شعر فارسی همچون آقای خسرو احتشام، آقای برقی و آقای پروانه است. هرکسی که از نقاط مختلف ایران در انجمن ادبی رضوی شرکت کرده است انجمن را ستوده و گفته است انجمنی با اینچنین سطح بالایی در کشور نداریم. این انجمن تا بحال ده بار به طور خصوصی به خدمت مقام معظم رهبری رسیده است، بنده فوق العاده به اندیشه و فکرمقام معظم رهبری در ادبیات احترام می‌گذارم، ایشان انجمن را تأیید کردند، همچنین بزرگان ادب انجمن را تأیید می‌کنند. از بزرگان ادب می‌توان به آقای شفق، آقای بهجتی نام برد که فرمودند ما چنین انجمن ادبی ولائی در کشور نداریم، قدر آنرا بدانید، از نظر توسعه انجمن نیز ما هر ساله با استاد شفق حدود ۴ یا ۵ میلیون تومان از آستان قدس کتاب می‌گیریم و میان اعضا تقسیم می‌کنیم، بخصوص به جوانان می‌دهیم، به جوانان فوق العاده احترام می‌گذاریم، آن‌ها را تشویق می‌کنیم که جذب بشوند چون کسی که در سن ۷۰-۸۰ سال بسر می‌برد هرچه می‌خواسته بشود، شده است. اما یک دانشجوی ۲۰ ساله یا دانش آموز ۱۵ ساله را بتوانیم جذب کنیم بسیار خشنود خواهیم بود. و ما این کار را انجام می‌دهیم، تا بحال موفق بوده‌ایم و موفق‌تر نیز خواهیم شد، گاه در روزهای انجمن می‌بینید که صندلی خالی نیست و روی زمین می‌نشینند و دلیل آن همین عوامل بوده است.

■ برای ایجاد ارتباط مؤثر بین انجمن ادبی رضوی و شعرای ولائی کشور چه پیشنهادی دارید؟

مؤسسه آفرینش هنری آستان قدس در سال‌های اخیر تصمیمات بسیاری خوبی گرفته است. همین که شب شعرها در شهرستان‌ها برگزار می‌کند، همین که ارتباط انجمن را با بقیه افراد و باقی انجمن‌های شهرستان‌ها

برقرار می‌کند، خود نوعی برقراری ارتباط و تبادل افکار و اندیشه است. کار بسیار جالبی است و در آینده ثمر خواهد داد.

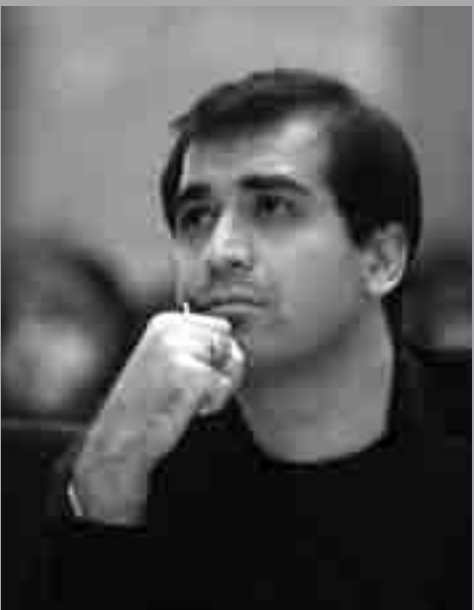
■ آیا پیشنهادیا انتقادی دارید که بشود ضعف‌ها را پوشش داد؟

اگر من بگویم این کار ما و فضای انجمن کوچک‌ترین ایرادی ندارد خودنمایی است، انجمن بدون ایراد نیست اما ایرادات کمی دارد، شما در هر انجمنی قدم بگذارید فضای آن را بطور کامل مناسب نمی‌بینید اما فضای انجمن ادبی رضوی بسیار مناسب است، جو دوستانه- ایست و حتی برای شعر خوانی، افراد را آزاد گذاشته‌ایم، هر شعری می‌خواهند می‌توانند بخوانند، فقط گفتیم شعری رابخوانید که مناسب با این مکان باشد. بی راه نباشد، آن‌ها هم غزل عاشقانه و اجتماعی می‌خوانند هم شعر ولائی. اما فضای انجمن ادبی رضوی باز هم از اکثر انجمن‌های ادبی سطح شهر که من حضور داشته‌ام بهتر است، فضا دوستانه است و قدم‌هایی که آفرینش‌ها بر می‌دارد در جهت مثبت است، روز به روز بهتر شده و در آینده نیز انشاءالله بهتر خواهد شد.

■ با تشکر از حضور شما و اما حرف آخر؟

در خاتمه می‌خواهم یاد و خاطره اساتیدی که برای این انجمن زحمت کشیدند را گرامی بدارم و درودی بفرستم به روان پاکشان و بگویم که شما زنده هستید و همیشه در انجمن وجودتان حس می‌شود. افرادی همچون استاد کمال، استاد صاحب کار، استاد خسرو، استاد سروی‌ها همیشه در کنار ما هستند و یادشان را همیشه زنده نگه می‌داریم.





حمیدرضا برقی

سید حمیدرضا برقی، متولد ۱۳۶۲ در قم و دانشجوی رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی است. از مجموعه شعرهای مستقل وی می‌توان به طوفان واژه‌ها و قبلهٔ مایل به تو اشاره کرد. برقی تاکنون در چندین کنگرهٔ شعر مقام اوّل را کسب کرده و مدّتی هم دبیر انجمن شعر قم بوده است.

نگاه از پنجره‌ای متفاوت به شعر آئینی

■ ارزیابی شما از جریان شعرسرایی رضوی چیست؟

در مورد شعر رضوی دو نکته را که در حال حاضر در کشورمان جاری است و به ذهن من می‌رسد می‌گوییم؛ در میان اشعاری که در طی سالهای اخیر سروده شده است یکی را می‌توان به عنوان آسیب نگاه کرد و یکی را به عنوان حسن. مسئله قابل تأمل در زمینه شعر رضوی در روزگار ما این است که کمیت بسیار زیاد است. مثلاً اگر بخواهیم به شعری در مورد امام هادی(ع) نگاه کنیم به تعداد انگشت شماری شعر با کیفیت می‌رسیم ولی به این دلیل که ایرانی‌ها زیر سایه حضرت علی بن موسی الرضا(ع) هستند و ارتباطی مأنوس دارند، و لزوم شعر گفتن این است که شاعر ارتباط مستقیم برقرار کند و حس کند، اشعار رضوی از کمیت بالایی برخوردار است. مثل این است که می‌گویند فلانی عاشق شده است، شاعر شده است؛ یعنی تا آن اتفاق نیفتند نمی‌تواند شعر بگوید. به همین دلیل است که در شعر دفاع مقدس، شاعرهای جوان تر که جنگ را درک نکرده‌اند (همانند خود بنده) نمی‌توانند شعر جنگ با کیفیت بنویسند. اما به عنوان مثال بنده در مورد یک جانباز شیمیایی بهتر می‌توانم شعر بگویم چون به چشم خود دیده‌ام و حس می‌کنم. به همین دلیل است که شاعرها و هنرمندان چون ارتباط خوبی با امام رضا(ع) دارند و با این فضا آشنایی دارند بیشتر در این زمینه شعر سروده‌اند. منتها

نگاه آسیب شناسانه این است که متاسفانه در سال‌های اخیر بیشتر در شعر رضوی به همین دلیل که شاعر فقط حسش را بیان کرده است، ظواهر شعر رضوی در اولویت قرار گرفته و به عمق شعر رضوی کمتر پرداخته شده است. اکنون می‌بینیم در اکثر شعرهای که داریم به چند المان گنبد، پرچم و پنجره فولاد و سقاخانه و غیره و نهایتاً مبحث شفاگرفتن پرداخته شده است. این کار به نظر من ایراد است، حال برعکس این مسئله چگونه است؟ مثلاً در مورد مباحث شعری حضرت زهرا(س)، چون آرزویمان این است که کلیه اهل بیت مزاری داشته باشند و ایشان ندارند، بیشتر به شخصیت ایشان پرداخته شده است (اشعار مدحی). چرا اینگونه است؟ چون شاعر از فضای ضریح و گنبد و بارگاه دور شده است. در بحث سامرا اشعاری که برای امام هادی(ع) در آن چند سال سروده شد، اکثراً به خراب و ویران شدن بارگاه و حرم ایشان پرداخته بودند که به نظر بنده اینگونه اتفاق‌ها تاریخ مصرف دارند. فکر می‌کنم این مجموعه و شما که در حال حاضر پرچم دار ادبیات رضوی هستید لازم است که مقداری شعرا را با این مقولات آشناتر سازید، شاید بتوان ساعت‌ها در این مورد صحبت کرد و یامثلاً کتاب «کشتی پهلوگرفته» جناب آقای شجاعی را معرفی نمود. البته چون می‌دانم با جناب آقای شجاعی در ارتباط هستید این مثال را عرض نمودم. شخصیت‌هایی مثل آقای مهدی شجاعی خیلی خوب می‌توانند موضوعات و مضمون‌های درباره شخصیت حضرت امام رضا(ع) را تحت الشعاع قرار بدهند. کتابی نوشته شود که مقداری از بحث زیارت و حرم رها باشد که البته باید بدهای مختلف وجود داشته باشد. اما این مباحث تنها یک بعد مرتبط با حضرت رضاست. ابعاد دیگری فراتر از زیارت و المان‌های داخل حرم وجود دارد که نباید از آن‌ها غافل شد. البته لازم به ذکر است که کارهای بسیاری خوبی تا کنون سروده شده است که در بین این کمیت زیاد کیفیت خوب نیز پیدا می‌شود.

■ سیر سرودن شعر برای حضرت رضا(ع) در سالهای پس از انقلاب سرعت بیشتری گرفت. ممکن است اشاره ای به این جریان از گذشته تا به امروز بفرمایید و برآوردتان از آینده را بیان کنید.

در ذهن من در رابطه با شعر رضوی قصیده معروف صائب آمده است که برای حضرت رضا(ع) سروده است، نکته ای که مدنظر بنده است و می‌گوییم که شاعران در گذشته به ابعاد متفاوتی از جایگاه علی بن موسی الرضا(ع) می‌پرداختند. منظورم هم همین است. در دوره صائب متاسفانه شرب خمر در بین شیعیان رواج پیدا کرده بود. صائب قصیده ای دارد که در آن از محبت امام رضا(ع) استفاده کرده و ابیاتی را درباره بدی‌های شراب خواری می‌سراید و در بیتی که می‌خواهد ضربه نهایی را بزند و وارد فضای دیگری از قصیده شود؛ این چنین می‌سراید:

بگذر ز تاک بد گهر و میوه‌اش که هست
هردانه اش خونی فرزند بوتراب
و این بدین معناست که انگور اگر چیز خوبی بود امام رضا(ع) را نمی‌کشت.

صائب از فضای پند برای سرودن اشعار امام رضا(ع) استفاده می‌کند. احساس من این است که در اشعار رضوی کمی تک بعدی عمل می‌کنیم. در چشم انداز و آینده این نوع شعرسرایی شاید بتوان با یک تقسیم بندی ذهنی موضوعات زیادی را مطرح کرد. مثلاً می‌گوییم شعر رضوی اما این موضوع فقط شعر امام رضا می‌تواند نباشد شعر رضوی می‌تواند ابعاد متفاوتی داشته باشد و یا از پنجره‌های متفاوتی می‌توان به امام رضا(ع) نگریست. در حال حاضر فقط از یک پنجره نگاه می‌کنیم. این مسیر می‌تواند در موضوع و محتوا بسیار تاثیرگذار باشد و خط و سرمشقی در محتوا به شعر بدهد و جریان ساز باشد. به یاد می‌آورم در یک سال، کنگره ای تشکیل شد که من در آن شرکت داشتم. یکی از موضوعات ویژه آن کنگره بحث حدیث سلسله الذهب بود، یعنی به عنوان مثال یک کنگره رضوی می‌تواند برگزارشود و یک موضوع ویژه داشته باشد مثل حرکت امام رضا(ع) و مسیری که ایشان طی کرده‌اند، یا کرامت‌های دیگر آن حضرت. این‌ها نکاتی هستند که به ذهن بنده می‌رسد، یا مثلاً مناظره خود امام رضا می‌تواند به تنهایی موضوع یک همایش، شب شعر یا کنگره باشد. اما ما فقط می‌گوییم شعر رضوی، یا شاید بشود چنین نگاهی نیز داشت؛ ”مناجات‌های رضوی“. به عنوان مثال زمانیکه وارد حرم می‌شوی و می‌خواهی حضرت امام رضا(ع) را واسطه قرار دهی و با خداوند هم درددل کنی آیا می‌شود یک چنین شعری نوشت و چنین نگاهی داشت؟ می‌خواهم بگویم اگر از ضریح، پنجره فولاد و بگذریم شاید اتفاق‌های خوبی بیفتد.

■ آشنایی شما با انجمن ادبی رضوی چگونه بود؟ چه ارزیابی از این انجمن دارید؟

– من در ابتدا باید اعتراف کنم که در مشهد در جای دیگری نیز قرار بود شعر بخوانم و همچنین باید بگویم سخن گفتن نه آسان است اینجا، برادر جان خراسان است اینجا. واقعاً خراسان مهد ادبیات و شعر است. من از سال‌های ابتدائی که بحث شعر را شروع کرده بودم خیلی به انجمن‌ها و گردهم‌آیی‌ها علاقه داشتم. ما دوتا بحث داریم یکی بحث تئوری و فنی اما آنچه در شعر بیشتر کاربرد دارد بحث‌های تجربی است که در اصطلاح می‌گویند نقدهای قهوه خانه ای. مقام معظم رهبری و اساتید ادبیات چندین دفعه به این مسئله اشاره کرده‌اند. کسی یک بار از من پرسید شما سالی یکبار نیمه ماه رمضان خدمت آقای خامنه ای می‌رسید و من در جواب گفتم ما نگاه ایشان را در وهله اول به عنوان ادیب واقعی و صاحب نظر در این عرصه قبول

داریم، بالاخره ایشان سال‌ها با شاعرانی چون اخوان در ارتباط بودند، ایشان جمله‌ای را چندین مرتبه گفتند و آن اینکه منتظر فلان مجموعه یا ارگان نشوید و نگویید مثلاً ما در شهرمان انجمن نداریم زمانیکه ۳ یا ۴ نفر دور هم بنشینند و در مورد شعر صحبت کنند شعر در آنجا اتفاق می‌افتد. مثلاً من امروز می‌فهمم که امروز در حرم جلسه شعری است و هر هفته هم برگزار می‌شود، البته این موضوع را بدون تعارف عرض می‌کنم، هرچقدر تعداد افراد در جلسه بیشتر باشد کیفیت پایین تر می‌آید، برای همین شاید توقع من از آن جلسه بیشتر بود، چون تعداد افراد نیز در آن جلسه زیاد بود برای همین استاد ما جناب آقای شفق می‌خواستند دل همه را به دست بیاورند. مثلاً کسی که سه جلسه آمده گاه نمی‌تواند شعر بخواند، اما وقتی تعداد کم باشند، مثلاً جمع‌های سه یا چهار نفره بهتر خواهد بود. البته من خدا را شکر می‌کنم که جلسه‌ای در قم داریم و در خدمت اساتید محترم از جمله آقای حسینی هستیم، حدود ۷ یا ۸ سال که من در این جلسات حضور دارم و این جلسات پیش از من هم تشکیل می‌شده است و تعداد بیشتر از ۴-۵ نفر نمی‌شود و فرصت می‌شود که در هر جلسه در مورد شعر یکی از اعضا بحث و گفتگو کنیم و همین امر باعث پیشرفت خواهد شد. می‌خواهم تأثیر این نوع انجمن‌ها را بگویم. حالا جلسات تخصصی که صحبت از ادبیات می‌شود اگر در کنار حرم علی بن موسی الرضا(ع) هم برگزار شود و حال و هوای معنوی به جلسات بدهد بسیار بهتر است. چون شعر آمیخته با معنویت است. برگزاری این جلسات با افزایش بعد معنوی نور علی نور می‌شود. شخصاً آرزو داشتم مشهدی بودم و هر جلسه شرکت می‌کردم و از محضر اساتید استفاده می‌کردم.





ابوالفضل حسن آبادی

ملک الشعراهای آستان قدس رضوی

چکیده

شاعران مذهبی از قرون اولیه در منقبت و رثای امام رضا(ع) شعر سروده اند. بعد از رسمیت تشیع و گسترش تشکیلات اداری آستان قدس تعظیم شعائر مذهبی و بزرگداشت اعیاد دینی در حرم مطهر مورد توجه قرار گرفت و خصوصا از دوره قاجاریه با تشریفات خاص و شعر سرایی همراه بوده است. در این مقاله به منصب ملک الشعرای و شرح حال ملک الشعراهای آستان قدس پرداخته می‌شود و با استفاده از اسناد و منابع سعی می‌گردد تا به دلائل شکل گیری، وظایف ملک الشعرا و چگونگی ارتباط آن‌ها با آستان قدس پرداخته شود. با بررسی دیوان این ملک الشعراها از دوره قاجاریه تا پهلوی، تغییرات محتوایی صورت گرفته در چهارچوب دسته بندی اشعار صورت می‌گیرد.

کلیدواژه: ملک الشعرا–آستان قدس رضوی– شعرا– قاجاریه – پهلوی

مقدمه

از آغاز شهادت حضرت رضا(ع) در ایران ارادتمندان علاقه خود را در قلب سرودن شعر برای ایشان نشان داده‌اند. از همان آغاز شاعران در مدح و منقبت و رثای امام و آرزوی زیارت مرقدش اشعاری سروده اند (مهدوی دامغانی،۱۳۳۹:ص۳۸) اشعار و نام تعدادی از شعرا از دوره صفویه تا قاجاریه مانند: ندیم، راقم، سرخوش، شفقایی حیرت....در جای جای باقی مانده است. (بینش،۱۳۴۶:ص۱۰۸–) ۱۰۵ که به مناسبت‌های مختلف از جمله تعمیرات و یا ساخت و سازها شعر سروده اند. برخی از این افراد شاعر حرفه‌ای و برخی از روی ذوق سروده و از پایگاه‌های مختلف اجتماعی برخوردار هستند. مانند سرخوش درباره دارالسیاده. (افضل الملک،۱۳۸۹:ص۲۲۴)شعر علی مصور دردرب طلای پایین پای مبارک (گلشن آزادی،۱۳۷۳:ص۵۴۰) یا سروش با این مضمون در درب طلای پایین پای مبارک:

زهی بروی خلاق در سعادت فر

در حریم علی بن موسی جعفر

دری که خواهد رضوان از پرده دارانش

دری که ساید کیوان بر آستانش سر.

(احتشام کاویانیان،۱۳۵۴:ص۱۷۰)

■ شعر سید جلال الدین طهرانی بر در نقره بزرگ دارالحفاظ:

ای امام هشتمین ای مفخر ایران زمین

مرکز ثقل سما در قلب مشهد جاگزین

جایگزین در مشهد طوست گشته جسم محترم

مدفنت شد همچو کعبه سجده گاه مومنین

(همان،۱۷۸)

و یا شعر ناصرالدین شاه در رواق راهرو سقاخانه سابق:

بودی زازل تو سبب ایجاد عدم را

نزد ملک العرش تو مقصود عدم را

بریک کف دست تو نهاده است خداوند

گرداب عتاب خود و در پای کرم را

(همان،۲۰۵)

با رسمیت تشیع و شکل گیری تشکیلات اداری آستان قدس این مساله اهمیت بیشتری پیدا کرد.لزوم عمل به موقوفاتی که گاهی هزینه هایی را برای برگزاری مراسم و اعیاد در نظرگرفته بودند و لزوم تعظیم شعائردینی و مذهبی زمینه های برپایی مراسم باشکوه را فراهم آوردبود. عیدفطر،عیدقربان، تولد پیامبر(ص) درزمره مواردی است که از دوره صفویه در حرم برای آن مجالسی برپا می شده است. البته از اواسط دوره قاجاریه مسئله برگزاری مراسم سلام و برگزاری همه اعیاد مذهبی مورد توجه قرار گرفته است. بررسی اسناد باقی مانده نشان نمی دهد دقیقا از چه تاریخی مراسم شعر خوانی در حرم برپا می شده

است اما احتمالا با برپایی مراسم سلام و اعیاد مذهبی، مداحی و شعرخوانی مذهبی هم مورد توجه بیشتر قرار گرفته است.مراسم سلام در تهنیت ورود بزرگان و اعیاد بوده است.افضل الملک درباره برپایی مراسم سلام به مناسبت تولد پیامبر آورده است:

در هفدهم ربیع الاول که عیدمولود مجلس سلام در دارالضیافه منعقد شد جناب آصف الدوله و نواب عضالدوله به آستانه علیه مشرف شدند. خطیبان خطبه خوانده جناب ملک الشعرا این قصیده را انشاد کرده،مجلس به هم خورد. (افضل الملک،۱۳۸۹:ص۱۸۱)

یا درباره مراسم سلام جشن میلاد امام رضا(ع) می‌گوید **یازدهم ربیع الاول که عید مولود حضرت رضا(ع) بود جناب جلالت مآب آصف الدوله و نواب عضالدوله به ضیافتخانه حاضر شده،صاحبمنصبان آستانه علیه به سلام حاضر شده،شریت و چای صرف شد.خطیب آستانه خطبه خواند و جناب میرزا کاظم صبوری ملک الشعرای آستان قدس قصیده ای برخواند.به اذن تولیت عظمی طاقه شالی به او مرحمت شد.**(افضل الملک ،۱۳۸۹:ص۱۷۳)

این رسم در دوره پهلوی نیز ادامه یافته است. به گفته احتشام کاویانیان مراسم سلام در روز مبعث، تولد حضرت علی(ع)، امام حسن (ع)، امام حسین(ع)، امام رضا(ع) و امام زمان(ع) برگزار می‌شد و بعد از خطبه‌خوانی توسط ملک الشعرا شعری سروده می‌شد. (احتشام کاویانیان،۱۳۵۴:ص۵۴۴–۵۴۵) در این مقاله به منصب ملک الشعرا و شرح حال آن‌ها از دوره قاجاریه تا متروک شدن آن در اواخر دوره پهلوی پرداخته می‌شود و با استفاده از بررسی دیوان شعرا سعی می‌گردد تا ابعاد مختلف فکری آن و نحوه ارتباط با آستان قدس تبیین گردد.

■ ملک الشعرای در آستان قدس

منصب ملک الشعرای در واقع انتخاب فردی بوده که در مراسم رسمی آستان قدس به مناسبت‌های مختلف حاضر شده و قصیده ای که معمولا از سروده‌های خود او بوده را می‌خوانده است. در انتخاب فرد به ملک الشعرای علاوه بر توانمندی در سرودن شعر، اصل و نسب خانوادگی، ارتباط با صاحب منصبان آستان قدس و دربار در تهران نیز تاثیر داشته است.

اولین فردی که از وی در منابع به عنوان شاعر رسمی آستان قدس نام برده شده، مینای تربتی است. افضل الملک در زادالمسافر می‌آورد که مینا پسر میرزا علی جمعه وزیر محمدخان کله کن قرائی که مدیحه سرایی مراسم سلام و اعیاد رسمی را بر عهده داشته فوت نموده است.(همان ،۲۳۲) در اسناد باقیمانده نامی از او به عنوان شاعری کهواجبی گرفته و خلعتی در مراسم به او داده شده باشد نیامده است. با اتکا به مطلب

زادالمسافر می‌توان از او به عنوان شاعررسمی یاد نمود که در مراسم حضور داشته و اشعاری سروده اما لقبی به او تعلق نگرفته است. به علت باقی نماندن دیوان شعری نمی‌توان درباره میزان ارتباط او با آستانه اظهار نظر نمود. اما با توجه به گفته فرخ که ۵۳ قصیده از وی را در اختیار داشته و درباره مدح عضدالملک قزوینی، میرزا عبدالباقی منجم باشی ناصرالدین شاه بوده و احتمال شاعر رسمی بودن او زیاد بوده است.(فرخ، ۱۳۴۰:ص۵۵) شعری از وی در تعمیر مسجد گوهرشاد در منار جنوبی ایوان مقصوره به صورت کتیبه آمده است:

چو شد زرفعت تاریخ سال تعمیرش

کمند فکرت مینای خرده بین کوتاه

سر از دریچه موذن برون نمود و سرود

اذان اشهد ان لا اله الا الله

و یا

رخشنده آفتاب خراسان که پیش او

یک ذره جلوه خسرو خاور نمی‌کند

سلطان دین رضاکه فلک بی رضای او

گردش به گردتوده اغبر نمی‌کند

■ ماده تاریخ آئینه کاری دارالسیاده

مینا زبان گشود بتاریخ سال و گفت

ساید در این مکان بزمین پیکر آفتاب

(بینش،۱۳۴۶:ص۱۱۵)

و

مداح شاه خراسانم و در حضرت اوست

هردمم ورد زبان مدحت غرای دگر

بوالحسن زاده موسی که بهر لحظه کند

خاکساران دراو ید بیضای دگر

روضه اوست روان بخش و زهرروز فزون

می‌توان دید بهشت فرح افزای دگر

(گلشن آزادی،۱۳۷۳:ص۵۵۵)

در اسناد آستان قدس نامی از او به عنوان ملک الشعرا و یا گیرنده موجب و خلعت نیامده است. از اشعار باقی مانده مشخص است که در خدمت آستانه بوده و شعرهای مناسبتی می‌گفته است. در کتاب سفر اول ناصرالدین شاه که که توسط حکیم الممالک نوشته شده آمده که در مراسم سلام روز ۱۷ربیع الاول مینای ملک الشعرا قصیده خوانده است. (حکیم الممالک،بی تا،۲۱۵) به کار بردن لقب ملک الشعرا بیشتر حالت عرفی داشته وگرنه حکمی برای او صادر نشده است. اشعار مینا چاپ نشده است فهرست ۵۸ شعر از او را بینش در مقاله اش به چاپ رسانده است. این مقاله ها بیشتر درباره مدح ائمه، رجال و بزرگان آستانه و خراسان و برخی مناسبت های خاص در آستانه است(بینش،۱۳۴۶:ص۱۱۶–۱۱۸) مینا احتمالا در سال ۱۲۸۵ فوت نموده است.

اولین ملک الشعرای رسمی که این لقب برای او به کاررفته محمد کاظم صبوری است. نسب وی به میرزا





احمد صبور برادرزاده ملک الشعرای کاشانی می‌رسد. پدر او محمد باقر از کاشان به مشهد مهاجرت و به شغل خاراپافی پرداخت و بزودی رئیس صنف گردید(ملک زاده، ۱۳۴۲،ص.غ)اولین اطلاع از ارتباط او با استانه شرح افضل الملک در زادالمسافر است که وی را چنین می‌ستاید:

حکیم دانشمند، فاضل سربلند، نقاد بصیر، وقاد خبیر پوشنده خفتان فضل و کمال سرافراز خود علم و خصال میرزا محمد کاظم، زمره ادبا و فرقه فضلا و از اعاظم است(افضل الملک ۱۳۸۹: ۱۹۵)و ذکر می کند که مستشارالملک در زمان حکومت جلال الدوله در انجمن شعری صبوری را شنید و او را برای قصیده سرایی شاهزاده حشمت الدوله تعیین و لقب رئیس الشعرا را به او اعطا کرد.(۱۹۷)بین سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۴ که فرمان ملک الشعرای برای او صادر شده با همین لقب در آستان قدس بوده است. موتمن الملک درخواست منصب ملک الشعرای را به همراه شعری از صبوری از ناصرالدین شاه می نماید که به همراه خادمی کشیک اول طی فرمانی به او داده می‌شود. علت دادن این امر علاوه بر استعداد شعری به علت ارتباط خوب او با دربار و امین السلطان است که برای وی چند شعر نیز سروده است.

■ متن حکم ملک الشعرای صبوری

الحمدلله الذی بسط الاحسان و خلق الانسان و رزقه اللسان و علمه البیان لا یبلغ القائلون مدحتـه و لا یحصی الواسعون نعمته زین السما الدنیا بدراری منظومه و لثالی منشوره صیر نتائج الافکار المتکلمین غیر محصوره جعل السنه الشعرا لکنوزه العرشیه مفاتیح و ا وقد فی مشکوه اذهانهم العیانیه مصابیح و الصلواه و السلام علی مرکز دایره العصمهاالذی بعثه الله لتعلیم کتاب و الحکمه آتاه جوامع الکلام و بدائع البیان و المعانی،واعطاه القران الکریم و سبعا من المثانی اشرف العبادو افصح من نطق بالضاد الکلمه التامه الباهره و الرحمه العامه الظاهره الذی کظم و صبر و صدع بماامرو اظهر و استقام کما امرو ماقصر خاتم الانبیا و المرسلین محمد صلی الله علیه و آله المعصومین الطاهرین الکاظمین الصابرن الذین هم امرا الکلام و خلفا الملک العلام مادام الصبر مفتاحا بالفرج و الشعر باعثا للهزج.

اما بعد چون عالیجناب فضایل نصاب کمالات اکتساب عمده الشعرا زبده الفصحا میرزا محمد کاظم متخلص به صبوری خادم آستان قدس باقتضا پاکی طینت و تابناکی نیت و کمال اخلاص و حقانیت شکرانه طبع نظم و فصاحت لسان و عذوبت بیان و تمکین از ایراد معنی به طرق مختلفه را که از اعظم نعما سبحانیه و امتیازات خاصه انسانیه است در نشر مناقب و اشاعه مدائح اهل البیت علیهم

السلام دیده و الحق مدحت سرایی خاندان رسالت و دودمان اصالت بیایه ای رسیده که در پارسی زبانان ثالث دعبل و حسان است و مستوجب تحسین و احسان فمر حبا بناصرنا بیده و لسانه و محبنا بسره و عیانه و از آن جا که ازدیاد درجه امتیاز و تکمیل مرتبه افتخار و اعزاز مشارالیه منظور نظر فیض اثر واقفان عتبه مبارکه مقدسه است بملاحظه اجرا و امضا فرمان همایونی که از مرکز سلطنت علیه اسلامیه در شهر ربیع الثانی ۱۲۹۴ صادر شده بود مشارالیه را بلقب نبیل ملک الشعرا آستان جبرئیل دربان مبارک مخصوص و مفتخر فرمودیم.

المقرر نواب مستطاب ارفع والا رکن الدوله العلیه العالیه والی والاشان ممالک شرقیه و متولی باشی عتبه مبارکه رضویه از هذه السنه و ما بعدها عالیجناب فضیلت نصاب میرزا محمد کاظم صبوری را خادم کشیک اول و ملک الشعرا سرکار فیض آثار دانسته غدغن نمایند که منسوبین آستان عرش آئین رتبت و حرمت مشارالیه را مرعی داشته در مجالس رسمیه حضرتی و اعیاد عظیمه ملتی از قصائد غرا و تقریظات شسیوای عالیجناب مشارالیه محظوظ وبهره مند باشند و این مرتبه را باستحقاق مخصوص مشارالیه دانسته عمال خجسته اعمال مبلغ چهل و چهار تومان نقد و مقدار بیست خروار جنس در ازا مواجب همه ساله موافق برات صادره از دفترخانه مبارکه عاید ساخته کتاب سعادت اکتساب شرح فرمان مبارک را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند .(افضل الملک ۱۳۸۹،ص:۲۰۰)

حکم دیگری نیز بر همین مضمون از میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه وقت درتایید ملک الشعرای صبوری صادر شده است.

چون جناب جلالت مآب قوامات للعز و الاحترام موتمن الملک متولی باشی سرکار فیض آثار از فصاحت و بلاغت عالی جناب فضایل و کمالات اکتساب میرزا محمد کاظم متخلص به صبوری خادم کشیک اول شرحی نوشته و او را لایق درجه رفیعه ملک الشعرای آستانه مقدسه دانسته بود و تصدیق جناب معزی الیه در این گونه امور در خاکپای مبارک محل قبول است.در هذه السنه میمونه اودئیل خیریت دلیل،مشارالیه را به منصب ملک الشعرای آستانه مقدسه سرافراز فرموده از شمول این مرحمت برپایه قدر و رتبت او افزودیم.بایدخدام ملایک احترام آستان عرش نشان امام همام علیه افضل الصلاه و السلام مشارالیه را ملک الشعرای آستانه مقدسه دانسته توقیر و احترام اورا در خور این رتبه و مقام منظور دارند.البته حسب المقرر مرتب و معمول داشته در عهده شناسند (همان،۲۰۲)

معمولا در احکام آستانه وقتی شاه حکم را صادر می‌نمود در تایید حکم از طرف متولی حکم دیگری صادر می‌شد و سابقه نداشته که از دربار غیر از شما حکم صادر گردد هرچند حکم سعیدخان جنبه تاییدی دارد و نشان از ارتباط صبوری با او و ارادت وی به صبوری دارد. در سفرنامه خراسان و کرمان آمده که صبوری از پذیرفتن فرمان ملک الشعرای استنکاف و از ناصر الدین شاه درخواست لقب دعبل العجم را می‌نماید که مورد قبول قرار نمی‌گیرد(افضل الملک،بی تا،۳۷۴)

دیوان شعروی به کوشش برادرزاده اش ملکزاده به چاپ رسیده است و مجموعه ای از اشعار مذهبی در مدح ائمه که در مراسم سلام می‌خوانده است و اشعار مناسبتی و موضوعی است. ارزش تاریخی و رجال شناسی اشعارش کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مهمترین موضوعات مطرح شده در شعر وی

– مدح ائمه بویژه حضرت رضا(ع)
(۵۰)،تولد امام حسین(ع)(۴۸)
تولد امام زمان(عج)(۶۲)عیدقربان(۶۱) پیامبر(ص)(۸۱)

– مدح شاه و رجال درباری:
از جمله اتابک اعظم(۲۷) حسام السلطنه(۳۱)

– مدح متولیان آستان قدس و رجال خراسان:
مستشارالملک بعنوان پیشکار مالیه خراسان(۴۷) ورود رکن الدوله به خراسان و مدح امام رضا(ع)(۸۸) تولیت صدرالممالک(۱۹۵)دادن نشان قدس به رکن الدوله(۲۹۷)مناظره با میرزا حبیب خراسانی(۳۰۳)

– اشعار مناسبتی درباره آستان قدس:
ماده تاریخ آئین کاری دارالسیاده(۵۲)ماده تاریخ نقره کاری درب توحید خانه آستان قدس(۲۸۵)تاریخ احداث در نقره کشیکخانه خدام(۵۴۸)تعمیر ایوان طلای جدید(۵۵۰)تاریخ احداث باغ تولیت توسط نصیرالملک متولی(۵۷۲)تاریخ آئینه کاری مسجد زنانه حرم توسط قمرالسلطنه(۵۷۹)

اشعار مناسبتی درباره خراسان:
توصیف روزنامه ادب و مدح میرزا صادق ادیب الممالک(۴۵)ماده تاریخ بنای مدرس ابدالیه در مشهد(۵۶۲)تاریخ اتصال سیم تلگراف مشهد به سیستان(۵۷۶)

به مناسبت تولد امام رضا(ع)

جهان از نور داور شد ز کوه طور روشن تر

بمیلاد همایون سلیل موسی جعفر

رضا نوباوه زهرا شه دین خسرو دنیا

قوام ملت بیضا نظام دین پیامبر

همایون قبله هفتم امام و هادی هشتم

که محرم بر درش انجم بودزین طارم اخضر(۱۶۸)

دادن نشان قدس به رکن الدوله:

آستان قدس را نازم که از خاک درش

می‌شود پیدا نشان قدس بهر چاکرش

چاکر این آستان شو گرت باید سروری

بس نشان سربلندیهاست درخاک درش

آسمان در این مبارک آستان خدمت نمود

صدهزار ایزدنشان رتبه داد از اخترش

شاه مشرق نی چون شد حاجب این آستان

رتبت افزایش برتبت زاده پیغمبرش(۳۰۴)

در شب میلاد جشن ثامن الائمه در باغ نائب التولیه:

بوالحسن شمع شبستان نبی شمس الشموس

که ازاو فخر بفردوس کند خطه طوس(۴۳۸)

درباره آوردن آب به حرم مطهردر ۱۳۲۰:

در حریم زاده موسی که خاک درگهش

چو دم عیسی بن مریم شد شفا بخش علیل

آن که بر دربار او از بهر حاجت روز وشب

جسته و انس و جان پناه گشته مردو زن دخیل

در انتها می آورد:

سربرآورد از میان چون آب شد تاریخ سال

در بهشت آمد سبیل آب زلال سلسبیل

گر دگر تاریخ میخواهی روان مانند آب

یکهزار و سیصد است و بیست اندر بارس ئیل(حکیم

الممالک،بی تاص ۱۱۲)

به نظر می‌رسد در اواخر عمر از برخی مدح ها که به دلیل

نوع ارتباطش با آستان قدس و دربارگفته پشیمان می‌شود و شعر زیر را سروده است:

آن چه را گفتم زمدحت وز غزل

روسیاهی برای دیوان بود

بجز از مدح آل پیغمبر

آن چه گفتم تمام هذیان بود

شب اگر مدح ناکسی گفتم

روز طبعم از آن پشیمان بود

هرکرا گفتم این فرشته بود

چون بدیدم بتر زشیطان بود

بود دیوی ربوده خاتم جم

آن که پنداشتم سلیمان بود(مقدمه،ص، ذ)

دیوان صبوری در بین ملک الشعراهای آستان قدس بیشترین ارتباط محتوایی با آستان قدس را دارد و به لحاظ ارزش تاریخی باید بیشتر از این مورد توجه قرار گیرد. صبوری قبل از رفتن به سفر حج در سال ۱۳۱۶ طی نامه ای درخواست اعطای لقب و مواجب به فرزندانش را می‌نماید که احتمالا با آن موافقت شده است. در آستان قدس معمولا افراد در صورت خدمت داشتن و رفتن به سفر طولانی درخواست انتقال آن را به فرزندان می نمودند. انتقال خادمی کشیک اول امری معمول بود اما درخواست انتقال ملک الشعرای که جنبه موروثی داشته در نوع خود جالب است. صبوری در سال ۱۳۲۲ به مرض وبا فوت نمود.

بعد از فوت صبوری مشخص نیست آیا درخواست او برای





انتقال منصب ملک الشعرائی به محمد تقی بهار موافقت شده یا نه؟ در اسناد موجود آستان قدس اسمی از او تا سال ۱۳۲۵ به عنوان ملک الشعرا نیست اما با لقب ثقه‌الکتاب و خادم کشیک اول مواجب دریافت کرده است.با توجه با تولد بهار در سال ۱۳۰۴ق سن او در زمان فوت پدر ۱۸ سال بوده است و احتمالا تعلل در دادن منصب به خاطر کمی سن او بوده است. در سال ۱۳۲۴ طی نامه‌ای به متولی آستان قدس درخواست پدرش را مجدد تکرار می کند.

متن درخواست

هو‌الغنی تعالی شانه

عریضه میرزا محمدتقی ثقه الکتاب

به حسین الحسینی

قربان حضور ملاطفت ظهور مبارکت شوم.

مرحوم حاجی میرزا محمد کاظم صبوری ملک الشعرا آستان ملایک پاسبان قدس والا این بنده محمدتقی ثقه الکتاب ستایشگر که قریب چهل سال مداح خانواده حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و ستایشگر خاقان سعید شهید انارالله برهانه و حضرت شهریار اسلام پناه،خلدالله ملکه و روسای ملت و ارکان دولت بود و بازای این خدمات و لقب ملک الشعرا،یی نقد و جنسی از آستانه مطهره بعنوان مواجب از قبل دولت ابدآیت درباره آنمرحوم برقرار بود.در این اوان داعی حق را لبیک گفته نظر به ارادت واقعی

و سعادت ذاتی سیره چاکری بعته سنیه نهاد از آنجا که سیره آستانه مطهره بر این است که القاب و مواجب و مرسوم اسلاف را در حق اخلاف برقرار می‌شود از ساحت مقدس بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اعظم عالی ایالت کبری ادامه الله اقباله العالی استدعا مینماید که این جان نثار را به این لقب جلیل مفتخر و مواجب و مرسوم آن مرحوم را که مبلغ پنجاه تومان وجه نقد و مقدار پنجخروار غله است در حق دو برادر کوچکتر این جان نثار میرزا محمد شمس الشعرا و میرزا موسی ضیاالشعرا بالمناصفه مقررفرمایند که مرفه الحال به دعاگویی ذات با برکات اشتغال نمایندالامرالعالی مطاع.

هوالباقی

قربانت شوم. هر چند که در حضور مبارک اینگونه مطالب محتاج به هیچگونه عرض نیست. زیرا می‌توان گفت با داشتن میل حضرت مستطاب

اجل اشرف آقا و پدری و بزرگتری برای عامه اهل این مملکت اولاد مرحوم ملک الشعرا که صبا بر استخوانش گل دماند بی آقا. بزرگتر دیده آمد.و لیکن از آن راهی که بندگان اسم آن مرحوم یادآور ستایشگری اوست در خواطر مرحمت ذخائر مبارک جسارت عرض نمود ودر زمان تولیت جناب مدیرالتولیه که مرحوم ملک الشعرا مسافرت بیت الله الحرام کرد از آستانه علیه استدعا نمود مواجب و مرسوم او به عناوین متفرقه معروضه متن در حق سه پسر او مرحمت شودو استدعای مشارالیه مقرون به اجابت و اینک حکم صادره آن زمان موجود و از لحاظ مبارک خواهد گذشت. هرگاه رای انور قرار بگیرد خوب است همان حکم صادره آستانه مقدسه را امر...مرضی فرموده جمعی را دعاگو ثناجو فرمایند که اسباب امیدواری عموم اهالی و تشکر داعی از حضورت مبارک است و الحق خدمات سی ساله آن مرحومو اولاد او شایسته این بذل مرحمت و ظهور مکرمند.الامر الاجل الامرو مطاع مطاع.

مهر:هو.نایب التولیه حسین الحسینی(انصاری،۱۳۷۹:ص۱-۲)



برخی از مشکلات که در برخی از اشعار دیوان او نمود یافته حاکی از حسادت اطرافیان بوده است و در اشعارش گاهی به آن پاسخ داده است(صبوری، ۱۳۴۲:ص۱۲۶))

علی رغم مشکلاتی که بواسطه فعالیت‌های سیاسی و چاپ روزنامه با آن مواجه شد تا زمانی که در مشهد

بود عنوان ملک الشعرائی را در اختیار داشت.

آتش کید آسمان سوخت غم دریغ من

زآب دو دیده بیخ غم برنکنم دریغ من

ملک الشعرای بهار مقام بلندی در شعر و ادبیات ایران دارد و اهمیت جایگاه در این زمینه فراتر از مقام او در آستان قدس می‌باشد منتهی تا زمانی که در مشهد بود به داشتن این منصب افتخار می‌کرد و ارادت او به ائمه و امام رضا در اشعارش پیداست. درباره بهار مقالات و کتاب‌های زیادی نوشته شده اما کمتر به ارتباط او با آستان قدس و تاثیر آن بر اشعارش توجه شده است و تقریبا مطلبی در این زمینه وجود ندارد. دیوان باقیمانده از بهار را می‌توان به دو قسمت کلی تقسیم نمود زمانی که در مشهد اقامت داشت و وقتی که به تهران مهاجرت کرد. تا زمانی که در مشهد زندگی می‌کرد و با آستانه مرتبط بود اشعارش رنگ و بوی متفاوتی داشته است. قسمت اول دیوان او مانند پدرش می‌توان در چند دسته کلی تقسیم نمود با این تفاوت که ماهیت اشعار بهار سیاسی تر و بروزتر بوده است.

مدح ائمه بویژه حضرت رضا(ع) (۳۲)، امام زمان(عج) (۳۹)غدیرخم(۴۰)عیدفطر(۴۱)

مدح شاه و رجال دریاری: صدارت اتابک(۵۱)

مدح متولیان آستان قدس و رجال خراسان: اندرز به حاکم قوچان(۴۰)والی خراسان(۶۲)حکومت رکن الدوله(۹۳)وصف آیت الله صدر(۱۷۸)

اشعار مناسبتی درباره آستان قدس:آوردن تربت سیدالشهدا توسط نایب التولیه عرب به آستان قدس(۶۰) توپ بندی حرم(۱۸۹)

اشعار مناسبتی درباره مشهد وخراسان: توصیف باغ تولیت مشهد(۱۰۹)انتقاد از انجمن همت مشهد(۱۳۰) انتقاد از گلی بودن کوچه های مشهد،عدم راه اندازی انجمن ایالتی خراسان(۱۶۴)انتخابات مشهد(۱۷۹)تاریخ دبیرستان فردوسی مشهد(۱۱۱۹)

شعری درباره تولد امام رضا(ع):

بگرفت شب ز چهره انجم نقابها

آشفته شد بدیده عشاق خوابها

....

شمس الشموس شاه ولایت که کرده اند

شمس و قمر زخاک درش اکتسابها

هشتم ولی بار خدا آنکه برادرش

هفتم سپهر راست به عجز اقترابها

(مجتهدزاده:۱۳۴۵،۲۱)

توپ بندی حرم مطهر:

اردیبهشت نوحه و آغاز ماتم است

ماه ربیع نیست که ماه محرم است

گر باد نوبهار وزد اندرین ربیع

همچون محرم ازچه جهان غرق ماتم است

درعاشر محرم اگر کشته شد حسین

درعاشرربیع الاول پرغم است

شاه رضا شهید خراسان غریب طوس

کاتش به قلب پاک وی فکند توپ طوس(۱۸۹)یکی از بهترین اشعاری است که برای توپ بندی حرم سروده شده است.

درپیشگاه آستان قدس

تبارک الله از این فرخ آستان که بود

به پاس درگه او آسمان همیشه مقیم

حریم زاده موسی که چون دم عیسی

روان فراید خاک درش به عظیم رمیم(۱۰۹۰)

بعد از رفتن بهار از خراسان ملک الشعرائی با عنوان امیرالشعرا به محمد حسین نادری تعلق گرفت. نادری در سال ۱۲۹۹ق در مشهد بدنیا آمد و چنانچه از نامش پیداست لقبش به علیشاه برادرزاده نادر می‌رسد. وی مدتی به همراه خانواده به نجف اشرف رفت و به دستور حاج حسین آقا ملک رمان نادر و ستاره را که پنج هزار بیت می‌شود سروده است. همچنین ظفرنامه نادری در

شرح زندگی نادرشاه را سرود.(نادری،۱:۱۳۴۸) وی از طریقت نعمه اللهی گناباد بود و در سال ۱۳۲۳ فوت نمود.(گلشن آزادی،۱۳۴۸:ص۵۵۸)

اشعار نادری را مانند صبوری و بهار می‌توان در چند مبحث اصلی دسته بندی نمود:

مدح ائمه بویژه حضرت رضا(ع): نعت فاطمه زهرا(۲) تولد پیامبر(ص)(۶)میلاد امام رضا(ع)(۱۴)مدح حضرت قائم(عج)(۵۲) عیدغدیرخم(۵۵)تولدحضرت علی(ع)(۱۴۴)

اشعار مناسبتی درباره مشهد وخراسان: تاریخ بنای آرامگاه نادر(۳۱)بیان زلزله خراسان(۳۶)بنای آرامگاه فردوسی(۱۲۷)تبریک عید به شهردار مشهد(۸۶) دبیرستان فردوسی(۴۱۳)

مدح متولیان آستان قدس و رجال خراسان: انتصاب مصباح السلطنه به عنوان تولیت آستان قدس(۸)تحسین دربان باشی آستان قدس(۹)انتصاب شاهزاده رکنی بفرمانداری خراسان(۱۵)تمجید از آقای محمود فرخ(۱۵) تمجید از قائم مقام(۳۶) انتصاب سردار اسعد بختیاری به حکومت خراسان(۱۶۴)انتصاب ظهیرالاسلام به عنوان متولی آستان قدس(۷۱)

اشعار مناسبتی درباره آستان قدس: ماده تاریخ ترمیم صحن و گنبد مطهر(۱۰۴)ترصیع در توحیدخانه آستان قدس (۱۳۸)جشن مدرسه رضوی آستان قدس(۴۳۳) توپ بستن گنبد مطهر(۳۶۸)

مدح شاه و رجال دریاری: مدح مظفرالدین شاه قاجار(۲۴۸)مدح رضاشاه در چند جا(۲۳۵-۲۱۵)آمدن رضاشاه به مشهد(۲۲۱)تاجگذاری رضاشاه(۱۵۶)

برخی از اشعار وی:

دربار شاه دین رضا شدروضه رضوان ازاو

بگشا نظر تا بنگری چو باغ رضوان خرمش

گرطالع من کم بود یارب فزون کن جاه او

تا دست بوسند از سخاقاآن و معن و حاتمش(۹۰)

ماده تاریخ ترصیع در توحید خانه:

درین دربار قدس و روضه فیض

نماند از خوبی و تزئین بهانه

درتوحید خانه شد مزین

بتوفیق خداوند یگانه(۱۳۸)

جشن میلاد اما رضا(ع):

جشن میلاد امام رضاحجت هشتم

کرد رخشنده اختر و انجم

جلوه گر شد زپرده غیبی

ذات حق از ظهور لا ربیی

هفتمین قبله هشتمین مولی

که جهان را اطاعتش اولی(۲۹۸)

به مناسبت توپ بندی حرم:

باز از جور چرخ کافر کیش

دل اسلامیان زغم شد ریش



رفت برباد دولت اسلام

پست گردید صولت اسلام

.....

شد ز هجرت هزار و سیصد و سی

که شد از دست دولت نرسی

نیکلا ملک داریوش گرفت

اهرمن مسکن سروش گرفت

توپ بستند و جان ما خستند

دل ما را دوباره بشکستند(۳۴–۳۷۶)

انجمن ادبی خراسان:

آنکه رایش همچو مهر خاور است

بر سر ملک خراسان افسر است

انجمن را او بودشیخ رئیس

چون که اهل انجمن را سرور است

...

انجمن را با رئیس انجمن

نادری از جان و از دل چاکر است(۲۶)

پس از فوت نادری در سال ۱۳۲۳ دکتر قاسم رسا به

عنوان ملک الشعرا انتخاب شد. وی در سال ۱۲۹۰

شمسی در تهران به دنیا آمد.

گرچه در خطه ری دیده گشودم لیکن

پرورش یافته خاک خراسانم من

در سال ۱۳۰۹ به دانشکده پزشکی رفته و در سال ۱۳۱۵ فارغ التحصیل شد. وی مسئولیت‌های اداری از جمله معاون اداره بهداری خراسان را داشت و در سال ۱۳۵۶ فوت نمود(سعیدی زاده،قاسم رسا،۷۳). محتوای اشعار وی مذهبی بوده و شعرهای مناسبتی نیز داشته است با این تفاوت که مدح افراد در آن وجود ندارد و برخی اشعار که جنبه شخصی و تفننی نیز دارد نسبت به دوره قاجاریه بیشتر است. وی در مراسم مختلفی که به مناسبت اعیاد در آستان قدس برگزار می شده و شعر می‌خوانده است. برخی از موضوعات شعری وی عبارتنداز:

اهدایی پرده کعبه به آستان قدس رضوی:

بلند آفتابی برآمد زطوس

که پرتوفشانی کند بر نفوس

علی بن موسی که با تاج علم

کند بر سرسر ولایت جلوس

خدا پرده خانه خویش را

فرستاد بهر شهنشاه طوس

که بی پرده باشد بشر را محال

تماشای انوار شمس الشموس

گرت آرزوی حریم خداست

زجان آستان رضا را ببوس

باریدن برف در روز گشایش ضریح:

از لطف تو ای طلیعه صبح امیر

پوشیده زمین زبرف دیبای سپید

فرمان گشایش در رحمت حق

در روز گشایش ضریح تو رسید(۸۹)

به مناسبت غبارروبی:

ای شه طوس بدیدار تو بازآمده ایم

در حریم تو پی راز و نیاز آمده ایم

ما گدائیم و تو پادشه بنده نواز

خدمت پادشه بنده نواز آمده ایم (۸۶)

نصب ضریح جدید رضوی:

در مه شعبان به پاس تقدم

قائم عرش کبریا شده قائم

صف زده در پیشگاه شاه خراسان

از پی عرض ادب رجال و اعظم

نصب شد این کعبه از هزار چو بگذشت

سیصد و هفتاد و نه زهجرت خاتم (۸۴)

صدور فرمان خادمی آستان قدس برای رسا:

عشق چون با خبر از جلوه جانانم کرد

روشن از جلوه جانانه دل و جانم کرد

داغ‌ها داشتم از آتش هجران بر دل

ای خوشا وصل که آسوده زهجرانم کرد

شاه را چون بگدایان نظر لطفی بود

داد فرمانی و تاج سرشاهانم کرد

نور خورشیدچو بر ذره نا چیز بتافت

روشنی بخش چو مهر و مه تابانم کرد

ساکن کوی رضا شو که مرا مستغنی

فیض خاک درش از روضه رضوانم کرد

پیک فرخنده پی از مرحمت حضرت دوست

مؤده‌های داد که شرمنده احسانم کرد

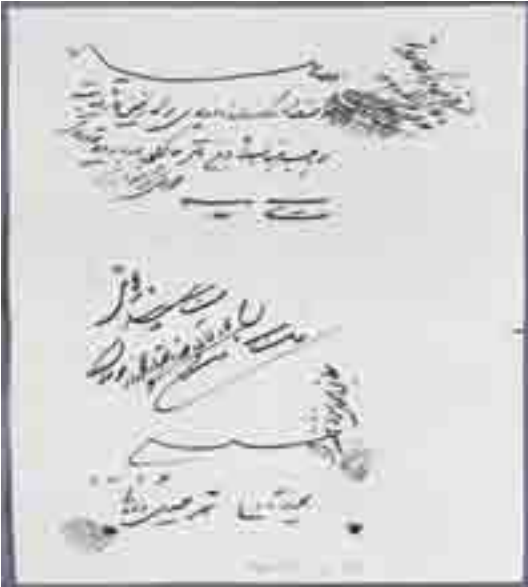
دوست چون دید صفای دل و اخلاص مرا

مؤده ای داد که شرمنده احسانم کرد(۱۶۵)

از موضوعات دیگر دیوان شعر رسا می‌توان به فرستادن قمر مصنوعی به ماه(۱۳۶)تب راجعه در خراسان(۱۴۹) درگذشت مотمن الملک پیرنیا(۱۵۶)بیاد علی اکبر نوغانی(۱۹۸)جشن پرورشگاه مشهد اشاره نمود. بعد از فوت نادری کسی به ملک الشعرای آستان قدس انتخاب نشد.

■ارزیابی نهایی

ایجاد منصب ملک الشعرای در آستان قدس به نوعی تقلید از دربار بوده و شاه می خواسته تا با اعطای این لقب به مراسم رسمی آستان قدس رضوی که به مناسبت اعیاد اسلامی برگزار می شد شکوه بیشتری ببخشد. وظیفه شعرای که این منصب را به عهده می‌گرفتند سرودن قصاید مرتبط با نوع اعیاد و مناسبت‌های خاص بود که در دیوان های باقی مانده از آن ها نمود یافته است. و برخی از اشعار این ملک الشعرا ها علاوه بر اهمیت مذهبی از ارزش تاریخی و اجتماعی برخوردار و با تغییراتی از دوره قاجاریه تا پهلوی ادامه یافته است. بدست گرفتن این منصب علاوه بر مهارت شاعری به ارتباط فرد با آستان قدس و دربار نیز بستگی داشته است.جدا از هرگونه پیشداوری نسبت به شخصیت ملک الشعرهای آستان قدس همه آن‌ها افرادی بودند که با عشق و علاقه در مراسم و اعیاد مختلف در آستان قدس حاضر شده و ارادت خود را با سرودن اشعار مرتبط به اثبات رسانده اند.



■ پرداخت موجب به بهار در زمان ملک الشعرای،مدیریت امور اسناد و مطبوعات شماره اموالی ۱۴/۱۷۷۱

پی نوشت ها:

احتشام کاویانیان،محمد(۱۳۵۴)شمس الشموس،مشهد.

افضل الملك کرمانی،میرزا غلامحسین خان،سفرنامه خراسان و

کرمان،قدرت الله روشنی زعفرانلو،تهران،توس

افضل الملك کرمانی،میرزا غلامحسین خان. (۱۳۸۹)ظفرنامه

عضدی،مقدمه و تصحیح محمد رضا قصابیان،انصار مشهد.

بینش،تقی (۱۳۴۶)مینا ملک الشعرای آستان قدس،نامه آستان

قدس،خرداد،شماره ۲۷

حکیم الممالک،علینقی میرزا(۱۳۵۶)روزنامه سفر خراسان،به اهتمام

قدرت الله روشنی زعفرانلو،تهران،انتشارات فرهنگ ایران زمین.

صبوری ،محمد کاظم(۱۳۴۲)دیوان محمد کاظم صبوری،تصحیح و

تحشیه محمد ملک زاده،کتابخانه ابن سینا،تهران

گلشن آزادی،علی اکبر(۱۳۷۳)صدسال شعر خراسان،مشهد،آستان

قدس رضوی.

میر انصاری،علی(۱۳۷۹)نامه های بهار،سازمان اسناد ملی ایران،تهران

مهدوی دامغانی،محمود(۱۳۳۹)حضرت امام رضا(ع)وخاندان نبوت

در آثار ثنایی،نامه آستان قدس،شماره ۱،دوره جدید.

فرخ،سید محمود (۱۳۴۰)مینا امیر الشعرای آستان قدس،نامه

آستان قدس، اردیبهشت، شماره ۵

رسا. قاسم(۱۳۴۰)،دیوان دکتر قاسم رسا،تهران،بهمن

بهار،محمدتقی(۱۳۸۲)دیوان ملک الشعرا،بهار،رامسر،آزادمهر

سعیدی زاده، رسول(۱۳۸۷)قاسم رسا،مشاهیر مدفون در حرم، زیر

نظر غلامرضا جلالی، ج ۲،مشهد،بنیادپژوهشهای اسلامی



■ عکس محمد تقی بهار ثقه الکتاب



اعضاء انجمن ادبی خراسان سال ۱۳۰۵ شمسی

■ اعضای انجمن ادبی خراسان در سال ۱۳۰۵ ش ۱. امیرالشعرانادری ۲. نظام الدین شهیدی ۳. سمویدثابتی ۴. حاج عبدالشکور اشراق ۵. سیدحسن مشکان طبسی



■ محمد کاظم صبوری



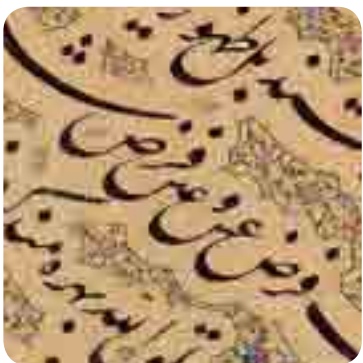
■ قاسم رسا در مراسم سلام در تالار تشریفات آستان قدس رضوی (مدیریت امور اسناد و مطبوعات، شماره اموالی ۷۴۵۵)



■ پرداخت خلعت به محمد کاظم صبوری.، مدیریت امور اسناد و مطبوعات شماره اموالی ۲۱۵۸۳/۱



■ پرداخت مواجب به محمد تقی بهار در زمانی که ملک الشعرا نبوده است.، مدیریت امور اسناد و مطبوعات شماره اموالی ۵۳۰۵۷/۱۳



دکتر رضا اشرف زاده

ترکیب بندهامی هروی در مدح امام علی بن موسی الرضا(ع)

از صدر اسلام تا کنون، شاعرانی که در خطه «ذکروالله کثیرا» جای پاک و مقدس خویش را برگزیدند با وصف و مدح خاندان رسالت و جان سپردن به انوار تابناک گوهر پیامبری، ذهن و زبان خود را پاک و نورانی کرده‌اند و با سرودن اشعار در بیان محامد و بزرگی‌های آن پاکان عالم خلقت ارج و مقام خود را بین دوستداران این خاندان پاک و مقدس افزوده‌اند، زیرا آگاه بوده‌اند که مدح فضیلت پاکان، باعث فضیلت و پاکی خود آن‌ها می‌شود. هرشاعری که طمع از نام و نان و جان بریده و در سخت‌ترین شرایط زمانی، به مدح شاخسار دوحه دین پرداخته، اگر بر سردار هم رفته، دار از او سرفراز گشته و اگر زهر ناکامی چشیده، از عالم بالا هزاران شهید کام و آرزو یافته است.

با همین دید الهی است که شاعرانی چون حسان بن ثابت قروه انصاری- شاعر رسول خدا- و کعب بن زهیر و کمیت بن زیاد اسدی و ابو فراس- مشهور به فرزدق- و دعبل خزاعی و...- که از اعظم ادبای عرب‌اند- به مدح این شجره طیبه پرداخته و با وجود سرزنش‌ها و شمشیر بر فرق و کند و بند بر پای دیدن‌ها و زندانی کشیدن‌ها، از گرداب پر مکر تاریخ و روزگار، سربلند بیرون آمده‌اند و طنین مشعشعانه کلام خود را از پس قرون و زمان‌ها به گوش مشتاق مشتاقان رسانده‌اند.

در زبان فارسی و در بین ایرانیان شیعه نیز، از همان آغاز

پیدایش شعر فارسی (گ. ۲۵۱ هـ) شاعران پاکدل ایرانی، با زبان گیرا و جاذب پارسی، مدح خاندان رسالت (ص) را وجهه همت خود قرار داده و از این طریق، بر مقام و منزلت خود افزوده‌اند.

رودکی سمرقندی، از متقدمین ادب پارسی، شاعر آل رسول (ص) بوده است و ناصر خسرو قبادیانی مروزی بلخی، که دیوانش مشحون از مدایح خاندان نبوت و رسالت است در شعر فارسی و در مدح آل رسول (ص)، به وی تاسی جسته و خود را همتای او شمرده است.

جان را ز بهر مدحت آل رسول

گه رودکی و گاهی حسان کنم (۲)

کسایی مروزی (قرن چهاردهم) نیز از شاعران شیعه و از مداحان آل رسول است. هم اوست که سروده:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال که بوده است و که باشد

جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار؟

این دین هدی را به مثل دایره ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل (شیر) به گلزار (۳)

و قصیده مشهور او با مطلع:

باد صبا در آمد، فردوس گشت صحرا

وآراست بوستان را نیسان به فرش دیبا

درباره حضرت امام حسین(ع) سخت مشهور است، تا جایی که سروده:

دست از جهان بشویم، عز و شرف نجویم

مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا

میراث مصطفی را فرزند مرتضی را

مقتول کربلا را تازه کنم تولا...

آن میر سر بریده، در خاک خوابنیده

از آب نا چشیده، گشته اسیر غوغا

تنها و دل شکسته بر خویشتن گرسنه

از خان و مان گسسته و ز اهل بیت آبا

بی شرم شمر کافر، ملعون سنان ابتر

لشگر زده بر او بر، چون حاجیان بطحا (۴)

و البته علاوه بر شاعرانی چون فردوسی طوسی و اسدی طوسی- پارسی گویان دیگری نظیر نصرت بن محمد بن علوی رازی، حمزه کوچک ورامینی و شهاب سمنانی- شاعران گمنام پیش از قرن هشتم را نیز می‌توان در ردیف شاعران آل رسول ذکر کرد.

از اوایل قرن ششم به بعد، که حال و هوای ایران، رنگ و بوی سیاسی دیگری می‌گیرد و شاعران، خصوصا شاعران عارف، بی پروا از بدخواهان و کینه توزان، در اشعار خود، مدح این خاندان مقدس و معصوم را می‌سرایند، سرایندگان برجسته ای ظهور می‌کنند که در تاریخ ادبیات ایران، شمارشان بسیار است.

اما از بین همه معصومان آل رسول، خورشید وجود



مبارک حضرت علی بن موسی الرضا(ع)، همیشه از خاک خراسان، طالع بوده و مشتاقانی که طالب بوی رسول خدا(ص) و علی مرتضی(ع) بوده اند، در حریم حرم پاک او شمامه معصومیت آن بزرگواران را بوییده‌اند و پای در روضه پاک رضوی نهاده و از آنجا، دری به سوی روضه رضوان جسته‌اند و با توسل به او و بارگاه پاکش، به درگاه الهی ملتجی شده و ریزش گناهان و برآوردن نیازهای خود را از آن روضه و مشهد مقدس جسته‌اند.

شاعران نیز که طبعی روان‌تر و عاطفه‌ای رقیق‌تر و روحی حساس‌تر از مردم عادی داشته‌اند بنا به استعداد و قابلیت خود، ترنمی زیر لب کرده‌اند و اشکی از سر نیاز، بر درگاه مقدس او ریخته‌اند و نیاز دل را با آه‌های آتشین و کلمات جانگداز بیان داشته‌اند.

نمی‌دانیم اولین شاعر پارسی زبانی که در مدح این سلاله پاک رسول خدا، به پارسی شعر سروده است کیست؟ ولی با تفحص در دیوان شاعران، به نظر می‌رسد که سنایی غزنوی اولین شاعری است که قصیده‌ای از او در مدح این هشتمین گوهر تابناک ولایت و امامت به جای مانده است قصیده او با مطلع:

دین را حرمی است در خراسان

دشوار تو را به محشر آسان

سخت مشهور است. برای تیمن و تبرک، چند بیتی از آن نقل می‌شود:

از معجزهای شرع احمد

از حجت‌های دین یزدان

همواره رهش مسیر حاجت

پیوسته درش مشیر غفران

چون کعبه، پر آدمی ز هر جای

چون عرش، پر از فرشته هزمان

هم فر فرشته کرده جلوه

هم روح وصی در او به جولان…

از حرمت زایران راهش

فردوس، فدای هر بیابان…

از خاتم انبیا در او تن

از سید اوصیا در او جان

در عهده موسی آل جعفر

با عصمت موسی آل عمران

مهرش سبب نجات و توفیق

کینش مدد هلاک و خذلان (۶)

بعد از سنایی غزنوی، خاقانی شروانی، شاعر قرن ششم از حوزه ادبی آذربایجان، در دیوان خود چند جا از تربت پاک علی بن موسی الرضا(ع) سخن به میان آورده و آرزوی دیدار آن روضه مبارکه را کرده است.

وی در قصیده‌ای که با عنوان «در اشتیاق خراسان» دارد، این شوق را به شیوه ای زیبا چنین بیان می‌کند:

به خراسان شوم ان‌شاء الله

آن ره آسان شوم ان‌شاء الله

گر دهد رخصه، کنم نیت توس

خوش و شادان شوم ان شاء الله

بر سر روضه معصوم رضا

بشبه رضوان شوم ان شاء الله

گرد آن روضه چو پروانه شمع

مست جولان شوم ان شاء الله

و هم او در قصیده ای با مطلع:

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند؟

عندلیبم به گلستان شدنم نگذارند؟

دیدن روضه پاک امام هشتم را سبب شوق خود برای

آمدن به خراسان ذکر می‌کند و به بدخواهان می‌گوید:

تربت پاک رضا دیدن اگر طغیان است

شاید ار بر ره طغیان شدنم نگذارند (۸)

از بین شاعران شیعی مذهب، سید قوام الدین حسن بن صدر الدین علی شروانی، متخلص به ذوالفقار و مشهور به سید ذوالفقار شروانی (م–۶۹۰ ه) اولین شاعری است که ترکیب بندی بسیار زیبا، درباره بارگاه ملائک پاسبان حضرت امام رضا(ع) سروده است. (۹)

ملک الشعراء، رضی الدین عبدالله محمد بن محمد بن ابی بکر عثمان، متخلص به امامی هروی، متوفی به سال ۶۸۶ه.ق از جمله شاعرانی است که ارادت و اخلاصی کامل به خاندان رسالت و آل علی(ع) داشته است. پدارنش نیز از اهل تشیع و از مناقیبان بوده‌اند (۱۰) وتخلص وی نیز به جهت وابستگی روحی به امامان معصوم، خصوصا امام رضا(ع) بوده است.

امامی هروی، همان شاعر مشهور قرن هفتم و هم دوره سعدی شیرازی است و همان است که خواجه هبه الدین مجد الدین همگر در جواب رباعی مشهور خواجه شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان که پرسیده بود:

چو دولت، حضرتت را هست لازم

دعاگو صاحب دیوان، ملزوم

ز اشعار تو و سعدی، امامی

کدامین به پسندند اندرین بوم؟

گفته است:

ما گر چه به شعر، طوطی خوش نفسیم

بر شکر گفته‌های سعدی نرسیم

در شیوه شاعری به اجماع امم

هرگز من و سعدی به امامی نرسیم (۱۱)

به هر صورت، این شاعر شیفته و این شیعه علی و مداح خاندان رسالت، ترکیب بندی زیبا در ستایش حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا(ع) سروده که ظاهراً اولین ترکیب بندی است که خاص مدح این امام همام است. متأسفانه بند چهارم این ترکیب بند افتادگی‌هایی دارد. ولی به جهت ارزش معنوی این شعر و با توجه به این که ترکیب بند و نام سراینده آن امام هروی در کتاب «مدایح رضوی در شعر فارسی» نیامده است، ۴ بند از ۵

بند را در اینجا نقل می‌کنم. (۱۲)

در مدح امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام):

ای سپهر رفعت قدر تو در صف النعال

کعبه دنیا و دینی، قبله جاه و جلال

طور موسای دمی، معراج عیسای روان

روضه رضوان عقلی، نقطه خط کمال

گر نه روحی؟ پس چرا هرگز نیندیشی ز مرگ

ورنه عقلی؟ پس چرا با روح داری اتصال

عقل محضی، گر نگیرد حرص و خشم او را زبون

روح پاکِی، گر نگردد عقل و طبع آن را وبال

آسمانی گاه رفعت، آفتابی گاه نور

آسمانی بی حوادث، آفتابی بی زوال

نور یابد هر دم از خاک درت، مهر سپهر

همچنان کز پرتو آن، نور می‌یابد هلال

تا تو گشتی خلعت امید و ایمان را سپهر

آفتاب و آسمانت هست در صف النعال

گو بیا بنگر که راه کعبه جان روشن است

هر که را چشم دل از خورشید ایمان روشن است

گلبن بستان عصمت، روح روح انبیا

گوهر کان نبوت، در دریای صفا

مقتدای اهل ایمان، حجت دین خدا

حیدر ثانی، رضای حق، علی موسی الرضا (ع)

حاکم حکم امامت، خسرو اقلیم فضل

حافظ ملک رسالت، ناصر دین خدا

عنصر ترکیب عالم، مایه مقصود حق

سرور اولاد آدم، مفخر آل عبا

قبله اسلام اگر کعبه است، باری کعبه است

قبله، محراب جناب توست، هنگام دعا

عرض عالم را غرض جز جوهر پاکت نبود

ورنه جوهر با عرض هرگز نگشتی آشنا

زبده «اسرا» و «کن» دین پرور عادل، که هست

کین و مهر اوست آری، علت خوف و رجا

ذات پاک اوست آری، آفرینش را سبب

مقصد جان و خرد، فخر عجم، تاج عرب

قبله دنیا و دین موعود رب العالمین

مفخر ختم رسل، برهان امیر المومنین

قاضی احکام عصمت، مفتی علم ورع

شحنه شهر شریعت، پادشاه ملک و دین

آن که چون بر منبر دعوت نهادی پای امر

حضرت عالیش را احسان شدی روح الامین

و آن که چون دست ورع در دامن تقوا زدی

آفرین کردی نثارش حضرت جان آفرین

ای به گوهر تا به آدم یا پیمبر یا ولی

هم نبوت را معینی هم امامت را امین

دست هر دل را که در چاه ضلالت اوفتاد

نیست ممکن، جز پناه جاه تو حبل‌المتین

خاک ملت را مسیحی، آب دین را جبریل

باد دنیا را سلیمان، آتش جان را خلیل

ای شکسته عهد عالی حضرتت، خصم لیثم

پر خروش است از فغان ناقض عهدت جحیم

آن که در بغداد، کان گوهرت را زهر داد

..... (۱۳)

و آن که کرد اندر خراسان شخص پاکت را شهید

تا مگر بر ملک حادث، خسروی گردد قدیم

جاودان گو هیزم دوزخ شوید از بهر آنک

بی رضای حق نباید هیچ کس صدر نعیم

خصم اولاد پیمبر، دشمن دین خداست

گر چه با ملک سلیمان باشد و کف کلیم

خاطر من بنده تا مداح این درگاه گشت

خلعت خاص «امامی» یافت از رب رحیم

ای امامی! مدح آل مصطفی گو، تا تو را

دین و دنیا، روز و شب هم یار باشد هم ندیم

ذات پاک اوست آری! آفرینش را سبب

مقصد جان و خرد، فخر عجم، تاج عرب

پی نوشت‌ها:

۱- آیه شریفه «... الا الذین آمنو و عملو الصالحات و ذکروالله کثیرا» الشعرا/۲۲۴ به بعد

۲- دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، مجتبی مینوی- مهدی محقق، موسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۵۷/۳۷۲

۳- برگزیده اشعار دو شاعر، دکتر حسینی کازرونی- دکتر حمیدی-ارمغان، تهران ۱۳۷۴/۱۰۹

۴- همانجا/۹۵

۵- رک- مدایح رضوی در شعر فارسی، احمد احمدی بیرجندی-

سید علی نقوی زاده- بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد ۱۳۶۵/۴

۶- دیوان سنایی غزنوی، مدرس رضوی، سنایی، تهران، بی نا/۴۵۱

۷- دیوان خاقانی، ویراسته دکتر کزازی، مرکز شهر، تهران،

۵۱۲/۱۳۷۵

۸- همانجا/۱۸۶

۹- این ترکیب بند به تصحیح نگارنده این سطور، در مقاله ای با عنوان «قدیمی‌ترین ترکیب بند در ستایش بارگاه ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه التحیه و السلام» در شماره ۹ مجله مشکوه، زمستان ۱۳۶۴ ص ۱۵۳ به چاپ رسیده است.

(۱۰) رک. تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، ابن سینا، ج ۱/۲

(۱۱) دیوان امامی هروی، همایون شهیدی، انتشارات علمی، تهران، بی تا/۲۴

(۱۲) این ترکیب بند در دیوان امامی هروی از ص ۱۸۸ به بعد آمده است.

(۱۳) در اصل افتادگی دارد.





چکیده
آستان حضرت علی‌بن‌موسی‌الرّضا (ع) همواره ملجأ و مأمن آرزومندان و نیازمندانی است که از سر ارادت و علاقه، به حضرتش عشق می‌ورزند. آن بزرگوار به القابی زیبا، مانند «شمس‌الشموس»، «قبله هفتم»، «عالم آل‌محمّد»، «سلطان خراسان»، «ضامن آهو» و… منسوب است؛ امّا لقبی که بیش‌تر در ادبیّات شفاهی عموم مردم، ساری و جاری است، لقب «ضامن آهو» است. مردم، همواره با همین لقب، حضرتش را مورد خطاب قرار می‌دهند و از سویدای وجود، با استغاثه، رو به درگاهش می‌آورند. دراین مقاله کوشش شده لقب «ضامن آهو» به قدر بضاعت نویسنده ریشه‌یابی شود و بازتاب آن در شعر فارسی بررسی گردد.

کلیدواژه:امام رضا(ع)، ضامن آهو، هجرت، صیاد، مدینه و مرو.



سید هادی میر آقایی

ضامن آهو و تجلّی آن در شعرفارسی

مقدّمه

داستان ضامن آهوشدن امام رضا (ع) داستان معروفی است که در افواه مردم، سینه به سینه نقل شده است. دربعضی از ادعیه از ایشان با لقب «ضامن» و «ضامن اّمّت» یادشده، درشهر شوشتر دو بقعه به نام «امام ضامن» وجود دارد و در شبه قاره هند، مردم از امام هشتم باعنوان «امام ضامن» یاد می‌کنند و توده مردم و محقّقان با توجّه به عقاید و مستندات علمی خود امام رضا(ع) را ضامن آهو می‌نامند. این داستان در حقیقت ضمانت امام رضا(ع) از آهویی است که در دست صیادی گرفتار شده است.

این داستان درمنابع می‌تواند از یکی از داستان‌های زیر نشأت گرفته باشد:

۱-داستانی که در جغرافیای خط سیر هجرت امام رضا(ع) از مدینه به مرو اتّفاق افتاده است و در افواه مردم است. وقتی که آن حضرت به دشت پهناور سمنان می‌رسد، آهویی اسیر در بند صیاد می‌بیند. آهو از امام رضا(ع) می‌خواهد که نزد صیاد ضامن شود تا به لانه و اقامتگاه خود برود و بچه خود را شیر دهد. امام ضامن می‌شود و آهو می‌رود پس از ساعتی برمی‌گردد و صیاد با دیدن ماجرا، آهو را آزاد می‌کند.

استاد سعید نفیسی می‌نویسد: «آهوان، جایی است که امام هشتم(ع) ضامن آهو شد و به این‌جهت آنجا را آهوان نامیده‌اند (نفیسی ۱۳۵۴: ۱/۱۹۰).

عبدالرفیع حقیقت، نویسنده کتاب تاریخ سمنان نیز نوشته است: «مردم سمنان و دامغان، ضمانت آهو توسط حضرت رضا(ع) را مربوط به این جا می‌دانند و در این مورد اخبار متواتر است.»(حقیقت ۱۳۶۱: ۵۸).

نویسنده کتاب جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع) که برای بررسی قدمگاه‌های ایران چندین سال تحقیقات کتابخانه‌ای و میدانی کرده است، در معرّفی این ناحیه نوشته است: «آهوان نام آبادی است در چهل کیلومتری سمنان به سمت امیرآباد» (عرفان منش ۱۳۸۷: ۱۱۶).

فاضل بسطامی، دانشمند دوره قاجار که خود بسطامی بوده و به آن نواحی اشراف کامل داشته، در وجه تسمیه این مکان نوشته است: «چون حضرت رضا(ع) به نواحی دامغان که درحال حاضر به آهوان مشهور است رسید، آهویی چند به خدمت آن حضرت رسیدند و عرض کردند: یابن رسول‌الله مخالفان قصدکشتن شما را دارند خوب است معاودت فرمایید. آن حضرت فرمود: ازاجل نتوان گریخت و برای آن‌ها دعای خیرفرمود و بدین جهت آن محل را آهوان می‌گویند»(بسطامی ۱۲۸۸: ۸۷).

نویسنده بحرالانساب بدون اشاره به دامغان تنها به ذکر ولایت خراسان اشاره کرده و نوشته است: «چون [حضرت] بر سرچشمه رسیدند آهوان بسیار دیدند که سرآن چشمه ایستاده، همه آب می‌خورند و خون از دیده می‌باریدند. چون جمع آهوان را نظر به جمال جهان‌آرای حضرت امام افتاد، گفتند: یا امام معصوم صلاح چنان

است که از این راه برگردی …» (خزاعی ۱۲۶۸ ق: ۱۲۹). نویسنده کتاب جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع) درتوضیح این نکته که آیا کاروان امام رضا(ع) از این مکان عبور کرده است، نوشته: «خبر ورود حضرت رضا(ع) را به دامغان و یا آهوان و آنچه آن ذکرشده در منابع قدیم نیافتم ولی ازآن جاکه دامغان به لحاظ جغرافیایی درخط سیر حرکت امام واقع شده، گذر آن حضرت از این منطقه محتمل به نظر می‌رسد»(عرفان منش ۱۳۸۷: ۱۱۷).

میرزا داوود اصفهانی که در سال ۱۱۰۹ ق. به تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردیده، در سفرنامه‌ای منظوم به نام «مسافرت نامه» که به شرح سفرهای خود در شهرهای ایران پرداخته، درباره دشت سمنان و داستان ضامن آهو، ابیات زیر را سروده است:

به این منزل چو وارد گشت حضرت

شد از فیض قدومش با طراوات

که صیاد آهویی را صید کرده

اسیرش ساخته، در قید کرده

ز دور آهو چو آن معصوم را دید

زجور و محنت صیاد نالید

نمود اظهار عجز و ناتوانی

به حضرت با زبان بی‌زبانی…

بفرما امر ای کان مروّت

دهد یک ساعتم صیاد رخصت

شاعر در ادامه سروده که صیاد از امام رضا(ع) دلیل و ضامنی می‌خواهد که آهو را آزاد کند و امام رضا(ع) عصای خود را به زمین می‌زند و چشمه‌ای پیدا می‌شود و صیاد قبول می‌کند.

شاعر علّت نام‌گذاری این دشت را در دو بیت پایانی بیان می‌کند:

چو شد معجز نما مولای ثامن

ملقّب گشت آن حضرت به ضامن

پس از آن پهن دشت غیرمعمور

به ارض آهوان گردید مشهور

یکی ازشاعران معاصر تمام داستان مذکور را در مثنوی زیبایی آورده است که در ابتدا پیر کهن‌سالی داستان را برای او تعریف می‌کند:

عصر یک روز بهاری چون عبیر

بر دلم بنشست حرف مرد پیر

صحبت از ایمان و از اعجاز کرد

داستانی این چنین آغاز کرد

گفت آهویی میان کوه و دشت

بود با دلبند خود در سیر و گشت…

شاعر بعد از پایان داستان از امام رضا(ع) می‌خواهد که او را آزاد نکند و بند محکم‌تری به او بزند و او را بیش از پیش عاشق خود سازد:

من نخواهم تا که آزادم کنی

بند اگر محکم کنی شادم کنی

تا بمانم بر سر میعاد خود

تا روم روزی مگر از یاد خود (غفورزاده ۱۳۸۱: ۱۹۶)
موّرخان چنین داستانی را برای پیامبراسلام(ص) نیز نقل کرده‌اند:

«رسول علیه‌السّلام ازجایی می‌گذشت. آهویی را دید در دام افتاده. آهو گفت: یارسول‌الله مرا بچّه خُرد است که محتاج است به شیر و من در این دام بسته شده‌ام، مرا رها کن تا بروم و آن بچه خود را شیر دهم و بازآیم. رسول علیه‌السّلام او را رها کرد و بنشست تا آهو بازآمد و خداوند دام بازآمد و رسول علیه‌السّلام او را شفاعت کرد تا او را رها کرد. سپس آن موضع را مسجدی ساخته‌اند تبرّک بدان معجزه.» (خرگوشی ۱۳۶۱: ۱۵۷).

۲-داستانی که شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) درکتاب عیون الاخبار الرضا آورده است. وی به نقل ازبزرگان و رجال آن روز توس چند حکایت محترمانه و مثبت از ارادت ابومنصور عبدالرزاق^۱ به مشهد علی‌بن‌موسی‌الرّضا(ع) شنیده و نقل کرده است. ازجمله نوشته است: چنان شنیدم که یکی از سفرای سامانی به نزد ابومنصور عبدالرزاق در توس رفت چون پنجشنبه شبی شد از ابومنصور درخواست سفر به مشهد و زیارت قبر حضرت رضا(ع) را کرد و ابومنصور ضمن دادن اجازه به وی و تشویق او به این امر گفت: بشنو که درباره مشهد با تو چه می‌گویم: «در روزگار جوانی نظر خوشی به طرفداران این «مشهد» نداشتم و در راه متعرّض زایران می‌شدم و لباس‌ها و خرجی و نامه‌ها و حواله‌هایشان را به ستیزه می‌ستاندم. روزی به شکار بیرون رفتم و یوزی را به دنبال آهویی روانه کردم. یوز هم چنان دنبال آهو می‌دوید تا به ناچار آهو را به پای دیوار کشاند و آهو ایستاد. یوز هم روبه‌رویش ایستاد، ولی به او نزدیک نمی‌شد. هرچه کوشش کردم که یوز به آهو نزدیک شود، یوز تکان نمی‌خورد. هر وقت که آهو از جای خود (کناردیوار) دور می‌شد، یوز هم او را دنبال می‌کرد؛ امّا همین که به دیوار پناه می‌برد بازمی‌گشت، تا آن که آهو به سوراخ ماندنی در دیوار آن مزار داخل شد. من وارد رباط (تعبیر جالبی ازمزار حضرت رضا(ع) درآن عصر) شدم و از ابی نصرمقری (قاری راتب قبر مطهر) پرسیدم که آهویی که اینک واردشد کو؟ گفت: آن را ندیدم. آن وقت به همان جایی که آهو داخلش شده بود درآمد ولی خود آهو را ندیدم. پس با خدای تعالی پیمان بستم که از آن پس زایران را نیازارم و جز از راه خوبی و خوشی با آنان درنیابم و از آن پس هرگاه که کار دشواری به من روی می‌آورد و گرفتاری پیدا می‌کردم به آن «مشهد» روی و پناه می‌آوردم و آن را زیارت و از خدای تعالی در آن‌جا حاجت خویش رامسئلت می‌کردم و خداوند نیاز مرا برمی‌آورد و من ازخدا خواستم که پسری به من دهد و خدا پسری به من مرحمت فرمود و…»^۲ (شیخ صدوق ۱۳۷۲: ۷۰۱)

استاد مهدوی دامغانی این داستان را به عنوان منبع موثّق، برای داستان ضامن آهو پذیرفته‌اند (مهدوی دامغانی ۱۳۸۱: ۴۵۱).





۳-داستانی که فاضل بسطامی نویسنده فردوس التواریخ از کتاب وسیلهالرضوان نقل کرده:

«پسری بود که ناخوشی دق داشت و اطبّای آن عصر، چاره ناخوشی را به تفرّج و صید نمودن دیده بودند. روزی آن پسر که سلطان‌زاده بود به عقب آهویی اسب راند و آهو به طرف بقعه مطهّر رفت. اسب‌های ایشان جرأت دخول در آن مکان شریف نمی‌نمودند. سلطان‌زاده خود را بر روی مرقد شریف انداخت و دوی درد خود را خواست، وی شفا یافت. او عریضه به والد خودش نوشت و سلطان سنجر بعد از وصول نامه دستور داد آن بنا را تعمیر کنند (بسطامی ۱۳۱۵ ق: ۲۳).

نویسنده ناسخ التواریخ عیناً این داستان را در کتاب خود نقل کرده است (سر ۱۳۹۸: ۱۴/۳۱۳).

۴-داستانی که ابن‌شهر آشوب در مناقب آل‌ابی‌طالب نقل کرده که چون امام رضا (ع) وارد محله فوزا در نیشابور شدند دستور دادند در آن‌جا حمامی بنا شود و قناتی حفر گردد و حوض آبی که بالاتر از آن محل باشد، ساخته شود. امام در آن حوض غسل کرد و در آن‌جا نماز‌گزارد... آهویی به حضرت پناهنده شد و ابن‌حماد در قصیده خود به آن اشاره کرد که مطلع آن این است:

یعلوا و الذی لاذبه الضیبه و القوم جلوس

من ابیه المرتضی زکوا و یروس (ابن شهرآشوب بی تا: ۴/۳۷۷)

او کسی است که آهو به او پناه آورد و مردم همنشین او بودند او مانند پدرش علی بن ابیطالب به مردم پناه می‌دهد، او بزرگ و سرور است.

داستان مزبور در چند اثر دیگر آمده است. نویسنده مدینه المعاجز تصریح کرده که فردی به نام عبدالله گفته است که ما جماعتی بودیم که در خصوص امر امامت سخن می‌گفتیم و در آن حال حضرت رضا(ع) از نزد ما عبور می‌نمود پس من چون آن سرور را دیدم با تهمیم بن یعقوب با آن حضرت روانه شدیم و ما اعتقاد به امامت آن سرور نداشتیم بلکه زیدی مذهب بودیم و همان‌طور که با آن حضرت می‌گذشتیم به صحرا رسیدیم و گله آهویی پیدا شد. ناگاه آن سرور اشاره کرد به بچه آهویی. تا اشاره کرد فوراً دیدیم آن بچه آهو آمد تا برابر آن حضرت ایستاد و امام(ع) دست مرحمت بر سر آن بچه آهو کشید و او را به غلام خود سپرد و تا او را به غلام خود سپرد، دیدیم آن بچه آهو مضطرب شد و می‌خواست به چراگاه خود برگردد. آن حضرت سخنی با آن بچه آهو فرمود که ما نفهمیدیم لکن بچه آهو آرام گرفت و از اضطراب افتاد چون این پیش‌آمد شد، آن حضرت به من فرمود: آیا ایمان نیاوردی؟ یعنی پس از دیدن این معجزه به امامت من اعتقاد پیدا نکردی؟ عرض کردم: چرا ای آقای من! تویی حجت خدا و من توبه می‌نمایم به سوی خدا از اینکه تا حال قائل به امامت تو نبودم. آنگاه آن حضرت به آن بچه آهو فرمود: اینک برو به سوی چراگاه خود. آن بچه آهو شروع کرد به گریه کردن که ما دیدیم

و اشک از چشمان او می‌ریخت و خود را به آن جناب می‌مالید و ناله می‌کرد. آنگاه آن حضرت رو به من کرد و فرمود: آیا می‌دانید این بچه آهو چه می‌گوید عرض کردم: خدا و پسر پیغمبرش اعلم‌اند. فرمود: می‌گوید چون مرا به جانب خود خواندی و من اطاعت کرده و به خدمتت آمدم، امید داشتم که از گوشت من تناول فرمایی لکن حال که مرا مرخص فرمودی من گریان و محزونم که قابل نبودم از گوشت من بخوری تا به آن فیض برسم (بحرانی ۱۳۸۴: ۸۹).

صاحب مدینه المعاجز پس از ذکر این قضیه نوشته است صاحب شاهدالمناقب نیز این کرامت را روایت نمود.

داستان ضامن آهو بودن امام رضا(ع) در شعر فارسی جلوه خاصی پیدا کرده است. نخستین شاعری که داستان ضامن آهو را به صورت منظوم درآورده – تا آن جایی که نویسنده مطالعه کرده – تاج‌الدین حسن بن سلیمی تونی (متوفی ۸۵۴ ق.) است. وی در قصیده‌ای به نام «ولایت نامه» با مطلع زیر داستان را بیان کرده است:

ای دل به مدح قبله هفتم گشا زبان
ازمعجزات ضامن آهو، نما بیان(سلیمی ۱۳۹۰: ۲۴۶-۸)
بعد از او، نظیری نیشابوری، شاعر قرون دهم و یازدهم است که کلمه «ضامن» را کنار نام حضرت به کار برده است. وی قصیده‌ای با مطلع زیر در مدح حضرت رضا(ع) سروده است:

چنان رسید دی، سرد ساخت دنیا را
که کرد در دل مجنون فسرده لیلی را
شاعر در دو بیت این قصیده کلمه «ضامن» را کنار ترکیب «امام ثامن» بدین صورت آورده است:
امام ثامن ضامن که روز بازپسین
به گوش خوف رساند ندای بشری را
امام ثامن ضامن که در شریعت حق
ز هفت مفتی صادق، گرفته فتوا را (احمدی بیرجندی ۱۳۷۷: ۶۳)

میرزا داراب بیک، معروف به جویا، از سخنوران سده یازدهم نیز در قصیده‌ای در نعت حضرت رضا(ع) در دو بیت به کلمه ضامن اشاره کرده است:

شه قلمرو هستی علی بن موسی
امام ثامن ضامن خدیو روی زمین
دگر به پیش که نالم تو ضامنی می‌پسند
دل مرا ز تقاضای قرض خواه، غمین (همان: ۲۴۹)
صحبت لاری، قائنی، ملا علی تفرشی، طرب شیرازی و قدسی شیرازی از دیگر شاعرانی بودند که در قرون گذشته به این مسأله در اشعار خود اشاره داشته‌اند. اگر چه به زرس قاطع نمی‌توان گفت منظور شاعرای فوق تلمیحی به داستان مذکور است، ولی با قاطعیت نیز نمی‌توان آن را مردود دانست.

شاعر دیگری که صریحاً به ضامن آهو اشاره کرده و امام رضا(ع) را با لقب «ضامن آهو» مخاطب قرار داده است محمّد یزدی، شاعر قرن سیزدهم، متخلص به «جیحون»

است. وی در قصیده‌ای که با مطلع زیر سروده:
خورشید گریزان بودت در خم گیسو

زین حلقه بدان حلقه و زین سوی بدان سو

در بیتی ازاین قصیده آورده است:

گر آهو ی چشمان تو شد دزد چه پروا

تا پادشه طوس بود ضامن آهو (همان: ۱۳۳)

اکثر شعرای معاصر که در مدح و منقبت حضرت رضا(ع) شعر سروده‌اند، به ضامن آهو بودن امام رضا(ع) اشاره داشته‌اند. علی باقرزاده در بیتی از یک قصیده این‌گونه به موضوع اشاره کرده:

ضامن شدی تو آهو ی صحرا را

تضمین نمای، بخشش عصیانم (همان: ۲۴۹)

نمونه‌های دیگر:

جان تویی و دلبر جانان تویی

بر دو جهان سرور و سلطان تویی

کس ز تو محروم نشد

کز کرم ضامن آهو ی بیابان تویی (محمّد حسین بهجتی)

می‌رسم تا کنار مرقد تو

دامنی اشک و آه آوردم

مثل آهو ی خسته از صیاد

به ضریحت پناه آوردم (مصطفی محدثی)

ذبیح‌الله صاحبکار خود را همان آهو ی بیابان نامیده که حضرت، ضامنش شده و امیدوار احسان است و خود را گناهکار می‌داند و آهو را بی‌گناه:

ای نثار تو بهترین جان‌ها

ضامن آهو ی بیابان‌ها

من همانم آهو ی بیابانم

از تو امیدوار احسانم

نه خطا گفتم ای امام رئوف

ای به اوصاف احمدی موصوف

آهو ی دشت را گناهی نیست

همچو من نامه‌سیاهی نیست (غفورزاده ۱۳۸۱: ۱۰۰)

محمّدعلی مردانی در میلاد حضرت رضا(ع) شعری

سروده و لقب ضامن آهو را برای امام رضا(ع) آورده:

از مدینه تا خراسان از نجف تا کربلا

روز میلادش بيفشان‌د صبا بسیار گل

در چنین روزی مبارک زبید ار

خواند سروش ضامن آهو وصی احمد مختار گل (همان: ۹۲)
شاعر دیگری همین مضمون را در غزلی بدین گونه آورده است:

نفسی است که صیاد شد آهو ی دلم را
باید تو شوی ضامن دل نزد خدایت (محمّد تاری)
و دیگری خود را آهو ی رمیده خوانده و در یک رباعی این گونه سروده است:

دل بر سر کوی آشنا آوردم

بر درگه او دست دعا آوردم

آهو ی رمیده‌ام که از بهر امید

رو بر حرم قدس رضا آوردم (عباس براتی پور) (همان ۸۴)
برخی شعرا ضامن و ثامن را کنار یکدیگر به کار برده‌اند:
چو هجرت کرد از یشرب امام ثامن و ضامن
شرف بخشید از یمن قدومش خاک ایران را (محمّدعلی مردانی)

امام ثامن و ضامن خدیو کشور توس

که هست شاه حقیقی به خسروان مجاز (ذوقی اصفهانی)

امام ثامن و ضامن رضا که بر حرمش

نهاده‌اند شهان روی التجا این جاست (قاسم رسا)

شاعری از این که مردم و شاعران حضرت رضا (ع) را ضامن آهو نامیده‌اند خشنود نیست و این لقب را نارسا می‌داند و معتقد است او ضامن سعادت مردم در دو جهان است و قصیده‌ای با مطلع زیر سروده است:

مهرت به دل نهفته و دل خانه خداست

عشقت به جان نشست‌ه و جان، گنج کبریاست

و در ادامه سروده:

شأن تو را به ضامن آهو ستوده‌اند

این واژه در مقام مدیح تو نارساست

تو ضامن سعادت خلق دو عالمی

لطفت نجات جمله طوفان فتنه‌هاست (جعفر رسول زاده)
برخی شعرا «ضامن آهو» را ردیف شعرخویش قرار داده‌اند که علاوه بر افزودن موسیقی کناری شعر، با استغاثه و اندوه آرزوی خویش را بیان کرده‌اند. استاد مظاهر مصفا از سر ارادت قصیده فاخری را با موسیقی کناری (ردیف) «یاضامن آهو» سروده است. قصیده در دو مرحله و دو زمان جداگانه سروده شده است. این مدّعا را دو تاریخی که بر بالای قصیده (سوم آبان ۱۳۶۳) و پایین قصیده (۱۳۷۱/۲/۲۴) درج شده است، اثبات می‌کند:

بی نام ونشانیم یاضامن آهو

بی شوکت و شانیم یا ضامن آهو

از شأن توگوییم شوکت ز تو جوییم

نام از تو ستانیم یا ضامن آهو

حیران شدگانیم خسران زدگانیم

جویای زمانیم یا ضامن آهو

دوریم ز رویت بگذار به کویت

یک چند بمانیم یا ضامن آهو

داریم هوایت بگذار به پایت

اشکی بفشانیم یا ضامن آهو...^۳

شاعرمعاصر، سهیل محمودی به استقبال ازاین قصیده، قصیده‌ای با بیش از پنجاه بیت با همان وزن و ردیف سروده اما قافیه را تغییرداده است:

در بند هواییم، یا ضامن آهو!

در فتنه رهاییم، یا ضامن آهو

بی‌تاب و شکیبیم، تنها و غریبیم

بی‌سقف و سراییم، یا ضامن آهو

در بند هواییم، یا ضامن آهو!

در فتنه رهاییم، یا ضامن آهو

بی‌تاب و شکیبیم، تنها و غریبیم





بی‌سقف و سراییم، یا ضامن آهو..^۴
استاد مصفا علاوه بر قصیده مذکور، سروده دیگری درمدح و منقبت حضرت علی بن موسی‌الرّضا (ع) دارد:
من مستم و حیران تو یا ضامن آهو
مدهوش و پریشان تو یا ضامن آهو
در بیشه شیران گذرد زهره ببازند
آهوی بیابان تو یا ضامن آهو^۵
تأثیر ضامن آهو را در شعر شاعرانی که برای کودکان شعر سروده‌اند نیز می‌بینیم؛ مانند سروده‌ای از افسانه شعبان نژاد با مطلع زیر:

کاش من یک بچه آهو می‌شدم
می‌دویدم روز و شب در دشت‌ها^۶
قابل ذکراست بازتاب ضامن آهو را می‌توان در هنرهای تجسّمی نیز مشاهده کرد از جمله تابلو زیبای ضامن آهو از استاد فرشچیان و تابلو ضامن آهو از استاد رضا بدرالسمما و تابلو منبت استاد احمدفتحی که همه آن‌ها در موزه و گنجینه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شوند.

یادداشت‌ها

۱–ازامرای فرهیخته توس و خراسان و همان کسی که در حدود سال‌های ۳۳۹–۳۴۵ ق. به وزیر خویش دستور داد تا موبدان و بزرگان ایران زمین را از شهرهای بخارا و مرو و نیشابور و توس و… به شهر تابران بخواند و با همکاری ایشان اوّلین شاهنامه منثور را تدوین نماید و حاصل کار به نام شاهنامه منثور ابومنصوری فراهم آمد و بعد دقیقی و بعدتر فردوسی از آن استفاده کردند (رک مجموعه مقالات دومین و سومین همایش علمی و پژوهشی جاده ولایت ص ۱۳۹)
۲–عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ترجمه حمیدرضا مستفید صص ۷۰۱–۳ و همچنین مجموعه مقالات دومین و سومین همایش علمی و پژوهشی جاده ولایت، ص ۱۴۰
۳–اوّلین بار ابیاتی از این قصیده در مجله «حافظ» شهریور ۱۳۸۷ – شمارهٔ ۵۴ ص ۲۲ و قصیده کامل درکتاب «ضامن آهو» سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶، صص ۱۰–۱۱ چاپ گردید.

۴–مجله شعر، انتشارات سوره مهر، سال سیزدهم، بهار ۱۳۸۴، شماره ۴۲ ص ۱۰۲
۵–کتاب ضامن آهو ص ۲۹
۶–مجله زائر، شماره ۱۶۰ ص ۳۴

منابع:

آذر، امیر اسماعیل. (۱۳۸۷). خورشیدخراسان. تهران. پلک.
احمدی بیرجندی، احمد و سیدعلی نقوی زاده. (۱۳۷۷). مدایح رضوی درشعرفارسی. چاپ سوم. مشهد. بنیادپژوهش‌های آستان قدس رضوی.

اصفهانی، میرزا داود. مسافرت‌نامه. تصحیح حسن فیروزان (پایان نامه کارشناسی ارشد). کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی. شماره ۳۴۲۷۸۶.

بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۳۸۴). مدینه المعاجز. ترجمه: غریب عساکره. قم. ارمغان یوسف.

بجنوردی، محمّدکاظم. (۱۳۷۸). دایره المعارف بزرگ اسلامی.

تهران.

بسطامی فاضل، نوروزعلی. (۱۳۱۵ ق.). فردوس التواریخ. چاپ سنگی. تبریز.

----- (۱۲۸۸ ق.). تحفه الرضویه. چاپ سنگی. تهران.

خرگوشی، ابوسعیدواعظ. (۱۳۶۱). شرف النبی. تصحیح محمّد روشن. نشر بابک.

خورشیدولایت، گلچین اشعار… . به اهتمام اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان. نشرجلیل. مشهد. ۱۳۸۰.

سپهر، محمّدتقی. (۱۳۹۸ ق.). ناسخ التواریخ. جلد ۱۴. کتابفروشی اسلامیه.

سلیمی تونی. (۱۳۹۰). دیوان شعر، به کوشش سید عباس رستاخیز. تهران. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

شاه مرادی، غلامحسین «مرشد»(۱۳۸۹). ثنای آفتاب. مشهد. نورالکتاب.

شیخ صدوق. (۱۳۷۲). عیون اخبارالرضا. ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری. مشهد. نشرصدوق.

عرفان منش، جلیل. (۱۳۸۷). جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع) ازمدینه تامرو. چاپ ششم. مشهد. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

عرفانیان، ناصر. (۱۳۸۸). مهرتابناک. مجموعه رباعی و دوبیتی پیرامون امام علی‌بن‌موسی‌الرّضا (ع). مشهد. پیام کلیدر.

غفورزاده، محمّد جواد. (۱۳۸۱). کتیبه خورشید. مشهد. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

قدرتی، نسترن. (۱۳۷۸). حریم سبز عشق. مشهد. به نشر.

مهدوی دامغانی، احمد. (۱۳۸۱). حاصل اوقات (مجموعه مقالات). به اهتمام دکترسیدعلی محمّدسجادی. سروش. نفیسی، سعید. فرهنگ‌نامه پارسی. ج اوّل.

اندیشه نو، ویژه نامه امام رضا (ع)، موسسه فرهنگی قدس، شماره اول، آذرماه ۱۳۸۵
زائر، موسسه فرهنگی قدس، سال دهم، دی ۱۳۸۲، شماره ۱۰۹
زائر، سال دوازدهم، شماره ۱۳۲، آذر ۱۳۸۴
زائر، سال چهاردهم، شمارهٔ ۱۵۹، اسفندماه ۱۳۸۶
زائر، سال پانزدهم، شمارهٔ ۱۶۰ فروردین ماه ۱۳۸۷
مجلهٔ شعر، انتشارات سوره مهر، سال سیزدهم، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۴
هفته نامهٔ فرهنگی –اجتماعی جوانان، سال پنجم، شماره ۲۳۵، آبان ۱۳۸۸



غلامرضا شکوهی

«قلمی دربارهٔ شعر آیینی در پایتخت معنوی ایران»

بدون شک «شعر آیینی» یکی از دغدغه‌های اذهان معنویت‌گرا و در جغرافیای اسلامی یکی از شاخه های شعر بینش اسلامی است. برای باز کردن این مقوله ابتدا باید تعریف جامع و مانعی از شعر و سپس «شعر آیینی» که یکی از زیر شاخه‌های شعر به معنای اعم آن است پرداخت.

شعر به نقل از کتب تعاریف شیر و شور فارسی است و شور همان ترانه‌های عاطفی بوده است که انسان‌ها زمزمه می‌کردند و بعدا به ترانه تبدیل شده است شعر از قدیم تعاریف گوناگونی به خود پذیرفته است که تکرار آن مخل وقت است ولی بهترین تعریف برای شعر همان محصول بی‌تابی انسان ها در پرتو شعور نبوت است. محصول بی‌تابی همان نظم است یعنی رعایت وزن و قافیه یا کلام موزون و مقفی که تعریف ارسطویی از ابتدای تعاریف شعری است اما محصول بی‌تابی در پرتو شعور نبوت تعریف کامل و جامع و مانعی است که نزول شعر را از آسمان به دنیای ذهن شاعر متبادر می‌کند.

من در این مقالت به شعر آیینی از دیدگاه شاعر مسلمان می‌پردازم زیرا آیین، همهٔ مرام‌ها و مسلک‌های ادیان گوناگون را شامل می‌شود شاعران زبان عاطفه ها و تخیل‌های خویش هستند که این عاطفه و تخیل گاه و بی‌گاه شاعر را در سه کنج سرودن قرار می‌دهد تا باورها، نگرانی‌ها و دغدغه ها و تشویش ها و احیانا رهنمود خود

را در قالب شعر مختیل در ظرف کلمات مخملی به گونه‌ای اعجاب انگیز ارائه می دهد. شعر و شاعر آنقدر دارای اهمیت است که در کلام الهی سوره ای به همین نام بر رسول آیات حضرت محمد مصطفی(ص) نازل گشته است محتوای سورهٔ شعرا شرح و بسط حالات شاعران مومن و تفاوت آن ها با افرادی است که دور از ایمان به یاوه گویی می‌پردازند.

اهمیت زبان و زبان شعر تا آن جا است که یکی از سلاح‌های مومن برای جهاد در راه خدا زبان او توصیف شده است شعر و شاعر در قبل از انقلاب آن سان که باید طبقه بندی و مقهرس نشده بود شاعران باور آیینی خود را عرضه می‌داشتند اما جز معدودی شاعر و شعر آیینی مجال بروز و ظهور در محافل عمومی ادبی و مذهبی را نداشتند.

چرا که شعر آیینی در مجالس خاص مذهبی و مناسبتی ارائه می‌شد. رویکرد مذهبی شعر آیینی در بعد از انقلاب با توجه به همایش‌ها و کنگره‌ها و جشنواره‌ها و مسابقات متنوع و گوناگون و همچنین برگزاری مراسم و مجالس خاص در وصف و تولد و شهادت و مرثیه و رحلت در خور توجه و عنایت است به گونه‌ای که شعر و شاعر را در مقام تهییج و بهینه شدن هر دو قرار داد.

روز به روز از نظر کمی و کیفی بر تداوم حضور شاعر و شعر آیینی در محافل متنوع و پوشش رسانه‌ای تأکید شد و به وسعت رویکرد همه جانبه آن چه از نظر شنونده و چه از نظر علاقه عمومی افزوده گشت. شک نیست که در کشاکش این سبقت جریان تجدد گرایی و اقبال به سبک نئوکلاسیک که از دهه های چهل و پنجاه شروع و بعد از انقلاب اسلامی به گونه ای واضح و کامل در شعر جریان یافته بود اوج بیشتری گرفت و در نتیجه نوآوری و حضور و بروز واژگان و تصاویر ناب و بدیع و دل نواز بیش از پیش ظاهر و باطن شعر را مزین تر کرد.

جغرافیای پهناور خراسان با توجه به پیشینهٔ ادبی آن که منطقهٔ وسیع ماوراء النهر را تغذیهٔ فکری و علمی و ادبی می‌کرد، کماکان در مسیر شعر پیشتاز و پیش‌قراول باقی ماند. دغدغه های تازهٔ جریان و سبک شعر از خراسان به پایتخت و دیگر مراکز تزریق می‌شد. آمیزش این قدرت‌ها یعنی صلابت قصیدهٔ خراسانی و زلالی غزل آن با بینش‌های متنوع دیارهای شعر و شاعر پرورش قصیدهٔ رمی و فارسی و… در هم آمیخت و روز به روز بر تعالی و درخشندگی این شاخه از هنر شعر افزوده شد. سهم خراسان در تعالی شعر بعد از انقلاب آنقدر چشمگیر و اصیل است که اگر بخواهیم این جغرافیا را از عرصهٔ شعر بعد از انقلاب حذف کنیم حتما فضای اصلی شعر تهی از زیبایی‌های لفظ و معنی خواهد بود.

خودِ من که در محفل ادبی استاد محمود فرخ به گونهٔ مستمر حضور داشتم شاهد اعجاب شعرای مهمان از دیارهای دیگر این سرزمین بوده‌ام. یعنی با حضور فحول شعرا و ادبای خراسان در آن محفل کاملا مشهود بود



که مهمانان جمعهٔ آن محفل برای کسب و درک فیض دست به سینه در برابر اساتید ادب و شعر خراسان زانو زده اند. این را نمی‌شود کتمان کرد در هر زمینه ای از شعر و ادب، بهترینش را می‌شد در خراسان و به ویژه در مشهد یافت.

این باور را به این خاطر متذکر شدم که خراسان به عنوان پایتخت معنوی شعر ایران نام گذاری شده است والحق که این نامگذاری می‌طلبید تا شعر آیینی در این دیار معنوی قابل ارج و احترام تلقی شود همان گونه که صاحب پیش‌سینهٔ کهن و انبوهی بوده و هست از فردوسی که به گونهٔ کلی به حضرت رسول اکرم(ص) و چهارده معصوم(ع) اشارت کرده است تا سنایی که در قصیده ای با مطلع:

دین را حرمی است در خراسان

دشوار تو را به محشر آسان

پس از آن ابن یمین فریومدی و عصمت بخاری و ابن حسام خوسفی و جامی و نظیری نیشابوری و ادیب نیشابوری و... که همه خراسانی هستند هر کدام مفتخر به درج بیت یا ابیاتی در حرم مطهر رضوی شده اند، این پیش‌سینه است که سهم معنویت شعر خراسان را بیشتر و شاعرانش را مشهورتر و مسئول تر نموده است.

مرا و شما را نیز عقیده بر آن است که شعر آیینی از دو مسیر تولید می‌شود آن‌ها که در مراسم و جشنواره‌ها و همایش‌ها- احیاناً- تفننی دست به خلق اثری می‌زنند و شعریایی که زمان ظهور و عبور و بروز شعر در ذوق آن‌ها جشنواره‌ای نیست بلکه از روی نیت و اعتقاد قلبی و مذهبی تمام حضور قلبی خود را در قالب اثری هنری عرضه می‌کنند.

اهمیت شعر آیینی در پایتخت معنوی به حدی بوده است که در هر عصر و زمانه شاعری متعهد و مسئول به لقب «ملک الشعرای» آستان قدس رضوی مفتخر گردیده است از میرزا محمد کاظم صبوری و فرزند فرهیخته ایشان «ملک الشعرای بهار» گرفته تا ملک الشعراء نادری و دکتر قاسم رسا و پس از ایشان مرحوم غلامرضا قدسی رسانندهٔ این حقیقت است که درگاه مطهر حضرت علی بن موسی الرضا(ع) پایگاه ادب آیینی ایران اسلامی بوده و خواهد بود والحق خراسان در خور چنین نام گذاری منحصر به فردی همچون «پایتخت معنوی شعر آیینی» بوده است.

ارتباط تنگاتنگ شعراء شاعر و شنونده را در مسیر تکامل و اعتلای فرم و معنی قرار داد و شاعران را در میدان وسواس خلق و آفرینش آثار منحصر به فردی قرار داده است امروزه نه گوش‌ها و چشم‌ها حوصلهٔ شنیدن اشعار سست و نازل را دارند و نه شاعران به خلق مصادیق و مضامین و ضعیف می پردازند این جای غرور و خوشوقتی است که نرخ شعر آیینی روز بروز در حال اوج و اعتلا است.

البته که این معنویت از ابتدای شهادت حضرت علی بن

موسی الرضا(ع) مسئولیتی را بر دوش اهالی خراسان نهاده اند. که با مصداق شرف المکان بالمکین اطلاق معنویت به برکت وجود با برکت آن حضرت در این دیار است با اشراف به این برکات است که نور ایمان بر جبین کشتی خراسان نشسته است و شاعرانش این مسئولیت را به خوبی و زیبایی گردن نهاده است برکت‌ها از جانب آن امام همام و ابراز شکر وسپاس و حق‌گزاری در قبال انوار پاک این نعمت ها از سوی شاعران!

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

البته چه بسیارند مقربانی که دورند و دور افتادگانی که در مقام قرب اند، آن امام همام دستی را که از اقصی نقاط جهان به ولایتش رقم و قلم می‌زند بی‌بار و تهی و خالی نخواهد گذاشت.

یار نزدیک تر از من به من است

وین عجب بین که من از او دورم

شاعران این دیار چون افتخار حضور در معنویت بارگاه آقا را دارند با زیارتش معنویت خود را منظوم می‌کنند و به آفرینش می‌پردازند. این سعادت هر روزه با هر بهانه‌ای دست می‌دهد و درصد اتفاق شعر در پایتخت معنوی شعر ایران بیشتر از دیگر مراکز است چرا که این هوا را از نزدیک استشمام می‌کنند چرا که در مشهد مقدس نفس می‌کشند. به هر روی حق هم این است که اهالی این پایتخت دین خود را به این امام همام صمیمانه ادا کنند.



یوسف بینا

نگاهی از دور و نزدیک به انجمن ادبی رضوی

یکی از عواملی که در طول تاریخ در رشد شاعران و شکل‌گیری جریان‌های ادبی نقش مهمّی داشته و از دیرباز در مطالعات ادبی به‌نوعی به آن توجّه می‌شده، ارتباطات ادبی است. این ارتباطات شکل‌های گوناگونی داشته است؛ از ارتباط دوستانه و مراودات شعری بین دو شاعر تا ارتباطات سازمان‌یافته‌تر میان گروهی از شاعران. گاه دو شاعر هم روزگار برای هم اخوانیّه می‌سروده‌اند و گاه گروهی از شاعران هم‌نظر و هم‌هدف دست به تشکیل انجمنی ادبی می‌زده‌اند.

شاید بهترین نمونه برای رفاقت‌های شعری، ارتباط نظامی و خاقانی، دو شاعر بزرگ قرن ششم هجری باشد که قرار می‌گذارند هر کدام شاهد مرگ دیگری بود، برای او مرثیه بسراید و بر اساس همین قرار، نظامی در سوگ خاقانی می‌سراید: «همی‌گفتم که خاقانی دریغاگوی من باشد/ دریغا من شدم آخر دریغاگوی خاقانی» از این دست ارتباطات بین شاعران در طول تاریخ ادبیات بسیار زیاد بوده است؛ به‌طوری که اگر بخواهیم اخوانیه‌ها، مرثیه‌ها، ستایش‌ها و حتی هجوهای شاعران برای یکدیگر را جمع‌آوری کنیم، این‌گونه شعرهای شاعران در هر قرن «مثنوی هفتاد من کاغذ» خواهد شد.

بهترین نمونه برای تشکیل اجتماعات شعری هدفمند نیز دو انجمن ادبی به‌نام‌های «انجمن ادبی مشتاق»

و «انجمن ادبی نشاط» است که تنی چند از شاعران اصفهان در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم هجری در این انجمن‌ها حضور داشتند و شکل‌گیری این دو انجمن منجر به تحوّلِ مهم در شعر فارسی و شکل‌گیری یک سبک ادبی شد. شاعرانی همچون مشتاق اصفهانی، آذر بیگدلی، هاتف اصفهانی، نشاط اصفهانی و... بنیان‌گذار مکتب «بازگشت ادبی» در شعر فارسی شدند که یکی از سبک‌های ششگانه مهم در شعر فارسی است.

از این نمونه‌های تاریخی که بگذریم، در روزگار ما نیز یکی از جلوه‌های مهمّ ارتباطات ادبی همین انجمن‌های ادبی است؛ به‌ویژه در شهرهایی همچون مشهد که به‌عنوان مرکز خراسان بزرگ، یکی از خاستگاه‌های زبان فارسی دری و شعر فارسی به‌شمار می‌رود. در همین روزگار معاصر و در همین شهر، چند انجمن ادبی تأسیس شده و فعالیت کرده‌اند که هر کدام در شکلی از شعر معاصر فارسی، سهم مهمّی داشته‌اند. انجمن‌های ادبی «فرّخ»، «نگارنده»، «نوپردازان» و «قهرمان» هر کدام ویژگی‌هایی داشته‌اند که بررسی این ویژگی‌ها و نیز مرور نام شاعران عضو این انجمن‌ها، ما را مجاب می‌کند که در مطالعات ادبی شعر معاصر خراسان، به آن‌ها توجّه داشته باشیم.

انجمن ادبی «فرّخ» به‌سرپرستی مرحوم استاد محمود فرّخ خراسانی و با حضور عموم شاعران جدّی آن روزگار در مشهد، به‌ویژه چهره‌هایی همچون مرحوم استاد ملک‌الشعراى بهار، مرحوم استاد احمد کمال‌پور، مرحوم استاد گلشن آزادی و... به‌صورت هفته‌ای تشکیل می‌شده است.

انجمن ادبی «نگارنده» نیز به‌سرپرستی مرحوم سرگرد عبدالعلی نگارنده، بیشتر محل حضور و شعرخوانی آیینی‌سرایان خراسان بوده است.

حدود نیم‌قرن پیش، گروهی از شاعران نوپرداز مشهد نیز تصمیم می‌گیرند برای خود انجمنی داشته باشند که این انجمن در مدّتی کوتاه با حضور شخصیت‌های نام‌داری همچون دکتر محمّدرضا شفیعی کدکنی و مرحوم دکتر علی شریعتی برگزار می‌شده است.

در سال‌های میانی دهه ۳۰ مرحوم استاد محمّد قهرمان نیز تصمیم گرفت که انجمنی ادبی در منزل شخصی‌اش به‌صورت هفته‌ای برگزار کند که این انجمن به‌سرپرستی مرحوم استاد قهرمان و با حضور شاعرانی همچون مرحوم استاد احمد کمال‌پور، مرحوم ذبیح‌الله صاحبکار، مرحوم مهدی اخوان‌ثالث، علی باقرزاده و... شهرتی ملی داشت و نزدیک به ۶۰ سال یعنی تا هنگام درگذشت مرحوم استاد قهرمان ادامه یافت.

این انجمن‌ها هر کدام در شاخه‌ای از شعر فارسی نامبردارتر بودند؛ انجمن ادبی «فرّخ» نماد شعر سنتی فارسی است، در انجمن ادبی «نگارنده» بیشتر شعرهای آیینی خوانده می‌شد، انجمن ادبی «نوپردازان» هم که

از نام و اعضایش پیدا بود ویژه شاعران نوپرداز است و انجمن ادبی «قهرمان» نیز به‌نوعی می‌توانست جامع این شاخه‌های شعری باشد و در سال‌های طولانی فعالیت خود این‌گونه بود که شاعران سنتی‌سرا و نوپرداز در کنار هم در آن حضور می‌یافتند و البته به‌دلیل تخصصِ مرحوم استاد قهرمان در سبک هندی، گرایش به غزل‌سرایی در آن بارزتر بود.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز انجمن ادبی سازمان تبلیغات اسلامی به‌همت تنی چند از شاعران انقلابی آن روزگار تشکیل شد و توانست چهره‌های تأثیرگذاری را در خود پرورش دهد و به شعر انقلاب اسلامی معرفی کند.

با وجود این پیشینه در شکل‌گیری و تداوم انجمن‌های ادبی در مشهد، متأسفانه امروز با وجود فعالیت‌های کم‌وبیش چند انجمن ادبی، به‌نوعی شاهد رکود کلی در این عرصه هستیم و جز یکی‌دو انجمن ادبی فعال که توانسته‌اند استمرار فعالیت‌های خود را حفظ کنند، دیگر شاهد چنان اجتماعات ارجمندی از شاعران در یک محفل ادبی منظم هفتگی نیستیم و این مسئله خود به آسیب‌شناسی انجمن‌های ادبی، سرپرستان این انجمن‌ها، رفتار و گفتار شاعران عضو، عملکرد مسئولان فرهنگی‌هنری و... نیاز دارد.

اما در این زمانه عسرت شعر و رکود انجمن‌های ادبی، یکی از انجمن‌های ادبی فعال و تخصصی که توانسته است حدود یک‌ربع قرن استمرار داشته باشد، «انجمن ادبی رضوی» است. در ادامه این یادداشت، به معرفی اجمالی این انجمن پرداخته خواهد شد. لازم به ذکر است که برای دست‌یافتن به اطلاعات مربوط به این انجمن با محمّد نیک، شاعر پیش‌کسوت مشهدی و عضو انجمن ادبی رضوی مشورت شده است.

انجمن ادبی رضوی در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی به‌همت شاعرانی همچون محمّدجواد غفورزاده (شفق)، سیدرضا مؤید، مرحوم قاسم سروی‌ها، مرحوم سیدمحمد خسرونژاد، محمّد نیک، محمود اکبرزاده، هاشم شکوهی و... فعالیت ادبی خود را آغاز کرد. اندکی پس از شکل‌گیری انجمن ادبی رضوی، به توصیه مقام معظم رهبری، مرحوم استاد احمد کمال‌پور به جمع اعضا پیوست و سرحلقه شاعران این انجمن ادبی شد. پس از درگذشت استاد کمال، مرحوم ذبیح‌الله صاحبکار جایگزین وی شد. پس از درگذشت مرحوم صاحبکار نیز سرپرستی این انجمن ادبی در اختیار گروه چهارنفره‌ای از شاعران یعنی محمّدجواد غفورزاده (شفق)، مرحوم قاسم سروی‌ها، محمّد نیک و محمّدعلی سالاری قرار گرفت. پس از درگذشت مرحوم سروی‌ها نیز شاعران دیگری همچون محمّدرضا سرسالاری، غلامرضا شکوهی و سیدرضا مؤید به این جمع پیوستند.

انجمن ادبی رضوی از بدو تأسیس تا کنون، ساعت پنج

عصر روزهای دوشنبه هر هفته در اتاق مخصوص این انجمن در صحن جمهوری اسلامی حرم امام رضا(ع) برگزار می‌شود. یکی از نکات مثبت این انجمن ادبی، نظم در زمان و مکان برگزاری جلسات انجمن است که یک‌ربع قرن به یک منوال بوده است. نکته دیگر درباره این انجمن ادبی، ثبات و هدفمندی آن است. انجمن ادبی رضوی از ابتدای تأسیس با هدف اشاعه شعر آیینی فعالیت خود را آغاز کرد و هم‌اکنون نیز به‌عنوان انجمنی که به‌طور تخصصی در حوزه شعر آیینی کوشش می‌کند، شناخته می‌شود. در همین راستا، بهره‌گیری از حضور و نظرات تنی چند از شاعران پیش‌کسوت مشهدی که در حوزه شعر آیینی در ادبیات امروز ایران شناخته‌شده‌اند، به جلسات این انجمن وجهه خاصی بخشیده است. بسیاری از شاعران آیینی‌سرای امروز ایران وقتی در مناسبت‌های گوناگون مذهبی به مشهد سفر می‌کنند، شعر آیینی و مذهبی مشهد را با این انجمن ادبی و شاعران آن می‌شناسند.

در ادامه این نوشتار به چند نکته دیگر درباره انجمن ادبی رضوی اشاره می‌شود که توجه به آن‌ها می‌تواند در استمرار این انجمن ادبی و به‌روز رسانی آن کمک کند. گفتنی است که نکات انتقادی مورد اشاره در ادامه این مطلب، پس از مشورت با تنی چند از اعضای این انجمن ادبی و نیز دیگر شاعران نوشته شده است.

انجمن ادبی رضوی ویژه آقایان است و بانوان شاعر حق شرکت در آن را ندارند. این قانون اگرچه ممکن است به‌دلیل فضای مذهبی حاکم بر جلسات انجمن ادبی و هم‌جواری با حرم مطهر رضوی وضع شده باشد، اما به‌نظر می‌رسد چنین رویکردی نادیده‌گرفتن بخشی از استعدادهای شعر آیینی باشد. شاید گردانندگان این انجمن ادبی با دعوت بانوان شاعری که در حوزه شعر آیینی فعالیت می‌کنند به این جلسه و البته در نظر گرفتن تدابیری برای حفظ شأن و جایگاه جلسه که در همسایگی امام هشتم(ع) است، بتوانند بخش گسترده‌تری از فعالان حوزه شعر آیینی مشهد را با خود همراه کنند.

نکته دیگر، وجود برخی ساختارهای کهنه محتوایی در این انجمن است که به‌نظر می‌رسد نیاز به روزآمدی دارد. در این انجمن ادبی به‌تبع انجمن‌های سنتی، وقت زیادی به بحث درباره شعرهای ناتندرست برخی ناشاعران حاضر در جلسه می‌گذرد و در بسیاری از جلسات وقتی برای پرداختن به مسائل جدی‌تر شعر، به‌ویژه مسائل مهمی که امروز در حوزه شعر آیینی مطرح است، باقی نمی‌ماند. البته انجمن ادبی رضوی در چندین جلسه از جلسات هفتگی خود با دعوت از شاعران صاحب‌نظر، مباحثی را در آسیب‌شناسی شعر آیینی با اعضای خود به اشتراک گذاشته است، اما آنچه در اکثر قریب به اتفاق جلسات این انجمن مشاهده می‌شود، همان رویه است؛

رویه‌ای که باعث می‌شود بسیاری از شاعران جوان‌تر که به‌صورت جدی در شعر آیینی فعال‌اند، به‌طور منظم در جلسات این انجمن شرکت نکنند و به‌نوعی این انجمن را فاقد ویژگی‌های روزآمد و جذاب بدانند. بی‌تردید اگر سرپرستان انجمن ادبی رضوی در برابر ایده‌های نو و جذاب برای شاعران جوان مقاومت نکنند، می‌توانند این انجمن را به‌سوی وضعیتی آرمانی پیش ببرند.

شاید اگر مسئولان آستان‌قدس‌رضوی از نیروهای متخصص‌تر و باتجربه‌تری برای مسئولیت‌های مرتبط با حوزه شعر استفاده کنند و آن نیروهای متخصص و باتجربه در تعامل با شاعرانی که سرپرستی انجمن ادبی رضوی را بر عهده دارند، با دغدغه‌های شاعران عضو انجمن و نیز عموم شاعران آیینی مشهد آشنا شوند، پویایی و روزآمدی بسیار بیشتری به جلسات این انجمن ادبی تزریق شود. همچنین اگر مسئولان به‌جای توجه بیش از حد به کمیت برگزاری جلسات هفتگی انجمن ادبی رضوی و نیز همایش‌های سالانه و مناسبتی، با همان تخصص و تجربه و تعامل که لازمه چنین مسئولیتی است، به فکر ارتقای کیفیت جلسات باشند، دست‌یابی به وضعیت مطلوب برای این انجمن ادبی دور از دست نباشد.

علاوه بر این، به‌نظر می‌رسد که گاه شعرها و نقدونظرهای اعضای انجمن ادبی رضوی در جلسات این انجمن محدود می‌ماند و به سمع و نظر دیگر شاعران و علاقه‌مندان در شهر مشهد و کشور ایران نمی‌رسد. حل این مسئله با توجه به امکاناتی که آستان‌قدس‌رضوی از نظر سخت‌افزاری در اختیار دارد، بسیار ساده است. مسئولان انجمن ادبی رضوی با همکاری شاعران عضو این انجمن می‌توانند این مسئله را حل کنند و با توسعه فعالیت‌های خود در فضای مجازی یا چاپ و انتشار نشریه، دایره مخاطبان خود را از افراد محدود حاضر در جلسه به همه‌جای جهان گسترش دهند. اگر سایت ویژه انجمن ادبی راه‌اندازی و به‌طور منظم به روزرسانی شود یا دست‌کم نشریه‌ای به‌صورت فصل‌نامه انتشار یابد و در اختیار علاقه‌مندان به شعر آیینی در سراسر کشور قرار بگیرد، این اقدام می‌تواند به شکوفایی و پویایی هر چه بیشتر این انجمن ادبی کمک کند.

در پایان باید تصریح شود که نکته‌ها، نقدها، نظرها و پیشنهادهای بسیار دیگری پیرامون این انجمن ادبی می‌توان مطرح کرد که از حوصله بحث خارج است، اما می‌توان به‌یقین دریافت که اگر تخصص و تجربه کافی ره‌توشه مسئولان مرتبط با این انجمن ادبی باشد و این مسئولان بتوانند با شاعران گروه سرپرستی انجمن ادبی رضوی تعاملی سازنده و پایدار را شکل دهند، می‌توانند نکات مثبت و منفی این فعالیت فرهنگی را بیش از پیش دریابند و به‌تبع آن در رفع نکات منفی و تأکید بر نکات مثبت بکوشند.





امروزه هر هنری شاخصه ای منحصر به فرد دارد که از دیگر هنرها متمایز می‌شود و باعث مباحثات و تفاخر اهالی آن هنر است. مثلاً هنرمندان سینما به وسعت و جهان شمولی سینما می‌نازند و اهالی موسیقی از زبان مشترک و بین الملل موسیقی سخن می گویند. هنرمندان تئاتر ادعا می‌کنند که تئاتر تنها هنری است که درست در هنگام آفرینش و اجرا به مخاطب عرضه می‌شود و از این لحاظ خود و هنر خود را متمایز از دیگر هنرها می‌دانند و بالاخره هرهنرمندی برای کاری که می‌کند دنبال بهانه ای قابل توجه می‌گردد.

شعر هم از این مقوله مستثنی نیست و شاید جوششی‌ترین هنر دنیا همین شعر باشد که شما به عنوان یک علاقه‌مند هیچ گاه با تابلویی به عنوان آموزشگاه شعر در سطح شهر مواجه نمی‌شوید و اگر استعداد و آن شاعری در شما نباشد، تمام استادان دنیا هم از شما نمی‌توانند شاعری توانا بسازند.

شعر هنری است که هویت یک سرزمین را می‌تواند روی شانه خود بگذارد و فرهنگ یک کشور با شاعران و نویسندگان آن اقلیم تعریف می‌شود و ماهیت می‌پذیرد. بنا به دلیلی که در ارتباط با نبودِ آموزشگاه‌های تخصصی در این رشته ذکر شد می‌توان گفت انجمن‌های شعر و



محمدرضا سرسالاری

انجمن ادبی رضوی؛ حاصل و ناقل اندیشه‌های بزرگ

شب‌های شعر مختلف در سطح کشور برگزار می‌شوند، می‌توانند به نوعی بهترین ویتترین و تا حدود زیادی کارگاهی برای شاعران باشد تا با اشتراک گذاردن تراوشات ذهنی خود با دیگر دوستان شاعرشان و البته استادان شعر که در جلسات شعر حضور دارند، هنر خود را به معرض نقد و پیشنهادات دیگران بگذارند و شعرشان را به لحاظ محتوا و ساختار واکاوی و بررسی کنند.

اکثریت قریب به اتفاق شاعران موفق در طول تاریخ ادبیات در دامن همین جلسات و انجمن‌ها پرورش یافته‌اند و باعث تفاخر و مباحثات سرزمین‌مان شده‌اند.

خراسان که قطب اصلی شعر کشور بوده و هست از دیرباز به صورت سنتی، جلسات متعددی را با موضوعات و تعریف‌های متفاوت به خود دیده است که به این لحاظ با هیچ یک از استان‌های کشور قابل مقایسه نیست.

در دوران معاصر این ماجرا به حداکثر خود رسیده و در هر گوشه ای از خراسان بزرگ، مخصوصاً در شهر مشهد انجمن‌های بسیاری برگزار می‌شود.

در حال حاضر سازمان‌ها و (ان، جی، او) های بسیاری در سطح شهر مشهد اقدام به برگزاری شب شعر و انجمن‌های مختلف با ذائقه‌ها و تعریف‌های گوناگون فعالیت می‌کنند.

حوزه هنری در طول هفته چندین جلسهٔ نقد و خوانش شعر برگزار می‌کند، ارشاد اسلامی هم جلسات هفتگی خود را دارد و ده‌ها (ان، جی، او) هم در ایام هفته در قالب جلسات شعر پذیرای علاقه‌مندان بی شمار ادبیات در سطح شهر مشهد هستند. فرهنگسراها، ادارات و مساجد را هم می‌توان به این آمار افزود و البته جلسات شعرخانگی هم به خاطر وجود نداشتن بعضی از خط‌کشی‌ها مورد اقبال هنرمندان است و تعداد قابل ملاحظه‌ای از انجمن‌های فعال را تشکیل می‌دهند.

در میان این متولیان، آستان قدس رضوی با امکانات و تعریف‌هایی که از هنر دارد نقش غیر قابل انکاری در کشور و مخصوصاً شهر مشهد دارد.

جلسه شعر انجمن ادبی رضوی که قدمتی چندین ساله دارد با حمایت‌های موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی هر دوشنبه ساعت ۱۷ در صحن جمهوری اسلامی حرم مطهر رضوی برگزار می‌شود که به خاطر هم جواری با مضجع شریف حضرت رضاع) دارای معنویت و فضای خاصی است که با هیچ کدام از انجمن‌هایی که در سطح کشور برگزار می‌شود قابل قیاس نیست.

این انجمن که از سال ۱۳۷۳ با همت چند شاعر آیینی شروع به کار کرده در مدت فعالیتش تأثیرات ویژه ای بر شعر آیینی استان و کشور گذاشته است.

این جلسه همیشه به صورت گروهی اداره شده و البته همواره یک نفر به عنوان بزرگ‌تر و پیشکسوت شعر آیینی در جلسه حضوری مستمر داشته و دارد.

استاد احمد کمال پور (کمال)، با پیشنهاد مقام معظم رهبری اولین استادی بودند که سرپرستی این جلسه را بر عهده داشتند و پس از ایشان استاد ذبیح الله صاحبکار و بعد از فوت ایشان، استاد قاسم سروی‌ها و هم اکنون هم استاد محمد جواد غفورزاده (شفق) به عنوان دبیر شورای شعر انجمن ادبی رضوی در این جلسه حضور دارند.

شورای شعر انجمن ادبی رضوی علاوه بر استاد محمد جواد غفورزاده (شفق)، از استاد سید رضا مؤید، استاد محمد علی سالاری ثانی، استاد غلامرضا شکوهی، استاد محمد نیک و محمد رضا سرسالاری تشکیل شده که در جلسات حضوری مستمر دارند و در خصوص شعری‌های اعضای جلسه نظرخود را به اشتراک می‌گذارند.

البته در این‌چند سال نباید از نقش شایسته و حمایت‌های موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی از انجمن ادبی رضوی غافل شد. موسسه آفرینش‌های هنری همواره در این مدت به لحاظ سخت افزاری و امکانات، انجمن ادبی رضوی را حمایت کرده و با تغیر مدیریت‌ها در این موسسه، این پشتیبانی‌ها هر سال یه صورت شایسته تری انجام گرفته است. از جمله فعالیت‌های این موسسه که البته بدیهی است باید به هنرهای دیگر در حوزه کار خود بپردازد، در این سال‌ها در خصوص جلسه شعر انجمن ادبی رضوی می‌توان به چاپ کتاب از منتخب اشعار جلسه که به صورت سالیانه به زیور طبع آراسته می‌شود اشاره کرد. که این مهم می‌تواند کمکی باشد برای شاعرانی که امکان چاپ کتاب به صورت مستقل را ندارند.

تعدادی از اشعار شاعران جلسه هر هفته بعد از بررسی انتخاب و روی سایت مخصوص جلسه گذاشته می‌شود و به این لحاظ هم علاقه‌مندان فضای مجازی می‌توانند از امکانات سایت استفاده کنند.

موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی هر ساله با برگزاری شب شعرهای گوناگون و به مناسبت‌های مختلف و دعوت از شاعران مطرح کشور به سطح کیفی جلسه کمک می‌کند و شاعران مشهودی با قرائت شعر خود در چنین جلساتی با دیدگاه‌های شاعران دیگر استان‌ها هم آشنا می‌شوند.

اردوهای تفریحی، فرهنگی هم از دیگر برنامه‌هاست که هرسال در چندین نوبت اجرا می‌شود و روحیه جمعی و نشاط را در بین شاعران مشهدی تقویت می‌کند که این برنامه‌ها در یک ساله اخیر با برنامه ریزی و تعداد بیشتری انجام شده است.

همچنین اخیراً با دعوت از استادان ادبیات و سخنرانی در جلسه، و برگزاری نشست‌های تخصصی سطح علمی جلسه رو به ارتقاست که شاید تداوم این چنین برنامه‌ها به فضای آیینی در شعر امروز مشهد کمک شایانی کند.

با تمام این توصیفات و توضیحات به نظر می‌رسد شاعرانی که در این جلسه مدت‌ها، حضور مستمر دارند می‌توانند با حضور در انجمن‌های دیگر شهر و حتی کشور فرهنگ و نگاه تازه ای را به شعر آیینی امروز القا کنند که به نظر می‌رسد تا حدود زیادی از یاد رفته باشد و این می‌توانند با وجود انبوه علاقه مند که در سطح کشور در زمینه شعر آیینی وجود دارد و با توجه به تعداد زیاد جشنواره‌های آیینی که در کشور برگزار می‌شود می‌تواند مشهد را در این زمینه به جایگاه ویژه ای برساند.

انجمن ادبی رضوی بیشتر از هر چیز در شعر آیینی به رعایت ادب شرعی اهمیت می‌دهد که در طول تاریخ ادبیات در این مورد حتی بزرگان ادبی ایران هم دچار لغزش‌هایی شدند و این لغزش‌ها بیشتر به خاطر این بوده که شعر آیینی در ادوار گذشته به عنوان یک ژانر و یا گونه شعری پذیرفته نشده بود و در نتیجه نقد و کنکاش هم روی آن انجام نمی‌گرفته است.

اما در دو دههٔ اخیر این نوع شعر جایگاه خود را در بین علاقه‌مندان تثبیت کرده و به همین دلیل علت دارای تعریف و قواعد خاص خود شده است که حاصل آن، رعایت بعضی مسائل در شعر آیینی است پیش از این کمتر به آن اندیشیده می‌شد.

بی گمان انجمنی که در حرم مطهر رضوی برگزار می‌شود و حمایت‌های سازمانی بزرگ و قدرتمندی مثل آستان قدس رضوی را همراه خود دارد باید حاصل و ناقل اندیشه‌های بزرگ و حرف‌های تازه در عرصه شعر آیینی باشد که تلاش تمام دست اندرکاران این جلسه همین است.





یادنام

اساتید فقید انجمن ادبی رضوی



بارگاه ملکوتی می‌کشاند و این عشق و صفا در اشعار ادبی- عرفانی‌اش به‌خوبی تجلی یافته است. استاد ضمن برخورداری از خط خوش و دلپذیر و گذشته از سجایای اخلاقی و کرامت نفس، به زیور مناعت طبع و تواضع و فروتنی آراسته بود و به‌راستی دفتر شعر او را می‌توان آینه‌دار «زیبایی کمال» و «هنر و جمال» خواند. استاد کمال، ۲۳ شهریور ۱۳۷۹، شعر خراسان را تنها گذاشت. سبک خراسانی، سلطنت خود را با انقلاب شیوه عراقی از دست داد و سبک هندی هم سبک عراقی را کنار زد و خود بر ذهن و ضمیر شاعران به حکمرانی پرداخت. با انحطاط شیوه هندی، در اوایل قرن سیزدهم هجری، بازگشت ادبی صورت گرفت و گروهی از شاعران دلزده از شیوه هندی، سبک‌های خراسانی و عراقی را دوباره روی کار آوردند و کسانی چون مشتاق و هاتف و عاشق اصفهانی و آذر بیگدلی و دست بالا شاعرانی چون قانعی شیرازی و سروش اصفهانی به حجم دیوان‌های شعر فارسی افزودند. «بازگشت»، بازگشت بود و نتوانست ماندگار شود. زمزمه‌های نوجویی و نوجوانی در انجمن‌های ادبی و مجامع شاعران اندک‌اندک بالا گرفت و در برخی از جراید و کتاب‌ها، گفتارهایی در این زمینه به ثبت رسید تا آنکه ظهور نیما راه تازه‌ای را پیش روی شاعران نوجو قرار داد. در این مبحث با سنت‌شکنی نیمایوشیج کاری نداریم، چون از شاعری خراسانی سخن خواهد رفت که از کهن‌سرایان معاصر است و قصاید استادانه خود را بر شیوه پیشینیان می‌سراید. او استاد احمد کمال‌پور متخلص به «کمال» است که علاوه بر قصیده‌سرایی به آزادگی و جوانمردی نیز شهرت دارد. کمال، «کوئال» که‌نسال دژ باستانی سبک خراسانی است. قلعه ای بلند که برج و باروی آن از صخره‌های خرد و کلان کوه «یمگان» ساخته شده است. کمال استوارترین ترکیبات و فخیم‌ترین واژه‌های شاعران این سبک را چون تخته‌سنگ‌های تراش خورده گزین می‌کند و پلکان قصاید بلندش را با آن می‌سازد. او قصیده‌سرایی است که به هیچ روی از روش پیشکسوتان خویش عدول نمی‌کند و چنان در دواوین آنان غرق است که گویی در قصایدش ناله ناصر خسرو از اعماق قرون به گوش می‌آید و مسعود سعد از فراز کوهی بلند و در ژرفای سُمجی تنگ زبان به شکوه می‌گشاید. او بزرگان سبک خراسانی را به‌راستی می‌شناسد و از آن میان ناصر خسرو قبادیانی را «خدای شعر دری» و «دلیل راه» خود خطاب می‌کند و به حق، استواری قصیده‌های خراسانی کمال و استیلای او در این سبک غیرقابل انکار است. او خود می‌گوید:

کسب فیض از استادان خراسان کرده‌ام

گر که بینی در بیان مطلب استیلای من (۳۴۷)

کمال در اشعار شاعرانی چون فرخی سیستانی، ناصر خسرو، مسعود سعدسلمان، خاقانی شروانی، سیدحسن غزنوی ملقب به اشرف و سرانجام ملک‌الشعرا بهار تتبع و تأمل



* احمد کمال‌پور

رضا افضلی



احمد کمال‌پور - که در شعر «کمال» تخلص می‌کند- در سال ۱۲۹۷ در مشهد مقدس دیده به جهان گشود.

دوران تحصیل را در مکتب «شیع موسی» و «مدرسه نظمیه» - که بعدها به نام دبیرستان ابن‌یمین نامیده شد- گذراند و تا سال ۱۳۱۰ که پدرش زنده بود، روزها را به دانش‌اندوزی و شب‌ها را به شاهنامه‌خوانی برای او سپری کرد. شاید همین موضوع سبب رویش جوانه شعر در ذهن جستجوگر و طبع هنردوست وی شد، به‌خصوص که پس از فقدان پدر، در منزل دایی که سرپرستی او را به عهده گرفته بود نیز مطالعه شاهنامه ادامه یافت. در همین ایام به حرفه کفاشی اشتغال ورزید و مدت ۱۶ سال، ضمن کار به ورزش باستانی روی آورد. آشنایی او با انجمن ادبی مرحوم سرگرد نگارنده، افق شعر و شاعری را به رویش گشود و ارادت دیرپایش با شادروان غلامرضا قدسی و سایر دوستان را پی‌ریخت. پس از چندی به انجمن ادبی فرخ راه یافت و به‌تدریج قصیده‌سرایی را وجهه همت خود قرار داد و از محضر اساتید شعر و ادب، شادروانان استاد نوید، استاد فرخ، دکتر رجایی و دکتر فیاض، فیض‌ها برد. در اکثر قصاید بدیع و بلند کمال، ارادت بی‌شائبه و صمیمانه به خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به‌ویژه حضرت امام علی‌بن‌موسی‌الرضا (علیه‌آلاف التحیه و الثناء) موج می‌زند. ایمان و خلوص اعتقاد وی به این امام همام، او را در هر صبحدم به زیارت آن



کرده و به نام آنان در برخی از قصاید خود اشاره کرده است. کمال در قصیده‌ای که برای دوست دیرینه‌اش، شاعر بزرگ مهدی اخوان ثالث، سروده ارادت خویش را به کتاب‌ها و اشعار او نشان داده است:

«آخرشاهنامه» را از ری پیش شاهنامه خوان فرستادی
«این اوستا» ندیده را از لطف گفته باستان فرستادی (۳۵۹)

نیست در کف کمال را جز جان
جان فرستم که جان فرستادی (۳۶۰)

او در پایان شعری که از فرخی سیستانی استقبال کرده، می‌گوید:

کمال خراسانم و چامه‌ام را
کند شاعرسیستان رهنمایی (۳۵۷)

اما همچنان که گفته شد دلیل راه او ناصر خسروست: من در وطن غریبم و ناصر به شکوه گفت
«آزده کرد‌م غربت جگر مرا»
یمگان اگر نشست تو شد، جای شکوه نیست
زندان توس بوده زخردی مفر مرا (۲۹۰)

کمال در شعری زادگاهش را به «حصار نای» مسعود مانند می‌کند:

از جهان دلخوش به زاد و بوم بودم، ای دریغ
شد خراسان زادگاه من، حصارنای من (۳۴۵)

اگر مسعود، زندانی حصار نای بوده، کمال عمری حصارِ توس بوده است:

کمال شکوه ندارد زخلق، چون مسعود
از آن دو روزه عمری که در حصار نشست
تمام عمر حصارِ به توس بود و نداد
زمام صبر زدست و امیدوار نشست (۳۰۱)
او از میان قصیده‌سرایان معاصر، شیفته ملک الشعراء بهار است و از آن شاعر بزرگ به نیکی نام می‌برد و شعرش را تضمین می‌کند:

آرایش این چامه کنم بیت ملک را
تا روح دهد گفته او بر سخن من (۳۴۲)
آدمم یاد زاستاد گرانمایه بهار
که چو او نیست کسی در خور و شایان سخن (۳۳۵)
احمد کمال‌پور با همه آشنایی و تسلطی که بر اوزان عروضی دارد، گاه‌گاه از وزن‌های عروضی این‌گونه اظهار ملامت می‌کند:

مفعول و فاعلات و مفاعیلن
از من گرفت درک معانی را (۲۹۳)
او می‌داند که نو آمده و کهنه، کهنه شده است. کمال، مولوی وار از خود می‌پرسد که تا چند به رسم و سنن دلبستگی داشته باشم:
شد طبع ملول از فعولن فع

دل چند به رسم و بر سنن بندم
نوآمد و کهنه، کهنه شد تا چند
اوقات به واژه کهن بندم (۳۲۲)
با این همه در حصار سنت گرفتار است و قصیده برای او چون زندانی است که در آن گرفتار آمده و چون دره یمگان ناصر است که با صخره‌های خشن و بلند کوه‌های پر صلابتش الفتی دیرینه دارد. با آنکه کمال در سبک خراسانی استاد مسلم است، فروتنانه از شعر خود اظهار ناخرسندی می‌کند:

هان نپنداری که خرسندم به شعرخویشتن
هم به شعرخویش و هم بر دیگران بگریستم (۳۱۵)
گفتم از الفاظ رنگین زیوری بندم به نظم
ای دریغا آسمان و ریسمان آورده‌ام (۳۰۷)
بسیاری از ابیات در قصاید کمال به شیوه «سهل ممتنع» سروده شده و نظم‌ی روان است:

خدمت مولایم پیغام من کیست ز یاران کهن تا برد
بعد تحیات و سلام و درود شرح دهد محنت ایام من (۳۴۰)

اندوه، در شعر او حضوری دائمی دارد و در پس پله‌های قصیده‌اش چون شب‌چی مهیب، کمین کرده است: جدایی فتد گر میان من و دل
نیفتد میان غم و دل جدایی (۳۵۵)
با این همه، شاعر در تمام عمر زمام شکیبایی را از دست نداده و امیدوار است (۳۰۱) او دانه در زیر خاک نهان کرده و با آرزوی رستن آن می‌زید (۳۰۹)
کمال اندوه را همیشگی نمی‌داند و یقین دارد که شب یلدا به پایان خواهد رسید و خورشید خون‌آلود سر بر خواهد کرد (۳۴۶) اندوهی که در شعرهای کمال موج می‌زند، به سه دلیل است:

- ۱- بی‌قراری آدمی در زندان تن (رک: ص ۲۸۹ و ۳۲۱)
- ۲- تأثیر اشعار ناصر خسرو تبعیدی و مسعود سعد زندانی بر قصاید او (۳۰۱-۲۹۰)
- ۳- غم مردم نامراد که در پیرامونش سایه‌وار می‌آیند و می‌روند و سر در گریبان دارند (۳۶۱)
بنابراین کمال نه‌تنها اندوه خود، که غم دیگران را هم بر دوش می‌کشد:
گویند لاله‌گون شود از باده روی مرد
من چهره را به سیلی گلگون کنم کمال
گیرم که زندگانی من بر مراد رفت
با نامرادی دگران چون کنم کمال؟ (۳۶۱)
کمال مانند مقتدای خود ناصر خسرو، شعر را در خدمت عقیده‌اش قرار داده است و مداحی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را دلیل شهرت خویش می‌داند.
او در شعری خطاب به امام رضا (ع) می‌گوید:
نام تو شد ورد زبانم که شد
ورد زبان همگان نام من (۳۴۰)
کمال از بین رنگ‌ها بی‌رنگی را برمی‌گزیند (۳۱۰)

و به خردمندان توصیه می‌کند که متاع صدق را از دکان تزویر و ریا نخواهند:
باز باشد هر طرف دکان تزویر و ریا
گر خردمندی، متاع صدق ازین دکان مخواه (۳۵۳)
بررسی موشکافانه آثار استاد کمال، به‌ویژه در حوزه ساختاری و کاربرد آرایه‌های ادبی، مجال فراخی می‌طلبد که حال مهیا نیست. امید که باب پرداختن به مفاخر شعر و ادب خراسان کماکان باز باشد و فرصت‌ها بیشتر.
توضیح: ۱- در این گفتار، گزیده اشعار احمد کمال‌پور که در کتاب «نسیمی از دیار خراسان» (کتابستان، مشهد، ۱۳۷۰) انتشار یافته است، بررسی شد. این اشعار سروده سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۵ است و پیداست که تا دیوان کامل کمال چاپ نشود، نمی‌توان سخن آخر را گفت. شماره‌های درون پرانتز در برابر اشعار کمال و مضامین آن، صفحات کتاب «نسیمی از دیار خراسان» را نشان می‌دهد.



✱ قاسم سرویها



شب اول ماه مبارک رمضان ۱۳۰۴ هجری شمسی در شهر مقدس مشهد مصادف بود با تولد پسری به نام قاسم در خانواده مذهبی سرویها. این پسر تا کلاس سوم دبستان تحصیل کرد و سپس به دلیل مشکلات آن روزها در نانوائی پدر مشغول به کار شد، اما ۱۶ سالگی به قاسم سرویها فرصت دوباره‌ای داد تا به کسب علم بپردازد. نوجوان آن روزها موفق به اخذ دیپلم شد. هنوز ۲۷ سالگی را تمام نکرده بود که با کسب اجازه از مرجع بزرگ زمان، آیت الله بروجردی به عنوان معلم دوره دبستان به تدریس کودکان شهرش پرداخت. در همان ایام ذوق شعری به سراغش آمد و کلمه‌ها در ذهنش می‌رقصیدند.

مدتی نگذشته بود که علقه‌های مذهبی سرویها سبب شد رباعیات، غزل و بعضاً قصیده‌های متفاوتی را اکثراً با محور مدح ائمه اطهار(ع) بسراید. وی سال‌های بعد در کنکور شرکت کرد و موفق شد با قبولی در دانشگاه در رشته الهیات لیسانس بگیرد. وی در سال ۱۳۶۰ از اداره آموزش و پرورش به اداره کل ارشاد خراسان منتقل شد و مدتی به عنوان مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان به امور فرهنگی پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۶۲ بازنشسته شد. البته پس از دو سال در دانشگاه تازه تأسیس علوم اسلامی رضوی به عنوان معاون اداری و مالی به خدمت پرداخت و تا سال ۱۳۶۷ با این دانشگاه همکاری می‌نمود. استاد سرویها بارها در محضر علامه فقید امینی صاحب کتاب گرانقدر «الغدیرات» شعر خواند و توسط ایشان مورد تفقد قرار گرفت. همین تشویق‌ها سبب شدند تا او کار شاعری‌اش را رها نکند. ادامه شاعری‌اش مصادف بود با آشنایی با شاعران دیگر مشهد که از آن میان می‌توان به مقام معظم رهبری اشاره داشت که آن زمان در مشهد حضور داشتند. وی در جلسات شعر در محضر مقام معظم رهبری در سال‌های قبل از انقلاب بارها شعر خواند.

خود ایشان خاطره جالبی در این زمینه دارند؛ «یک شب در خانه دور هم نشستیم بودیم و چای می‌خوردیم که زنگ زدند. وقتی در را باز کردیم، دیدیم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌همراه چند نفر پشت در هستند. فکر هر کسی را می‌کردیم الا ایشان، بدون اطلاع آمده بودند. کمال (فرزند اسیر استاد) از دیدن آقا آن‌هم در منزلمان شوکه شده بود. آقا، کمال را بغل کرده و بوسیدند، کمال هم فقط گریه می‌کرد. آقا لطف زیادی داشتند و اگرچه از سال‌های قبل با ایشان آشنا بودم و از رهنمودهایشان بهره‌مند می‌شدم اما آن شب نمی‌دانستند که کمال فرزند من است و جایی که آمده‌اند منزل ما. وقتی که بنده را

دیدند، آن وقت تازه متوجه شدند و فرمودند: «اینکه سروی خودمان است»

سرویها پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سرودن شعر و حمایت از دستاوردهای انقلاب پرداخت. همین نگاه باعث شده تا امروز از او در زمینه انقلاب و دفاع مقدس اشعار بسیاری را داشته باشیم و از او به عنوان یکی از پیشکسوتان شعر دفاع مقدس یاد شود. در سال ۱۳۶۷ بود که بخشی از سروده‌هایش پیرامون جبهه، جنگ و شهادت در مجموعه‌ای به‌نام «سروستان» جمع‌آوری شد.

زندگی استاد قاسم سرویها از این منظر هم قابل مشاهده است. در مشهد کمتر کسی پیدا می‌شود که خانواده سرویها را شناسد. خانواده‌ای که دو شهید و یک آزاده را تقدیم انقلاب کرده است.

با شروع جنگ تحمیلی «محمد سرویها»، فرزند ارشد استاد سرویها، متولد سال ۱۳۳۷ همراه با رزمندگان به دفاع از کشور پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۶۰ و در عملیات «الله‌اکبر» به درجه رفیع شهادت نائل شد. پس از آن دو فرزند دیگر این مرد هم به نبرد حق علیه باطل شتافتند که «محمدادی» فرزند چهارم و بیست ساله استاد در عملیات «خیبر» (سال ۱۳۶۲) مفقود شد تا اینکه در تفحص‌های مناطق جنگی پیکرش پیدا و در سال ۱۳۷۵ تدفین شد. سومین فرزند استاد، «محمدکمال» نیز به اسارت دشمن درآمد و در نهایت در تابستان ۱۳۶۹ به همراه دیگر آزادگان به میهن بازگشت که پس از ادامه تحصیل اکنون به عنوان دکتر محمدکمال سرویها عضو شورای اسلامی مشهد شناخته می‌شود. خود استاد در طی سال‌های جنگ علاوه بر حضور در جبهه‌ها به عنوان تبلیغ و کمک‌رسانی، نقش بسزایی در تشویق و ترغیب دوستان، جوانان و حتی برخی از علما به جبهه‌ها داشتند.

این روحیه را در اشعار استاد به خوبی می‌توان مشاهده کرد: ای عزیزان کاش من دهها پسر داشتم تا ز جانبازیشان شور دگر می‌داشتم جمله را قربانی اسلام می‌کردم ز شوق تا ز سوز سینه زهرا(س) خبر می‌داشتم استاد سرویها پس از سالها تحمل بیماری در زمستان سال ۱۳۹۱ به دیدار معبود شتافت.



✽ ذبیح‌الله صاحبکار



ذبیح‌الله صاحبکار متخلص به (سهی) فرزند ابراهیم در ستاره باران نیمه شبی از خرداد سال ۱۳۱۳ یا به گفته پدرش در سال ۱۳۱۴ شمسی در روستای دولت آباد واقع در سی کیلومتری تربت حیدریه دیده به جهان گشود. پدر ایشان به صاحبکاری اشتغال داشت، به همین جهت به ذبیح‌الله صاحبکار شهرت یافت.

پدر و مادر وی، هر دو شب زنده دار و بسیار پارسا بودند. پدرش به شعر علاقه وافر داشت و گهگاه اشعار فارسی را برای فرزندش می‌خواند و این مسأله، عاملی شد تا استاد ذبیح‌الله صاحبکار از خرد سالی با شعر و شاعری آشنا شود و به تدریج سرودن شعر را تجربه کند. حمایت‌ها و تشویق‌های پدر، موجب شد تا وی در همان خردسالی اشعاری موزون و دارای قافیه بسراید. وی تا سن ده، پانزده، سالگی مرثیه می‌سرود ولی بعدها کمتر به این موضوع روی آورد و به سمت غزل گرایش پیدا کرد.

استاد ذبیح‌الله صاحبکار تحصیلات ابتدایی را در دبستان روستا طی کرده و برای ادامه تحصیل رهسپار تربت جام شد و در آنجا، ابتدا به فراگرفتن دروس دوره متوسطه مشغول شد؛ اما پس از مدتی دبیرستان را رها کرده و به تحصیل علوم دینی و حوزوی در مدرسه علمیه (مهدیه) روی آورد و در ضمن تحصیل، مسئولیت برخی از امور مدرسه را به عهده گرفت. در مدت اقامت استاد در تربت جام، تنها انیس و هم صحبت ایشان (حاج قاضی فخرالدین) پیشوای مسلمانان حنفی تربت جام بود که مردی عارف و خلیق و مهربان بود. اشعار استاد صاحبکار در این ایام مبتن تنهایی و حزن ایشان است.

استاد پس از چهار پنج سال اقامت در تربت جام به تاکید و راهنمایی (قدسی) شاعر توانا و خوش قریحه، رهسپار مشهد گردید و در مدارس (باقریه) و (نواب) تا سال ۱۳۴۰ شمسی به تکمیل تحصیلات حوزوی پرداخت و در این مدت از محضر اساتید برجسته ای مانند آقای صالحی و حجت هاشمی بهره‌ها برد. درس حاشیه را نزد شیخ محمد آخوند، لثالی را نزد شیخ محمد رضا دامغانی و لمعه را نزد مرحوم مدرّس و رسائل و کفایه را نزد استاد علم الهدی و شیخ هاشم قزوینی گذراند.

ایشان پس از تحصیلات حوزوی در مشهد به خدمت آموزش و پرورش درآمد و در کسوت معلمی دلسوز و پرتلاش به آموزش دوستداران ادب و دانش پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۷۳ شمسی از خدمت بازنشسته گردید.

در دوران جوانی بود که استاد در مشهد به محفل شعری که آقای فَرخ و تنی چند از شعرای دیگر تشکیل داده بودند، راه یافت و از این محفل ادبی بهره‌ها برد. ایشان در غزل به حافظ و صائب تبریزی و در قصیده به مسعود سعد سلمان نظر داشت و خود در غزل شاعری متبحر بود که شیوه سخنش به غزلیات مرحوم رهی معیری نزدیک بود.

استاد صاحبکار، شاعری خوش ذوق و آشنا به اسلوب‌ها و قالب‌های کلاسیک شعر فارسی بود و عمده همّت خود را صرف بسط و گسترش شعر دینی و متعهد کرد.

مجموعه اشعار ایشان، دوبار در هجوم حادثه، مفقود شد؛ یکبار در سال ۱۳۴۲ که قرار بود آقای ساکت اشعار ایشان را به تهران برای چاپ ببرد و باردیگر در مسافرتی که خود آقای صاحبکار داشت و این مسأله، رنجش و دل آزرده‌گی شاعر را در پی داشت.

مرحوم صاحبکار پس از انقلاب اسلامی با توجه به چهره موّجه و پشتوانه آثار مذهبی و متعهد خود در بسیاری از مجامع و محافل ادبی به عنوان چهره ای پیشرو حضور داشت و مسئولیت‌های مختلفی از جمله: ریاست شورای سیاستگذاری شعر خراسان، ریاست شورای شعر ارشاد، مشاور ادبی مدیر کل ارشاد خراسان، ریاست گروه ادبیات و هنر مرکز آفرینش‌های هنری و شورای شعر آستان قدس رضوی را بر عهده داشت.

استاد صاحبکار علاوه بر سرودن شعر در کارهای پژوهشی و تحقیقی نیز همّت وافری داشت و از جمله کارهای وی می‌توان به تصحیح تذکره عرفات العاشقین و عرفات العارفین تقی الدّین اوحدی و نیز تصحیح دیوان مشفق بخارایی در پژوهشگاه عاشورا اشاره کرد که اکنون در دست چاپ است. از جمله آثار چاپ شده ایشان می‌توان به تصحیح دیوان حزین لاهیجی ۴ و گردآوری بهترین مراثی با عنوان شفق خونین و سیری در تاریخ مرثیه عاشورایی اشاره کرد.

ذبیح‌الله صاحبکار پس از عمری تلاش و فعالیت پیگیر در عرصه فرهنگ و ادب سرانجام در اسفند ماه ۱۳۸۱ شمسی بر اثر سکتة مغزی و قلبی، جامه از دامن هستی برکشید و پیکر ایشان ساعت ۹ صبح دوشنبه ۱۹ اسفند از منزل مسکونی وی، واقع در خیابان شهید دکتر بهشتی به سمت مقبره الشعرا تشییع شد و سرانجام آبروی شعر خراسان در کنار نگاهبان بزرگ شعر پارسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی آرام گرفت.



دو نمونه از اشعارش:

بیا در خانقه زاهد، که امن است از گزند اینجا
گرت دست قضا گیرد گریبان رو به ما آور
اسیر دیو شهرت گر شدی، اینجا پناه آور
رها کن خودپسندی را که می‌خواران این محفل
بیا ای مفلس مسکین، در این دولتسرا پا نه
(سهی) چون شمع گر جاری کنی اسرار دل بر لب

سپند

یک دل و یک جهان، غم است مرا
شمع سوزان محفلِ طربم
چاره هر غمم، غم دگر است
عالم حسرت و پریشانی
من سپندم که هر کجا باشم
کاش بی غم (سهی) نگردد طی

منابع و ماخذ

- گلشن آزادی، علی اکبر، (۱۳۷۳) صد سال شعر خراسان، مشهد، مرکز آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی.
- عظیمی، محمّد، (۱۳۶۴) غزل معاصر ایران.
- مجله نگاه حوزه: گفت و شنودی با استاد صاحبکار، شماره (۳۵) ۳۴.
- دیوان حزین لاهیجی به تصحیح روانشاء ذبیح الله صاحبکار توسط مرکز‌نشر میراث مکتوب با همکاری نشر سایه در ۸۷۲ صفحه به سال ۱۳۷۴ منتشر شد. و در جرگه نخستین آثار منتشره از سوی مرکز نشر میراث مکتوب بود که با استقبال عموم مواجه شد، و یک بار هم تجدید چاپ شده است

■ از آثار استاد صاحبکار:

- گزیده ادبیات معاصر: مجموعه شعر / ذبیح‌الله صاحبکار / ۱۳۸۰ / کتاب نیستان

- سیری در مرثیهٔ عاشورایی / ذبیح‌الله صاحبکار / ۱۳۷۹ / تاسوعا

- ستایشگران خورشید: برگزیدهٔ آثار یکصد و بیست و یک شاعر در ستایش... / ذبیح‌الله صاحبکار – حمیدرضا نگهبان / ۱۳۷۹ / شرکت به نشر

- ستایش نور: گزیده‌ای از سروده‌های شاعران معاصر در ستایش هشتمین... / ذبیح‌الله صاحبکار / ۱۳۸۰ / شرکت به نشر

- دیوان محمدعلی حزین لاهیجی / محمدعلی‌بن‌ابیطالب حزین‌لاهیجی – ذبیح‌الله صاحبکار / ۱۳۷۸ / سایه

به درمان می‌رسد درد دل هر دردمند اینجا
که بر دست قضا بندند رندان، دستبند اینجا
که شیر نفس را بینی، گرفتار کمند اینجا
چو می‌نوشند خونِ مردمانِ خودپسند اینجا
که در پایت فرود آید، سر بخت بلند اینجا
نگهبانان بزم ما سرت را می‌زنند اینجا

باز دل گوید، این کم است مرا
همه را عیش و ماتم است مرا
دارو و درد با هم است مرا
خوش‌تر از هر دو عالم است مرا
آتش جان فراهم است مرا
اگر از عمر یکدم است مرا

- حریم سبز عشق: اشعاری در منقبت هشتمین اختر تابناک آسمان امامت... / نسترن قدرتی – ذبیح‌الله صاحبکار / ۱۳۸۳ / به نشر

- افسانهٔ ناتمام: دیوان اشعار / ذبیح‌الله صاحبکار / ۱۳۸۴ / آرون

- از کعبه تا محراب: سیری اجمالی در آفاق زندگانی امام علی بن ابی‌طالب... / محمدجواد غفورزاده شفق – ذبیح‌الله صاحبکار / ۱۳۸۵ / بنیاد پژوهش‌های اسلامی



■ چند غزل معروف از زنده‌یاد استاد صاحبکار:

حاجتی نیست که آزار دهد کس ما را
اینکه زندانی خاکیم همین بس ما را

حاصل ذوق هنر خون جگر بود مرا
این هم از بی‌هنری‌های هنر بود مرا

نه روزگار دهد کام دل، نه یار مرا
هزار شکوه ز یار است و روزگار مرا

غم زمانه به خواری کشید حال مرا
اجل کجاست که فارغ کند خیال مرا

بس که غم دارم نمی‌گنجد دگر در دل مرا
چون کنم؟ یک شهر مهمان است و یک منزل مرا

نه تنها جسم و جان فرسود، دل هم پیر شد ما را
دعای خیر مادر زود دامنگیر شد ما را

نه ذوق می، نه در سر شوق دیدار چمن دارم
گل شاداب در پیری گل تصویر شد ما را

به قربان سرت ساقی، به ما هم گوشهٔ چشمی
که مهلت رو به پایان است و نوبت دیر شد ما را

نمی‌دانم چه رازی بود در این سفرهٔ خالی
که چشم ما نشد سیر و دل از جان سیر شد ما را

جوانی را ندانم چیست، اما آنقدر دانم
که تا شستیم لب از شیر، مو چون شیر شد ما را

مرا بس آرزوها بود زین عمر کم و دیدم
که آخر آرزوها خواب بی‌تعبیر شد ما را

مرا پا بر لب گور است و دل در بند
گلرویان ملامت‌گر نمی‌داند که این تقدیر شد ما را

به روی من «سهی» شد بسته بر هر در
که رو کردم دعا یارب به نفرین که بی‌تأثیر شد ما را؟

من که راضی شده‌ام رزق مقدر شده را
نکشم ناز گدایان توانگر شده را

چه به جا مانده که در پای عزیزان ریزم؟
باغ آفت‌زده را؟ یا گل پرپر شده را؟

سفله را لقمه‌ای از حکمت لقمان خوش‌تر
خارِ صحرا چه کند قطرهٔ گوهر شده را؟

دل ز تکرار شب و روز گرفته است مرا
دیده‌ام بس که من این رنج مکرر شده را

در دیاری که هنر خوارتر از خاک ره است
بشکن این گوهر با خاک برابر شده را!

ای خوش آنان که چو خفتند ز خاطر بردند
رنج این غمکده بی در و پیکر شده را

گر تو ای عشق به رویم نگشایی در فیض
کس پناهی ندهد رانده ز هر در شده را

بس که ناکام «سهی» زیسته‌ام در همه عمر
قصّه پنداشته‌ام کامِ میسر شده را

چه زین ماتم‌سرا دیدم که باشم پایبند اینجا
ز بخت بد ز هر خار و گلی دیدم گزند اینجا

از آن برداشتم چشم از جهان و زشت و زیبایش
که جز نادیدنش، نقشی ندیدم دلپسند اینجا

به دل صد عقده همچون سرو دارم از سرافرازی
مرا همواره پستی زاید از طبع بلند اینجا

ز لبخندِ گل این باغ و جور خار دانستم
که صد نیش است ما را در پیِ هر نوشخند اینجا

به هر جایی که رو آرم به جای نغمهٔ شادی
نمی‌آید به گوشم جز نوای دردمند اینجا

در این ماتم‌سرا یک دم ندارم طاقتِ ماندن
چه سازم؟ رشته عمرم به گردن شد کمند اینجا

«سهی» شرم آید از بی‌دردی خویشم چومی‌بیند
که می‌رقصد به شادی بر سر آتش سپند اینجا

یک دل و یک جهان غم است مرا
باز دل گوید: این کم است مرا

شمع سوزان محفلِ طربم
همه را عیش و ماتم است مرا

چاره هر غمم، غم دگر است
دارو و درد با هم است مرا

عالم حسرت و پریشانی
خوش‌تر از هر دو عالم است مرا

من سپندم که هر کجا باشم
آتش جان فراهم است مرا

کاش بی‌غم «سهی» نگردد
طی اگر از عمر یکدم است مرا

■ پایان افسانه / محمد رضا خوشدل

ساقی درین بهارم دریاب بار دیگر

ترسم دگر نخندد بر من بهار دیگر

قریب به دوازده سال پیش، دست جامعه ادبی کشور از دامان پر مهر شاعری کوتاه شد که در ایجاد ارتباط با نسل شاعران جوان، سینه‌ای فراخ و پیشانی‌ای گشاده داشت. مرحوم شادروان ذبیح‌الله صاحبکار «سهی» در ابعاد مختلف و متعدد انسانی به رشد و تعالی قابل توجهی رسیده بود. آنچه همگان و به‌خصوص جامعه علمی، ادبی به وضوح مطلع‌اند این است که وی غزل‌سرایی کم‌نظیر و محقق‌ارجمند بود که گواه این ادعا، علاوه بر دیوان وزین آن مرحوم، تصحیحات و تحقیقاتی است که از ایشان به یادگار مانده و از عمده‌ترین آن‌ها می‌توان به تصحیح تذکره جامع و بسیط عرفات العاشقین و عرصات العارفین و نیز دیوان کامل حزین لاهیجی و دیوان مشفق‌بخارایی و سیری در مرثیه عاشورایی و ... اشاره کرد. اما، به غیر از تلاش‌هایی که آن شادروان در عرصه‌های فوق‌الذکر انجام داد، خصایل و خصایصی در وجودش بود که پاره‌ای از آن‌ها ذاتی و برخی اکتسابی و تربیتی بود. چهره گشاده و روی باز، برای فتح قلعه دوستی‌اش کافی بود، اما این چهره باز و پیشانی بلند و سیمای خندانش تنها برای باز شدن باب دوستی نبود. بلکه، همواره در پس آن صورت مهربان دغدغه‌هایی موج می‌زد که یکی از عمده‌ترین آن‌ها؛ ایجاد پلی میان خود و نسل جوان بود تا بدان وسیله بتواند چراغ راه آن‌ها در راه پر مخاطره و مملو از بایدها و نبایدهای شعر معاصر باشد. قرنی که خیزش‌ها و تحولات عجیب و غریب ادبی به ظهور رسیده و در میان سیل خروشان این تنوعات و قوالب و اسلوب‌ها و بدایع و بدعت‌های ادبی، مردی چون شادروان ذبیح‌الله صاحبکار «سهی» را می‌طلبید تا از سویی با پیشینه شعر کلاسیک از آغاز سرایش اولین شعرها آشنا باشد و از طرفی با بدعت‌های نیک و گاهی ناسالم «شعر نو» و «سپید» و «موج نو» و غیره و ذالک تا بتواند به خیل عظیم مدعیان جوان شعر، راه درست را از نادرست نشانگر باشد. آن مرحوم این خصوصیت را داشت و همین عامل باعث شده بود تا میان وی و جوانان شاعر خراسانی الفتی ناگسستنی به وجود آید و همواره همگان او را مرجع خویش در تشخیص شعر سره از ناسره بدانند. آنچه منجر شده بود تا آن مرحوم به چنان چهره‌ای مبدل شود، این بود که علاوه بر اینکه خودش شاعری توانا بود، در حوزه علوم دینی، علوم قدیمه و علوم جدید تحصیل کرده بود و بالا و پایین ادبیات فارسی و عربی را می‌دانست و از طرفی با نوپردازانی که هر کدام قله‌ای در سلسله جبال شعر نو به شمار می‌آمدند، حشر و نشر و دوستی و رفاقت داشت و به اشعار ناب نو، علاقه وافری

داشت تا جایی که گاهی خودم شاهد بودم و می‌شنیدم که همانطور که سرگرم کاری بود، اشعار نو شادروان اخوان، فروغ، شفیعی کدکنی، مشیری و ... را زیر لب زمزمه می‌کرد.

با توجه به قرابتی که به آن مرحوم داشتیم، هرگز او را در بند هیچ شکل و قالب و اسلوبی از شعر ندیدم که وی را به سمت جانبداری متعصبانه از روشی خاص در شعر سوق دهد. آنچه در طول مدت حشر و نشر با آن مرحوم دستگیرم شد این بود که او روحی زیادوست داشت که هرگز برایش اهمیت نداشت که آن زیبایی از جانب کی و از قلم چه کسی و از قریحه کدام هنرمند صادر و تراوش کرده باشد؛ مهم اصل آن بود. گاهی با چنان شور و حالی مرا به شنیدن شعری دعوت می‌کرد که گمان می‌کردم آن شعر حاصل ذوق یکی از دوستانش - که هر کدام قریحه‌مندی صاحب ذوق در زمینه ادبی بودند - است. اما، بعد از آن که شعر را قرائت می‌کرد، می‌گفت این شعر را فلان جوان سروده و خودش غرق در مسرت می‌شد. روحش شاد که با همین خصوصیات به چهره‌ای تکرار ناپذیر در عصر حاضر مبدل شده بود.



■ قند آمیخته با گل (شعر استاد ذبیح‌الله صاحبکار در ترازوی سبک‌های کهن) / محمد کاظم کاظمی

در این نوشته در پی آنیم که مبانی زیباشناسی در شعر زنده‌یاد استاد صاحبکار را دریابیم و ببینیم که شاعر در حوزه صورت شعر، چه بدایعی در کار دارد یا به کدام یک از مکاتب ادبی ما متکی است منبع بررسی آثار ایشان در این نوشتار، کتاب نسیمی از دیار خراسان (گزیده اشعار پنج شاعر خراسانی) است که در آن گزیده شعرهای استاد صاحبکار درج شده است. مسلماً شعر صاحبکار را باید در حوزه زیباشناسی ادب کهن بررسی کرد، با همان معیارها و همان باید و نبایدها. میزان اعتبار این باید و نبایدها برای امروزیان، چندان در حوزه این بحث قرار نمی‌گیرد و فقط می‌توان به این اشارت بسنده کرد که بسیاری از نظریات جدید ادبی نیز همان نظریات کهن هستند که اینک در لباسی دیگر ظاهر شده‌اند. دکتر شفیعی کدکنی در این مورد سخنی زیبا دارد. می‌گوید کسانی که با اتکا بر بعضی از رهیافت‌های نوین، شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی را نظم می‌دانند و نه شعر، باید از این هراس داشته باشند که فردا کسانی آثار ایشان را حتی نثر هم ندانند.

باری، اگر در پی مکتب‌های ادبی کهن به دنبال مکتبی برای شعر صاحبکار باشیم، باید بر روی دو مکتب عراقی و هندی توقف کنیم. صاحبکار خراسانی بود و دم‌ساز با شاعران خراسانی‌سرایی همچون شادروان استاد کمال. ولی در شعر او نشانی از گرایش به مکتب خراسانی

دیده نمی‌شود، هم در قالب و هم در لحن بیان و حتی محتوای شعر. درواقع از مثلث کمال، صاحبکار، قهرمان به عنوان سه پیشکسوت شعر کهن خراسان، دو ضلع به مکتب هند گرایش داشتند و این نیز نکته‌ای درخور تأمل است. درواقع اینان کسانی بودند که سهم داشتند در بازشناسی مکتب مغفول مانده هندی در مجامع ادبی امروز، به‌ویژه خراسان. بگذریم از پژوهش‌های ارزنده آنان درباره شاعرانی همچون صائب و کلیم و حزین لاهیجی، آشنایی اینان با شعر نحله هندی این مکتب یعنی بیدل و دیگران هم قابل توجه بوده است. طوری که دکتر شفیعی کدکنی در مقدمه «شاعر آینده‌ها» نقل می‌کند، پیش از ایشان، استاد صاحبکار گزینه‌ای از شعر بیدل فراهم آورده بوده که در کار این کتاب نیز به کار آمده است. اما مکتب هندی، چنان که گفتیم دو شاخه یا دو نحله دارد، شاخه هندی و شاخه ایرانی. واقعیت این است که بنیان‌گذاری این مکتب به دست شاعرانی بود که از نواحی خراسان و عراق (عراق عجم) به هند کوچیده بودند. شعر این دسته، هرچند از نوآوری به‌دور نبود، باز هم مختصر شباهتی به شعر عراقی می‌رساند. این را از توجه شدید شاعری مثل صائب به حافظ و سعدی و استقبال غزل‌های اینان به وسیله او می‌توان دریافت. بعداً این مکتب نوبنیاد، با ذهنیت و خوی و خصلت هندیان یا ساکنان اصلی هند درآمیخت و شعری پدید آورد که آن را هندی مضاعف نامیده‌اند. ما را در این مقام کاری به ارزشیابی مقایسه‌ای این دو گرایش نیست، ولی همین‌قدر می‌توان گفت که وقتی مکتب هندی در ایران بازشناسی



شد، شاخهٔ ایرانی این مکتب، با اقبال بیشتری روبه‌رو شد و شاخهٔ هندی همچنان مغفول ماند، مگر در شبه قاره و افغانستان و تاجیکستان امروز.

با آنچه گفته آمد، شعر صاحبکار، به شاخهٔ ایرانی این مکتب متمایل می‌نماید، ولی این تمایل نیز در آن حدی نیست که مثلاً در شعر استاد قهرمان دیده می‌شود. در عوض، شاخصه‌هایی از مکتب عراقی نیز در آن راه یافته و اثری پدید آمده است، نیمه هندی، نیمه عراقی. شاید علاقه بسیار استاد به حزین لاهیجی را نیز بتوان به این گرایش مربوط دانست، چون در میان هندی‌سرایان نیز، حزین عراقی‌ترین است. اینک می‌کوشیم با برشمردن شاخصه‌های مکتب هندی و عراقی، جایگاه سبکی استاد در این میان را پیدا کنیم.

واقعیت این است که شاخصه‌های بارز مکتب هندی، چندان مورد التفات استاد صاحبکار قرار نداشته است. مثلاً ایشان به «مدعا مثل» که از میان صنایع بدیعی مهم‌ترین دستگیرهٔ بسیاری از هندی‌سرایان است، چندان التفاتی نشان نمی‌دهد و در مواردی معدود از آن بهره می‌جوید مثل این بیت:

سفله را، لقمه‌ای از حکمت لقمان خوش‌تر
خار صحرا چه کند قطره گوهر شده را؟

از نازک‌خیالی‌های هندی‌سرایان نیز چیز بسیاری به شعر صاحبکار سرایت نکرده است. این درواقع مهم‌ترین وجه افتراق ایشان با آن مکتب است.

کلیسم با همه جاه و مقامی که در دربار گورکانیان دارد، می‌گوید:

دلشاد از آنم که دل شاد ندارم
وارسته منم، خاطر آزاد ندارم

و بیدل که خود گاهی برای شاهان و امیران روزگار خویش رقعهِ و سفارش‌نامه می‌فرستد، این‌گونه می‌نالد:
فریاد ما به گوشِ ترخم شنیدنی است
پر بینوا چو نغمه تار گسسته‌ایم

در یک دسته‌بندی موضوعی، تقریباً همه غزل‌های استاد صاحبکار-یا لاقلاً آن‌ها که در کتاب مورد بحث ما گنجانده شده در راسته غزل‌های اندوهناک قرار می‌گیرد. در بعضی از آن‌ها شکایت از روزگار است و در بعضی شکایت از اطرافیان و در مجموع، سهم اندوه در این شعر، بسی بیش از نشاط و امیدواری است. یک دل و یک جهان غم است مرا باز دل گوید: این کم است مرا

خانه‌زاد حسرت‌م، پروردهٔ دامن غم
کس زمن بهتر نمی‌داند تبار خویش را

نه ذوق می نه در سر شوق دیدار چمن دارم

گل شاداب در پیری گل تصویر شد ما را
شاعر حتی در بهاریه‌های خویش نیز به زودی مسیر سخن را به سوی افسوس خوردن بر عمر گذشته و دوران جوانی برمی‌گرداند:

ساقی! در این بهارم دریاب بار دیگر
ترسم دگر نخندد بر من بهار دیگر

تا از کنار من رفت شور جوانی و عشق
من رفتم از کناری، دل از کنار دیگر

با این همه، تفاوتی ظریف میان اندوه شعر صاحبکار و بیشتر هندی‌سرایان می‌توان یافت و آن این که در اینجا این محتوا با شخصیت شاعرش تناسب بیشتری دارد. شاعر ما نه صاحب زر بوده و نه منتسب به دستگاه‌های قدرت، بلکه در وضعیتی به سر می‌برده که می‌توان لاقلاً بخشی از آن اندوه را به این وضعیت ربط داد. به عبارت دیگر، برای کسی با این انزوای زاهدانه، این مایه از اندوه و حرمان، چندان هم بعید نیست. با این همه، اندوه موجود در شعر صاحبکار را می‌توان نشانه‌ای دیگر از هماهنگی محتوایی آن با مکتب هندی دانست و برای بحث ما همین کافی است.

اما از شاخصه‌های مکتب عراقی، چه چیزی در شعر استاد صاحبکار می‌توان یافت؟ به باور من، مهم‌ترین آن، شیوایی و روانی بیان است.

زبان شاعر ما، اصلاً زبان هندی‌سرایان نیست. آن زبان، قدری عامیانه است و برخوردار از ترکیب‌ها و اصطلاحات رایج در زبان مردم، که گاه به آن قوت می‌بخشد و گاه آن را سخیف می‌سازد. به همین تناسب، گاه تعقید و سستی‌ای در این زبان می‌توان یافت که در زبان عراقی دیده نمی‌شود. ولی زبان استاد صاحبکار اگر هم نگوییم به سعدی و حافظ گرایش دارد، نزدیک است به زبان حزین و دیگر هندی‌سرایان بسیار معتدل. در این میان، گاه بیت‌ها و مصراع‌هایی بسیار روان و رندانه هم می‌توان دید، که شباهتی به بیان حافظ می‌رساند:

عاقبت دادم به دست دل مهار خویش را
هر چه باداباد، ما کردیم کار خویش را

افتاده دلم در هوس سوختن امشب
ای شمع، بده نوبت خود را به من امشب

تا می‌توان گره زد بر زلف ماهرویان
دل را نمی‌توان کرد مشغول کار دیگر

در این میان، نشانه‌هایی از هنرمندی‌های زبانی شاعران مکتب خراسان هم در شعر استاد به چشم می‌خورد که البته اندک است و نمی‌توان با وجود آن‌ها، حکم بر توجه عمیق استاد به زبان این مکتب کرد:

آن دل که جز به یاد تو لرزد، به خون نشان
چشمی که جز به سوی تو باز است، کور کن
دیگر چیزی که شاعر ما را از شاعران سنتی خراسان جدا می‌کند و به پروردگار مکتب عراق و هند نزدیک می‌سازد، انتخاب قالب غزل است. از این نظر، می‌توان صاحبکار را در میان هم‌سلکان قصیده‌سرایش امروزی‌تر دانست، چون غزل یکی از معدود قالب‌های کهن است که توانسته خود را با شرایط و مقتضیات دوران‌های گوناگون، من‌جمله عصر حاضر وفق دهد و از دور خارج نشود.

صاحبکار، در ساختار غزل نیز بینابین کار می‌کند، یعنی بیت‌های غزل‌هایش نه همانند غزل‌های عراقی به هم پیوسته‌اند و نه همانند غزل‌های هندی ازهم گسسته، که هر بیتشان سازی دیگرگونه بزند و اگر مهار وزن و قافیه نباشد، همانند گله‌ای از شتران به هر سوی پراکنده شوند. با آنچه گفته آمد، شعرسرایی صاحبکار با این سبک را در محیط سنت‌پسند خراسان، به ویژه انجمن‌های ادبی‌ای که ایشان به آن‌ها رفت و‌آمد داشته است، باید یک ابتکار یا حتی یک بدعت بدانیم.

این شعر را می‌توان پلی دانست میان قصیده‌های خراسانی و غزل‌های نوینی که در نسل جوان‌تر از ایشان دیده می‌شود. به همین لحاظ، نمی‌توان از لحاظ بررسی‌های تاریخی این نوع شعر را محکوم و مطرود دانست. از دریچه این شعر، راهی به سوی عالم رازناک مکتب هندی گشوده شده و بدین ترتیب، مسیر نوگرایی در محافل ادبی خراسان، بازتر شده است. این خدمت بزرگ صاحبکار است به جامعه ادبی خراسان.

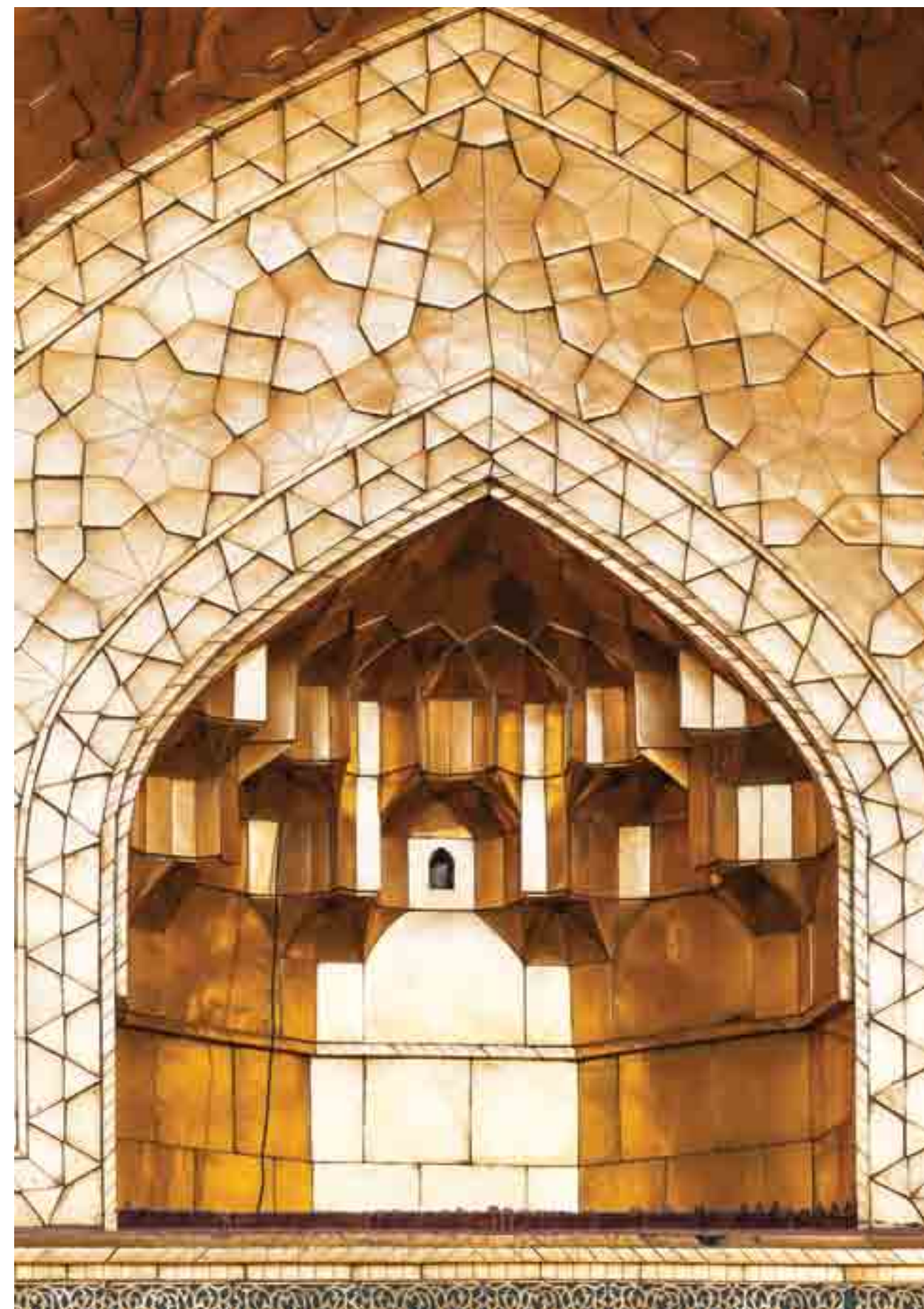
پانوشت:

(۱)- نسیمی از دیار خراسان، گزیده اشعار علی باقرزاده (بقا)، ذبیح‌الله صاحبکار (سهمی)، غلامرضا قدسی، محمد قهرمان، احمد کمالپور (کمال)، چاپ اول، کتابستان مشهد، مشهد ۱۳۷۰
محمد کاظم کاظمی - بهار ۱۳۸۳
منبع: مجله‌ی شعر - شماره ۳۵





دلنوازش





قبله مهر

مصطفی محدثی خراسانی

مشامم را عطری بهشتی می‌نوازد و نسیم، جهتی را نشانم می‌دهد که امید آرامش از آن سو در حال وزیدن است. وسط میدان شهدای شهر مشهد، نمی‌دانم من دارم دور خودم می‌چرخم یا میدان دور من می‌چرخد؟ راه‌های بسیاری به این میدان ختم و از این میدان آغاز می‌شوند. چرخش تمام می‌شود و ناگاه وجودم را در امتداد خیابانی می‌بینم که افق مقابل آن، گلدسته‌ها و گنبد و بارگاه امام هشتم را به جلوه آمده است.

راه می‌افتم و به همراه من خیابان و شهر به راه می‌افتد...از چهارراه شهدا که می‌گذرم، حال و هوای افرادی که از روبه رویم و از زیارت امام باز می‌گردند، منقلبم می‌کند. آرامش و رضایت و آن نشاط سرشار از طراوت و مهر را در چهره تمامی آن‌ها می‌بینم و خودم را که یکی دو ساعت دیگر از همین مسیر با همین حال و احوال با ز خواهم گشت. دارم به حریم حرم می‌رسم که این زمزمه‌ها بر لبم جاری می‌شود:

می‌رسم خسته، می‌رسم غمگین

گرد غربت نشسته بر دوشم

آشنایی ندیده چشمانم

آشنایی نخوانده در گوشم

حالا به حرم رسیده‌ام و وارد صحن شده‌ام و زمزمه همچنان ادامه دارد:

آمدم تا کنار مرقد تو

دامنی اشک و آه آوردم

مثل آهوی خسته از صیاد

به حریمت پناه آوردم

جلو پنجره فولاد ایستاده‌ام، همان جایی که تمامی دنیا دست به آسمان بلند کرده‌اند و هر کدام به زبان خویش با امام گفت و گو می‌کنند و من نیز...

آسمان آغوش گشوده است و من از پنجره به بی‌کران پیوسته‌ام ...



مهمانی

محمد مهدی سیار

جای شما هم خالی بود... دو سه روزی مشهد ماندم جای خودم هم خالی بود، دو سه روزی خوش گذراندم هم کودکی‌ام را دیدم – در حوض حرم پا می‌شست- هم پیری من آنجا بود همراهش قرآن خواندم: لا تأخذه...خوابم برد...اما با پر خادم‌ها یکباره پریدم از خواب، شرمنده رؤیا ماندم تابوتم را صبحی زود با صلوات و با تهلیل بر شانه گرفتم بردم، در صحن حرم چرخاندم دادم دل خود را باری تحویل امانتداری

بعد گذشتم از خیرش، قبضش را هم سوزاندم!

از مجتهدی در صحنی پرسیدم حکم جنون چیست؟...

من جای زیارتنامه لیلی وا لیلی خواندم!

دیرم شد سر ساعت باز... جا ماندم باز از پرواز

خندیدیم و گفتم خیر است... دو سه روزی مشهد ماندم...



داستان یک شعر

محمود حبیبی کسبی

روزها و هفته‌های سخت و ناخوشی را پشت می‌گذاشتم. حال و روزی خوشی نداشتم. دلگیر و بی سر و سامان و پریشان. آشفتگی از سر و رویم می‌ریخت. نا امید و خسته و سرگردان...

شامگاه بیست و نهم فروردین سال هزار و سیصد و هشتاد و چهار هجری خورشیدی بود، حدود ساعت ۹ و ۱۰ شب، که حال و احوال ناخوش باطنی و ظاهری، مرا متوجه تنها امید و آخرین پناه باقی مانده کرد و ناخواسته قدم‌های مرا به هوای مشهد الرضا به سمت ترمینال جنوب تهران کشاند. شب عید بود و روز اربعین سید الشهدا (علیه آلاف تحیه و الثنا) و طبیعی بود که تلاقی این دو روز بزرگ، موجب تمام شدن تمام بلیط‌های مشهد شده باشد. ناگزیر به سه راه افسریه روان شدم که اغلب اتوبوس‌هایی که قصد عزیمت به خراسان دارند، جز عبور از این مسیر، راه دیگری را در پیش روی نمی‌بینند و نیز مرسوم بود و به گمانم هنوز هم هست اتوبوس‌هایی که بخشی از صندلی‌هایشان خالی مانده است، برای تکمیل کردن جاهای خالی در گوشه‌ای مقرر از این میدان توقف می‌کنند.

چنین شد که بعد از دو – سه ساعت انتظار در میدان افسریه، سرانجام اتوبوس زهوار در رفته‌ای توقف کرد که تنها دو جای خالی در آن باقی مانده بود، آن هم روی بوفه! دقایقی از نیمه شب گذشته سوار اتوبوس شدیم و راهی مشهد مقدس... بماند که در راه چه بر سرمان آمد؛ سرمای نیمه شب کویر در روزهای پایان زمستان، آن هم در اتوبوسی که هیچ وسیلهٔ گرمایشی نداشت، دو بار تصادف، یکی دو بار هم خراب شدن اتوبوس را به آن بیفزایید و... فقط همین‌قدر بگویم راهی که معمولاً باید حدود دوازده ساعت طول بکشد را در قریب بیست ساعت پیمودیم.

القصه بعد از بیست ساعت تحمل بی‌خوابی در ویران‌ترین اتوبوس خاورمیانه!!! حدود ساعت هفت و نیم غروب،

سالم سالم در ترمینال مشهد از ماشین پیاده شدیم و چشممان به بارگاه حضرت شمس الشموس منور شد. حدود یک ساعت و نیم تا لحظهٔ تحویل سال باقی مانده بود و همین‌که به فلکه آب رسیدم، متوجه شدم که دیگر نمی‌توان جلوتر رفت. و همانجا شنیدم که به جهت نزدیکی به نماز مغرب و عشاء و لحظهٔ تحویل سال و ازدحام عجیب و غریب زوّار (گویا آن سال قریب به دوازده میلیون نفر به شهر مقدس مشهد مشرف شده بودند)، درهای حرم را بسته‌اند تا بعد از نماز صبح...

من این همه راه را نیامده بودم که سال را در فلکه آب تحویل کنم. پس دور زدم و کوچ پس کوچه رفتم سمت میدان نوقان که معمولاً خلوت‌تر از فلکه آب است. از آن‌سوی با لطایف الحیل وارد حرم شدم و کشان کشان خودم را تا پشت صحن عتیق رساندم. آنجا بود که متوجه شدم دیگر واقعاً نمی‌شود جلوتر رفت؛ جماعت به شدت به یکدیگر فشار وارد می‌کردند تا راهی به سوی صحن بکشایند اما راهی نبود، زیرا نرده کشیده بودند و واقعاً دیگر راهی برای نزدیکی بیشتر به بارگاه علی بن موسی الرضا(ع) نبود. در میان هجوم و فشار زوار و خسته و رنجور از سفر دیگر داشتم از پا می‌افتادم که یکی از خدام گفت: «بیخود اینجا وانستید! حالا حالاها این نرده‌ها باز نمی‌شن! بروید تا بعد از نماز صبح...»

این جمله را که شنیدم، انگار آب سردی بر پیکرم ریخته‌اند. در یک لحظه تمام شور و شوق زیارت امام و تمام مسیر و اتفاقاتش و سختی‌هایی که برای زیارت کشیده بودم از ذهنم خطور کرد و ناامیدی حاصل از عدم توفیق تحویل کردن سال در کنار ضریح مبارک علی بن موسی(ع) دلم را شکست و ناخودآگاه در آن ازدحام و فشار و... به امام عرض کردم:

«شاه پناهم بده، خستهٔ راه آمدم

آه نگاهم مکن، غرق گناه آمدم»

و بعد از خطور کردن این بیت از ذهنم، لب به شکوه گشودم و با امام زمزمه کردم که: «یا علی بن موسی! این بود مهمان نوازی شما؟ این بود غریب نوازی شما؟ این بود کرم شما؟ من خسته و کوفتهٔ راه، با این مشقت خودم را به سرای شما رسانده‌ام و شما مرا حتی به حیاط بارگاهتان هم راه نمی‌دهید؟ درست است که من گناهکار و ناپاکم اما کرم و میهمان نوازی شما بیش از این بود...» در همین احوال و اقوال غرق بودم که با تکانی به خود آمدم، دیدم هنوز در میان هجوم و فشار جمعیتم و دو نفر از خدام باصفای حرم، دو دستم را گرفته‌اند و با عتاب می‌گویند: «اغتشاش می‌کنی؟ چی دزدیدی؟ زن و بچهٔ مردم را اذیت می‌کنی؟ و از این جور حرف‌ها...» من هم که روحم نیز از این کارها خبر نداشت، اول فکر کردم موضوع شوخی و یا چیزی شبیه به این است. بعد که با جدیت آن دو بزرگوار مواجه شدم، فهمیدم نخیر! موضوع



جدي جدی‌ست و الکی الکی گیر افتادیم. خلاصه این دو بزرگوار با شتاب و عتابِ بی حد و حساب ما را بردند به دفتر آگاهی حرم واقع در صحن عتیق و ما را نشان‌دند کنار هفت هشت نفر دیگر که به جرم‌های مختلف دستگیر شده بودند. پس از چند دقیقه مجالست با خلافاکارهای بعضاً حرفه‌ای و سابقه دار، فردی با چهره‌ای موجه که گویا مسئول آگاهی حرم بود، به سراغ ما آمد و یکی یکی به جرم دستگیرشدگان رسیدگی کرد. وقتی به من رسید، با تعجب از دلیل دستگیر شدن من سؤال کرد. من هم شرح ماوقع را تعریف کردم. بعد که دید به قیافه و تیپ ما دزدی و اغتشاش و این‌جور خلاف‌ها نمی‌خورد، از کار و بارمان سؤال کرد و وقتی فهمید که شعر هم می‌گویم و در مدح امام رضا هم شعرهایی سروده‌ام، همان دو بزرگوار را صدا کرد که بیایند. وقتی آمدند، به آن‌ها گفت: «آقا را با احترام ببرید زیارتشان را بکنند…» بعد رو به من کرد و گفت: «من از شما معذرت می‌خوام، شلوغه و پیش می‌آد دیگه. به آقا شکایت ما را نکنیا! و…» چنین شد که همان دو بزرگوار از همان راهی که مرا با عتاب و شتاب آورده بودند، با سلام و صلوات برگردانند و بردند در صحن عتیق یا به قول قدیمی‌ترها اسمال طلا. از پله‌ها که آمدیم پایین، در صحن جای سوزن انداختن نبود. به ساعت نگاه کردم، دیدم حدود یک ربع ساعت تا تحویل سال مانده. یکی از خدام گفت: «ما را حلال کن اخوی. یا علی، برو به سلامت» من هم نا خودآگاه گفتم: «کجا برم؟ اینجا که جای ایستادن هم نیست، چه برسه به نشستن!» نگاهی به هم کردند و به من گفتند: «پس با ما بیا…»

از لایه‌لای جمعیت که نشسته بودند و آمادهٔ خواندن دعای تحویل سال بودند، آرام آرام و به سختی به داخل حرم رفتیم. نوای دعای توسل پیچیده بود و شمیم خوش مشک که در تלאؤ قن‌دیل‌ها و چراغ‌ها خودنمایی می‌کرد، من که مست این فضا بودم، فقط متوجه می‌شدم که دستم در دست یکی از همان دو بزرگوار است و داریم حرکت می‌کنیم، تا آنجایی پیش رفتیم که ناگاه چشمم به ضریح مبارک حضرت افتاد. اینجا بود که یکی از آن دو عزیز گفت: «اینجا خوبه؟ راضی شدی؟ ما دیگه باید بریم اخوی…» من هم روی هر دو را بوسیدم و التماس دعایی گفتم و…

وقتی تنها شدم و دوباره به ضریح نگاه کردم، باورم نمی‌شد که در میان آن همه آدم که پشت درها مانده‌اند، من با این داستان عجیب و غریب توفیق آستان بوسی پیدا کرده‌ام. خطاب به حضرت عرض کردم: «آقا جان! آقای مهمان نواز! آقای غریب نواز! به خدا که خوب مهمان نوازی هستید شما. ممنون که بنده نوازی کردید و مرا هم راه دادید به صحن و سرای امن خودتان…» همانجا به سختی نشستم. دیگر اواسط دعای توسل بود

و من از لحظه‌ای که نشستم چشمهٔ اشکم جاری شد تا خود اذان صبح و با همان حال دعای تحویل سال و لحظه سال تحویل را هم با چشم‌های دوخته به ضریح حضرت تجربه کردم…

وقتی نوای اذان صبح در صحن و رواق‌ها می‌پیچید، من بودم و کاغذی که غزلی روی آن نوشته بودم:

شاه پناهم بده، خستهٔ راه آمدم
آه نگاهم مکن، غرق گناه آمدم

گر بپذیری رضا، ور نپذیری قضا
زائر ناخوانده‌ام، خواه نخواه آمدم

راه خراسان چنین، ماه خراسان چنان
شاه خراسان ببین، بهر پناه آمدم

شاه خراسانی‌ام، رستم دستانی‌ام
دست مرا رد مکن، بر درِ شاه آمدم

آن دم زندانی‌ام، بازدم جان شده
از قفس سینه‌ها، همچون آه آمدم

پیرهن یوسفم، یا کفن یوسفم؟
بوی تن یوسفم، کز دل چاه آمدم

بستهٔ بست تو ام، لولی مست تو ام
ضربهٔ شست تو ام، بر دف ماه آمدم

مشهدِ مشهودِ من، حضرتِ محمودِ من
طالعِ مسعودِ من، نامه سیاه آمدم

شافی دارالشفا، پنجره فولاد کو؟
در طلب شاخه‌ای، مهر گیاه آمدم

باد موافق وزید، از طرف صحن قدس
نام مرا خواند و رفت، چون پرِ کاه آمدم

هشت سال بعد به همت مرکز آفرینش‌های هنری موسسهٔ آستان قدس رضوی، آهنگ دلنشینی بر این غزل ساخته و با صدای دولتمند خلف (خوانندهٔ شهیر تاجیک) خوانده شد.



… کبوترانه بخوان

رضا اسماعیلی

مادر خدا بیامرمز همیشه می‌گفت که مرا با نذر و نیاز از امام رضا(ع) گرفته است. به خاطر همین هم اسم مرا رضا گذاشته بود. چون عنایت حضرت شامل حالش شده بود و امام رضا حاجت او را – که داشتن فرزند بود – برآورده کرده بود. به همین خاطر من نیز از زمانی که زبانم به شعر باز شد دلم می‌خواست با تقدیم یک مجموعه شعر مستقل برای امام رئوف، از لطف امام رضا(ع) تشکر کنم.

این آرزو سال‌ها در دلم بود، تا این که در سال ۱۳۸۹ به لطف خدا و با نظر عنایت حضرت علی بن موسی الرضا(ع) این توفیق حاصل شد که یک مجموعه شعر رضوی را برای چاپ آماده کنم. بعد از آماده شدن مجموعه فوق، آن را برای دوست شاعرم استاد هادی منوری فرستادم و بعد از چند ماه با خبر شدم که این مجموعه شعر رضوی برگزیده جشنواره کتاب سال رضوی در بخش تألیف شده است. از شنیدن این خبر بی نهایت خوشحال شدم و احساس کردم که حضرت این تحفه ناقابل را از این کمترین پذیرفته است.

سرانجام با نظر عنایت مولا، مجموعه شعر رضوی این کمترین در سال ۱۳۹۱ توسط انتشارات «سخن گستر» با عنوان «**کبوترانه بخوان آسمان هشتم را**» چاپ و منتشر شد که از این بابت سجده شکر به جا آوردم.



انگور…

حمیدرضا شکارسری

خانم «اطیبایی» از همکاران اداری مان می‌گفت: بابام هر چند روز یک بار بهم می گه: الهه جان! چی بود اون شعره؟ انگور نامرد؟ یه بار دیگه بخونش برام بابا!

و من دلم غنچ می‌رفت. راستش اولاً به خاطر شعرم که توانسته در دل یک مخاطب این طور جاگیر شود و ثانیاً به دلیل این که یک شعر نیمایی، آن هم با زبان محاوره توانسته این طور با مخاطبان عام جامعه ارتباط عاطفی برقرار کند. مخاطبانی که احتمالاً حشر و نشر چندانی با شعر امروز ندارند. اما بعد بلافاصله شرمنده می‌شدم و به خودم یادآوری می‌کردم که این حضور امام رضا(ع) است که باعث جذابیت شعر شده و نه شعر من.

با این همه هنوز هر وقت خانم «اطیبایی» را می‌بینم و حال پدر پیرش را می‌پرسم، منتظر می‌مانم تا باز از رابطه عاشقانه پدرش با شعرم بگوید! و من دلم غنچ برود. راستش اولاً به خاطر شعرم که …

قند باشه یا که عسل

یاقوت باشه، طلا باشه

تو دریا مروارید باشه

ماه باشه تو آسمون

خورشیدِ باشه

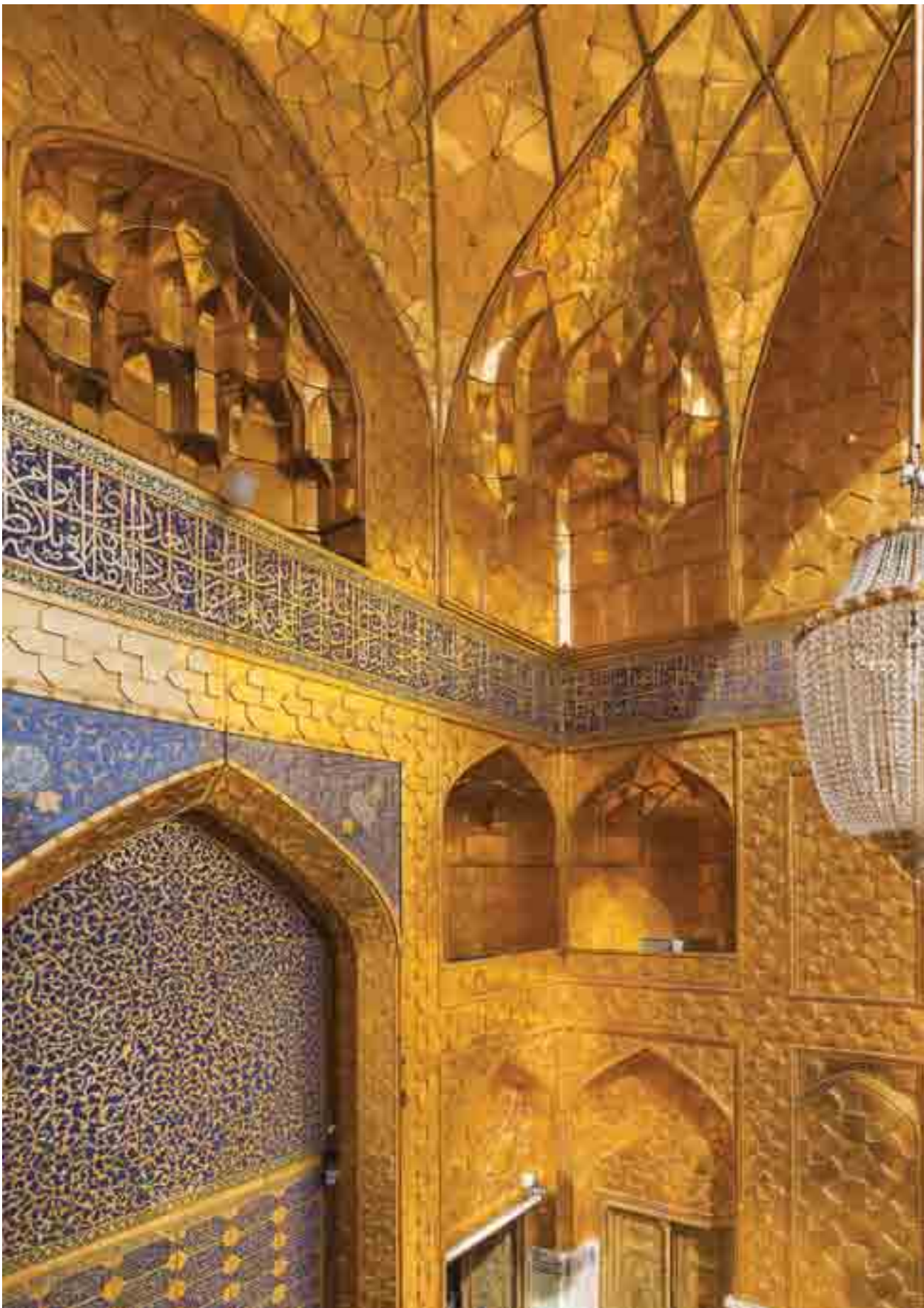
خوشه پروینم باشه

هزار بارم توبه کنه

تا دم مرگ

دلم باهاش صاف نمی شه

انگور نامردو میگم…



پرنده صحن مجاور

سید محمد جواد شرافت

خودتان که بارها دیده‌اید، خودتان که بارها شنیده‌اید، بعد از خواندن زیارت نامه ارادت نامه من بود، ابیاتی که با تمام قلبم با همه باورم خوانده‌ام برایتان، با نگاهی دخیل بسته بر شبکه‌های ضریح با اشک‌هایی که ... بارها و بارها:

نه دعبلم نه فرزددق، که شاعرت باشم
که شاعرت شده مقبول خاطرت باشم
نه آهوام نه کبوتر که ضامنم باشی
و یا پرنده صحن مجاورت باشم
نه آن دلی که به معنا رسم، نه آن چشمی
که مثل آینه حیران ظاهره باشم
ولی ز لطف مرا هم گدای خویش بخوان
که با تو صاحب دنیا و آخرت باشم



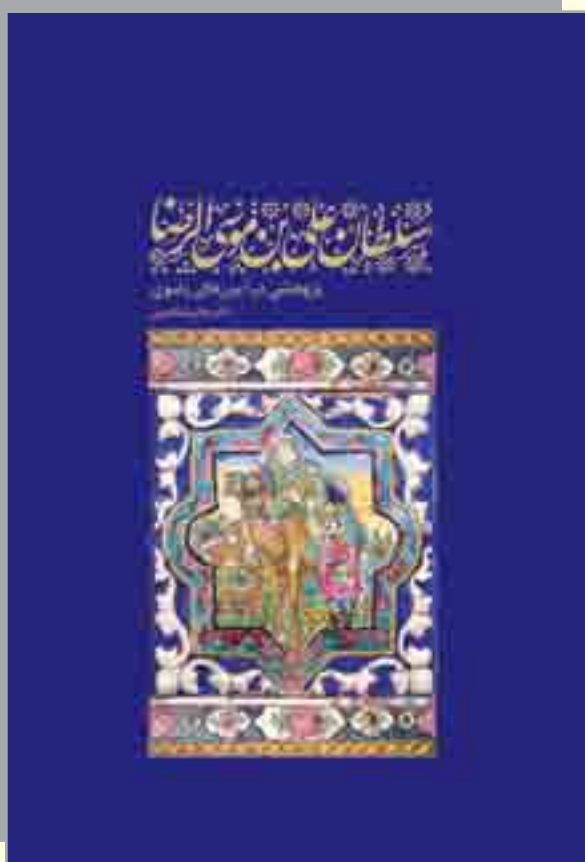
هر که دارد هوس کوی رضا

خسرو احتشامی هونه گانی

تو بارگاه کیستی، ای حریم مقدس! که با بال فرشتگان، کهکشان را در نخ کشیده‌ای؟ کدام انگشت، گیسوی خورشید را در گنبد طلایی‌ات به رفو نشست تا زرتارترین سپیده را به تماشا رود؟ کدام دست، ستاره و صبح را به هم آمیخت تا باغی از جمال بیافریند؟ ای بارگاه عرشی! یاد آور کدام پیشوایی که در مهتابی لاهوتی، قامتی نورانی را به خرام وا می‌داشت آن گاه که شال سبز پیامبرانه را بر دوش می‌کشید و آبشاری از پاکی و معصومیت را بر خاک می‌ریخت، وقتی که دستاری بهشتی بر سر داشت و عبایی خدایی بر شانه.

نخستین پای بوسی‌ام در یک سالگی اتفاق افتاد؛ آن روز که قنذاق پیچ بر پای دریچه نیازم گذاشتند. سال هزار و سیصد و بیست و پنج شمسی، در یک زمستان سوزان و سخت که هونه گان غرق در برف بود، از کوهپایه‌های دنا، از پای قله سه هزار متری علی جوب، کوچک‌ترین زائر تو با اتوبوسی بی درو پیکر عزم دیدار تو کرد، میر حیدر چاوشی خوان با علامت و سنج کوچه‌ها را پس پشت می‌گذاشت و آوای غمگانه او روستاییان را به مشایعت می‌خواند: هر که دارد هوس کوی رضا، بسم الله.

سال هاست می‌اندیشم که چه سعادت داشتته‌ام؛ و به خود می‌بالم که کوچک‌ترین مهمان حضرت در نخستین روزهای زندگی‌ام بوده‌ام. با آن که در ایام جوانی و حتی پیرانه سر، سفرهای متعددی به مشهد کرده‌ام و بهترین دوستان خانوادگی‌ام و یاران شاعرم را در آنجا یافته‌ام، شاید اولین نگاه بی سویم به آن بارگاه آسمانی، رازی داشته است که از آن بی خبرم.



■ کتاب سلطان علی بن موسی الرضا
پژوهشی در آیین های رضوی / دکتر جابر عناصری



■ کتاب شمیم بهشت
گزیده اشعار انجمن ادبی رضوی / دفتر سوم